

سربداران بیدار

ویژه شهادت شهید نواب صفوی و یارانش

بسم الله الرحمن الرحیم

سربداران بیدار:ویژه شهادت نواب صفوی و یارانش

نویسنده:

مجد الدین معلمی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سربداران بیدار:ویژه شهادت نواب صفوی و یارانش

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : سربداران بیدار:ویژه شهادت نواب صفوی و یارانش/ مجد الدین معلمی؛ تهیه مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

مشخصات نشر : قم : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ۱۵۰ص.

موضوع : فدائیان اسلام

موضوع : ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰ -- جنبشهای و قیامها

موضوع : جنبشهااسلامی -- ایران

موضوع : نواب صفوی، مجتبی، ۱۳۳۴ - ۱۳۰۳

شناسه افزوده : صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : DSR۱۵۳۲/م ۶س ۴ ۱۳۸۳

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۲۴۰۴۵

شماره کتابشناسی ملی : ۲۸۹۳۲۱۱

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

ص:۴

مقدمه

مقدمه

عشـق بـه خداونـد و ذوب در صـفات نیکـوی او، روح زیبـایی دوسـتی و دوری از زشـتی و پلیـدی را در دل و جـان آدمی می پروراند. پس از خداگونگی، محبت به اسوه های معصوم و پاک علیهم السـلام، وسیله ای است برای بیرون کردن طوق ذلت و بندگی و ورود به دنیای ظلم ستیزی و حق طلبی؛ شـهید نواب صـفوی و یارانش عاشقان دلباخته ای بودند که تنها یک عشق و یـک محبت و یک رنگ در نهادشان نقش بسـته بود، و آن عشق به پروردگار و محبت اولیای الهی و رنگ خـدایی بود. آنان طاقت تنفس در فضای تاریک و غبارآلود طاغوت را نداشـتند. این سـربداران بیدار مبارزه ای سخت و شجاعانه با شب پرستان آغاز کردنـد و مقصدشان جز رضای الهی و برپایی حکومتی مبتنی بر ارزش های انسانی و اسـلامی نبود. آنان سپیداران بلند و سرو قامتانی بودند که آهنین اراده به نماز سرخ جهاد، قامت می بستند و به عشق وصال، قنوت سبز دعا بر می گرفتند.

آنـان گلـواژه هـای زیبـای امر بـه معروف و نهی از منکر را از گـل دسـته هـای ایران سـرودند و از سـرزنش دوسـت و دشـمن نهراسـیدند. این عاشـقان دلباخته هرچه را داشـتند در طبق اخلاص نهادنـد و در نهایت چون اسـماعیل هایی شدند که در منای عشق سر و جان باختند و چون

پرندگان مهاجر و طایران قدسی از ملک به ملکوت پر کشیدند و در جوار دوست آرمیدند.

پژوهش گر ارجمند جناب آقای مجدالدین معلمی کوشیده اند تا در این مجموعه سیمای تابناك این معاصر را از غبار و اندودی که بر آن نشسته، پیراسته دارند و آن را تحفه ی راه برنامه سازان و تهیه کنندگان ارجمند نمایند. با سپاس از ایشان امید است که مورد استفاده و بهره برداری مطلوب قرار گیرد.

«انّه ولی التوفیق»

«مدیریت پژوهشی مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما»

بخش اوّل: از ظهور تا صعود

اشاره

بخش اوّل: از ظهور تا صعود

زیر فصل ها

فصل اوّل: نگاهی فشرده به دوره ی ظهور فداییان اسلام (۱۳۲۰ _ ۱۳۳۵)

فصل اوّل: نگاهی فشرده به دوره ی ظهور فداییان اسلام (۱۳۲۰ _ ۱۳۳۵)

«جمعیت فداییان اسلام» در سال ۱۳۲۴ ه .ش با انتشار بیانیه ی «دین و انتقام» اعلام موجودیت کرد. برای بررسی همه جانبه ی این خیزش اسلامی ـ سیاسی، افزون بر مرور تاریخی حوادث، باید شرایط دوران ظهور و افول این جنبش نیز تحلیل شود. از این رو، در آغاز، به زمانه ی ظهور «جمعیت فداییان اسلام» نگاهی فشرده خواهیم داشت.

جنگ جهانی دوم در ۹ شهریور ۱۳۱۸ آغاز گردید. اندک اندک، زبانه های جنگ از اروپا به سوی شرق کشیده شد. متفقین به دلیل اهمیت استراتژیک ایران، از دولت ایران، درخواست همکاری کردند. رضاشاه با این تحلیل که هیتلر و هم پیمانانش به زودی بر متفقین پیروز خواهند شد، از همکاری با متفقین سرباز زد و بی طرفی دولت ایران را به طور رسمی اعلام کرد. با این حال، متفقین بدون توجه به گفته های رضاخان، به بهانه ی حضور کارشناسان آلمانی در ایران، از جنوب و شمال به ایران هجوم آوردند و پس از اشغال تهران در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، رضاشاه را مجبور به استعفا کردند. در پی این دگرگونی، رضاخان از کشور خارج شد و فرزند جوانش، محمدرضا پهلوی به سلطنت رسید. «باقر عاقلی» نخستین سال های سلطنت محمدرضا پهلوی را چنین توصیف می کند:

«ارتش شوروی و انگلیس، خاک ایران را اشغال کرده اند. رضاشاه دیکتاتور، از کشور خارج شده و به تبعید رفته است. آثار شوم جنگ از قحطی و بیماری، سرزمین ما را فرا گرفته، اما آزادی بیان به ملت بازگشته است. مطبوعات، فجایع و نابسامانی های دوران استبداد را بازگو می کنند. محمدرضا با بی اطلاعی کامل از اوضاع جهان و ایران به جای پدر، شاه شده است. عوامل استعمار در قالب دربار، پوششی برای او تشکیل داده و از جانب او سخن می گویند. دولت ها از ملت ها جدا هستند و اتکایی به مردم ندارند و می آیند و سردرگم می روند. دولت محمدعلی فروغی با حدود ۶ ماه زمام داری، در اسفند ۱۳۲۰ سقوط کرد. پس از او، سهیلی بعد از ۵ ماه در مرداد ۱۳۲۱، استعفا داد. احمد قوام با کم تر از ۶ ماه، در بهمن ۱۳۲۱ ساقط شد. آن گاه سهیلی دوباره نخست وزیر گردید و کابینه ی او تا اوایل ۱۳۲۳، یعنی اندکی بیش از یک سال ادامه داشت. پنجمین کابینه، کابینه ی ساعد است که پس از ۸ ماه، در آذر ۱۳۲۳ استعفا کرد. بعد سهام السلطان بیات تا فروردین ۱۳۲۴ در سمت نخست وزیری بود که جای او را ابراهیم حکیمی تا خرداد ۱۳۲۴ گرفت. هشتمین دولت این دوران را محسن صدر به مدت ۴ ماه عهده دار بود و بالاخره در مهر ۱۳۲۴، دوباره ابراهیم حکیمی، ریاست وزرا را عهده دار شد که او هم بیش از ۴ ماه نتوانست دوام آورد».(۱)

تزلزل و ناپایداری دولت ها سبب گردید فرصت طلبان با پشتیبانی دولت های بیگانه در گوشه و کنار کشور، ندای استقلال طلبی بلند کنند،

۱- روزشمار تاریخ، باقرعاقلی، تهران، نشر گفتار، تابستان ۱۳۷۴، ج ۱، چ ۳، وقایع سال ۱۳۲۰.

برای نمونه، احزاب کومِوله و دموکرات با پشتیبانی آشکار شوروی، در کردستان و آذربایجان پرچم استقلال خواهی بلند کردند.

سرکوب شورش های یاد شده تا پایان سال ۱۳۲۵ به درازا کشید. در این هنگام، احمد قوام السلطنه، عهده دار پست نخست وزیری بود و توانست با رایزنی های سیاسی، دولت شوروی را از شمال کشور، بیرون و غایله آفرینان را سرکوب کند.

از آن پس، شاه برای به دست آوردن اعتبار و اقتدار خویش، تلاش گسترده ای را آغاز کرد که به دلیل وجود عناصر موازی در بدنه ی حاکمیت و مردم، روند بازیابی قدرت وی، به درازا کشید.

دولت احمد قوام در ۱۸ آذر ۱۳۲۶، سقوط کرد و ابراهیم حکیمی جای گزین وی گردید. با این حال، حکیمی نیز پس از ۵ ماه کنار رفت و شاه عبدالحسین هژیر را به نخست وزیری برگزید. این اقدام با مخالفت شدید مردم به رهبری آیت الله کاشانی و سیدمجتبی نواب صفوی در شهرهای گوناگون روبه رو شد. هژیر نتوانست بیش از ۴ ماه، سکان دولت را در اختیار داشته باشد. از این رو، در ۱۵ آبان ۱۳۲۷، مجبور به استعفا گردید. محمدرضا شاه، عناصر جریان ساز مذهبی مانند آیت الله کاشانی و اعضای فداییان اسلام و حزب توده را تهدیدی جدی برای تقویت دیکتاتوری خویش می دانست. از این رو، در کمین بود تا با یافتن بهانه ای، هجوم گسترده ی خود را بر ضد آنان آغاز کند. ناصر فخرایی در ۱۵ بهمن ماه، به ترور شاه دست یازید. همین امر سبب شد شاه، دستور پی گیری و بازداشت اعضای گروه های مذهبی و حزب توده را صادر کند. شاه با تهی یافتن عرصه از مخالفان، برای قانونی جلوه دادن

دیکتـاتوری خود، در ۱۹ اسـفند دسـتور تشـکیل مجلس مؤسـسان را برای اصـلاح چند اصل از قانون اساسی صادر کرد. با این حـال، خیال ترک تازی بی دغـدغه ی او، بسـیار دوام نیاورد و سیدحسـین امامی با ترور عبدالحسـین هژیر، خواب او را آشـفته ساخت.

محمـدرضا پهلوی از شـدت ناراحتی و بـدون برنامه ریزی قبلی، به مـدت یک ماه به آمریکا سـفر کرد. در همین زمان، جریان دیگری در کشور شـکل گرفت که در اتحـاد بـا نیروهـای مـذهبی، سرچشـمه ی دگرگونی هـای بزرگی در کشور شدنـد. این جریـان که بعـدها «جبهه ی ملی» نام گرفت، توانست در انتخابات شانزدهمین دوره ی مجلس شورای ملی، نماینـدگان خود را در حوزه ی تهران به رهبری مصدق، وارد مجلس کند.

از این زمان، انـدک اندک زمزمه های ملی شدن صـنعت نفت از محفل های گوناگون برخاست. در ۵ تیر ۱۳۲۹، علی منصور به دلیـل نـاتوانی در حـل مشـکل نفت، اسـتعفا داد و علی رزم آرا به جای او نشـست. رزم آرا با وجود به کار بسـتن حربه های سیاسـی اش، سـرانجام مقهور گلوله ی آتشین خلیل طهماسبی گشت. با پی گیری اعضای جبهه ی ملی در کمیسیون تخصصی نفت و با تصویب مجلس شورا و سـنا، سـرانجام اتحاد عناصـر ملی و مذهبی به بار نشـست و صـنعت نفت به طور رسـمی، ملی گردید.

پس از این حادثه ی شگرف دولت انگلستان، ایران را زیر فشار شدید قرار داد. مصدق نیز که در ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ به نخست وزیری رسـیده بود، بر عقایـد خویش پافشـاری می کرد. کشور بـا بحران مالی رو به رو بود و همه روزه، دولت با شورش های مخالفان، دست و پنجه نرم می کرد.

سرانجام با هم آهنگی شاه و آمریکا، اردشیر زاهدی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کودتا کرد و مصدق و هم فکرانش را از صحنه ی قدرت برکنار ساخت.

پس از کودتای امریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شاه بیش از پیش به آمریکا نزدیک شد و از قدرت گرفتن هر گروه و تشکیلاتی پیش گیری کرد. زاهدی در فروردین ۱۳۴۰ استعفا داد و علا، جانشین او گردید. در این هنگام، شاه بر آن شد تا برای افزایش نفوذ و قدرت بین المللی خود و پیروی روزافزون از آمریکا، به پیمان ضدکمونیستی «سنتو» بپیوندد. این امر با مخالفت فداییان اسلام روبه رو شد. شاه نیز دستور بازداشت، محاکمه و اعدام سران فداییان اسلام را صادر کرد. سپس همه ی عناصر فعال در ملی شدن صنعت نفت را به پای میز محاکمه کشاند. با انحلال فداییان اسلام، ضعف روزافزون جبهه ی ملی و ناامیدی آیت الله کاشانی، شاه تا مدت ها بدون حضور مخالف جدی، دیکتاتوری خود را گسترش داد.

در مجموع، دوره ی ظهور فداییان اسلام با دوره ی ضعف قدرت سلسله ی پهلوی هم زمان بود که آنان توانستند از این ضعف قدرت، بهره گیرند و اهداف و آرمان های خود را پی گیری کنند. البته خود فداییان اسلام نیز در پیدایش این ضعف در پیکره ی دستگاه پهلوی، نقش داشتند.

فصل دوم: مراحل شکل گیری جمعیت فداییان اسلام:

اشاره

فصل دوم: مراحل شکل گیری جمعیت فداییان اسلام:

زیر فصل ها

۱ _ آشنایی با نواب صفوی

۲ _ پیش زمینه ی پیدایش جمعیت فداییان اسلام

۳ _ اعلام موجودیت جمعیت فداییان اسلام

۱ _ آشنایی با نواب صفوی

اشاره

۱ _ آشنایی با نواب صفوی

زیر فصل ها

تولد و دوران تحصیل

آشنایی با کسروی

بنیان نهادن «جمعیت مبارزه با بی دینی»

تولد و دوران تحصیل

تولد و دوران تحصیل

سیدمجتبی میرلوحی معروف به نواب صفوی در سال ۱۳۰۳ ه .ش در محله ی خانی آباد تهران، دیده به جهان گشود. پدرش سیدجواد، روحانی بود و به دلیل قانون «متحدالشکل کردن البسه» ناچار گردید لباس روحانیت را کنار بگذارد و در سال ۱۳۱۲ در کسوت وکیل دادگستری با داور؛ وزیر وقت دادگستری درگیر شد. وی به جرم سیلی زدن به داور، به زندان افتاد و پس از ۳ سال، در زندان، چشم از جهان فرو بست. در این دوران، سرپرستی سیدمجتبی بر عهده ی دایی اش سیدمحمود نواب

صفوی قرار گرفت.(۱)

دوران ابتدایی را در دبستان «حکیم نظامی» گذراند. سپس به تشویق دایی خود، تحصیل را در دبیرستان صنعتی آلمانی ها، پی گرفت. او در کنار آموزش علوم جدید، در مسجدی در محله ی خانی آباد به خواندن دروس قدیم پرداخت. در آن دوران، به دلیـل پیش گیری نیروهـای خارجی از رسـیدن مواد غـذایی به تهران، مردم در تنگنای شدیـدی قرار گرفته بودنـد. سـیدمجتبی نواب صفوی، در ۱۷ آذر ۱۳۲۱ با تحریک دانش آموزان دبیرستان صـنعتی، راه پیمایی بزرگی بر ضد دستگاه حاکم و دولت قوام به راه می اندازد. وی در سخنانی، هدف از این حرکت را چنین بیان می دارد:

۱- سـیدمحمود، وکیل دادگستری بود. ا ین ظن قریب به یقین است که سیدمجتبی به دلیل علاقه و ارتباط نزدیک با دایی اش، نام خانوادگی خود را از «میرلوحی» به «نواب صفوی» تغییر داده است.

«ما وجدان مان اجازه نمی دهد که بیاییم به عنوان درس، داخل مدرسه، ولی مادران مان از صبح تا ظهر یا شب، توی نانوایی برای تهیه نان باشند... بهتر این است که حرکت کنیم برویم جلوی مجلس و خواسته های مان را به دولت بگوییم و تکلیف مان را معین کنیم».

پس از سخنرانی پرشور او، دانش آموزان به خیابان ها می ریزند. سپس به مدرسه ی «ایرانشهر» و از آن جا به «دارالفنون» و با تعطیل کردن این مدرسه ها، به سوی مجلس شورای ملی حرکت می کردند.(۱) هنگامی که دانش آموزان و دانشجویان در میدان بهارستان گرد آمدند، کم کم شمار فراوانی از مردم نیز به آنان می پیوندند و درباره ی مشکل نان و مواد غذایی، با نمایندگان به بحث و جدل می پردازند. هنگامی که شمار جمعیت، افزون شد، مردم به مجلس حمله می کنند. بازار تهران، تعطیل می شود و شهر تهران به حالت غیرعادی در می آید. پلیس و نظامیان نتوانستند از این شورش پیش گیری کنند. مردم، خانه ی قوام؛ نخست وزیر را به آتش می کشند و اثاثیه ی منزلش را به غارت می برند. به دستور سپهبد امیراحمدی؛ فرمانده ی نظامی تهران، مردم را به گلوله می بندند که در نتیجه، بسیاری از آنان، کشته و مجروح می شوند. احمد قوام نیز دستور توقیف همه ی روزنامه ها و مجله ها را صادر می کند و نواب صفوی تحت پی گرد قرار می گیرد.(۲)

نواب در همین سال از دبیرستان، فارغ التحصیل می شود و به دلیل

۱- ناگفته ها، مهدی عراقی، تهران، انتشارات رسا، ۱۳۶۷، ص ۱۸.

۲- در این زمان، به دستور دولت، روزنامه ی اخبار روز به مدیریت حسین قلی مستعان منتشر شد. ر.ک: روز شمار ایران، ۳۵۱ _ ۳۵۲.

علاقه ی شخصی و تشویق دایی اش، تصمیم می گیرد برای ادامه ی تحصیل به حوزه ی علمیه ی نجف اشرف برود. با این حال، نبود امکانات مالی، او را از این سفر باز می دارد. با توجه به رشته ی تحصیلی اش، در خرداد ۱۳۲۲ در شرکت نفت استخدام می شود و به آبادان باز می گردد.

وی در آبادان، نصف روز در بخش سوهان کاری شرکت نفت کار می کرد و نصف دیگر روز، در مدرسه ی آقای قایمی(۱) درس می خواند. نواب در آبادان نیز از پا ننشست و در جلسه هایی که برای کارگزاران شرکت نفت برگزار می کرد، کوشید آنان را با وظیفه ی دینی و اجتماعی شان آشنا سازد. ۶ ماه از ورود نواب به آبادان گذشته بود که خبر رسید یکی از کارشناسان انگلیسی با یکی از کارگران ایرانی به شدت درگیر شده است. نواب در جمع کارگران پالایشگاه، به سخنرانی می پردازد و چنین نتیجه می گیرد: «چون ما مسلمان هستیم و قصاص یکی از احکام ضروری ماست یا این [متخصص] باید این جا بیاید در جلوی جمع، از این برادر ما پوزش بخواهد یا اگر این کار را نکند، عین کتکی که به آن زده و یا عین جراحتی که وارد کرده، ما باید به او وارد کنیم.(۲)

در پی این سخن، کارگران برای دستگیری کارشناس یاد شده به بخش های گوناگون پالایشگاه یورش می برند و خرابی هایی نیز به بار می آید. نیروی انتظامی نیز وارد عمل می شود و چند تن را دستگیر

۱- شیخ عبدالرسول قایمی، از مبارزان بنام بود که با ساخت مدرسه ای در آبادان، آن جا را به پایگاه مبارزه تبدیل کرده بود.

۲- ناگفته ها، ص ۲۰.

می کنـد. در این میـان، نواب از معرکه می گریزد و شب هنگـام، با همکاری آقای قایمی، سوار بر یکی از لنـج های آبادان به سوی نجف اشرف می رود.

نواب صـفوی در نجف اشرف، در مدرسه ی «آخوند» اقامت می گزیند و به تحصیل دروس حوزوی می پردازد. وی در نجف اشـرف، در درس آیت الله العظمی شاهرودی و سـیدعبدالهادی شیرازی قدس سره شرکت کرد و رابطه ی دوستانه ای با علامه امینی؛ صاحب «الغـدیر» برقرار ساخت. او تا سـطح کفایه را، در مدت ۱۵ ماه در نجف خواند که این امر اسـتعداد ویژه ی او را نشان می دهد.

آشنایی با کسروی

آشنایی با کسروی

سیداحمـد کسـروی تبریزی در سـال ۱۲۶۹ ه .ش در خـانواده ای روحـانی در تـبریز، دیـده بـه جهـان گشـود. فارســی، قرآن و مقـدمات عربی را در مکتب آموخت. آن گاه به کسوت روحانیت درآمـد، ولی پس از مدتی، با آلوده شدن به انحراف فکری و عقیـدتی، لبـاس روحـانیت را به کنـار نهـاد. او در شـمار نخستین کسـانی بود که انـدیشه ی غرب گرایی و توجه به بنیادهای فرهنگی شرق را در ایران مطرح کرد و ناسیونالیسم ضدشیعی را گسترش داد. پیش از او، میرزا فتحعلی آخوند و طالبوف نیز به چنین کاری، دست زده بودند.

کسـروی دربـاره ی مـذهب، نظری شبیه آرای وهابیت داشت. به تفسـیر و تأویل آیات قرآن حمله می کرد و احادیث را نامعتبر می خواند. وی با برپایی تشکیلات «پاک دینان» به روحانیان می تاخت که چرا دولت ها را جائر می دانند و با بدآموزی، مردم را به زیارت قبور می خوانند. کسروی،

رفته رفته، در بیان اندیشه های خود بی پرواتر شد. قرآن و برخی کتاب های دعا را سوزاند و ادعای انشراح صدر و نبوت کرد. وی کتاب «تاریخ مشروطه» را به سود انگلیس و بر ضد روحانیت به ویژه شهید آیت الله شیخ فضل اللّه نوری، به نگارش درآورد. در قیام مردم تبریز به رهبری محمد خیابانی نیز در سرکوبی مردم با کنسول انگلیس هم دستی کرد.(۱)

گسترش اندیشه های الحادی کسروی، خروش خود جوش و غیرت مندانه ی روحانیان را در پی داشت. در نجف، حضرات آیات امینی و قمی و در ایران، آیت الله العظمی خوانساری و امام خمینی ــ که در آن زمان یکی از مدرسان برجسته ی حوزه ی علمیه ی قم به شمار می رفتند ــ درباره ی خاموش ساختن فتنه ی کسروی سخن گفتند و او را مهدور الدم دانستند. برای نمونه، امام خمینی رحمه الله با انتشار کتاب «کشف الاسرار» نوشت:

«هم کیشان دین دار ما! برادران پاک ما! دوستان پارسی زبان ما! جوانان غیرت مند ما! هم وطنان آبرومند ما! این اوراق ننگین، این مظاهر جنایت، این شالوده ی نفاق، این جرثومه های فساد، این دعوت های به زرتشتی گری، این برگرداندن به مجوسیت، این ناسزاها به مقدسات مذهبی را بخوانید و در صدد چاره جویی برآیید.

با یک جوشش ملی، با یک جنبش دینی، با یک غیرت ناموسی، با یک عصبیت وطنی، با یک اراده ی قوی، با یک مشت آهنی باید تخم این

۱- نشریه ی شما، ۶/۶/۱۳۷۶.

ناپاکان بی آبرو را از زمین برداریم...»(۱)

یکی از کتاب های کسروی که در آن، به امام جعفر صادق علیه السلام اهانت شده بود، به دست نواب صفوی رسید. نواب، کتاب را نزد علمای نجف می برد و حکم ارتداد کسروی را از حاج آقا حسین قمی می گیرد. از این رو، درس را نیمه تمام، رها می کند و برای بازگشت به ایران، بار سفر می بندد.

اندیشه های ضد شیعی کسروی، فضای حوزه ها را آن چنان آشفته ساخته بود که حاج سیداسدالله مدنی(۲) حاضر شد. ۱۳ دیناری را که برای مقدمات ازدواج خود فراهم کرده بود، به عنوان خرج سفر به نواب بدهد. نواب، ۲ دینار هم از آیت الله العظمی خویی و ۵۰ تومان نیز از آیت الله امینی می گیرد و راهی ایران می شود.

نواب، وارد آبادان می گردد و در می یابد که کسروی، شمار فراوانی از جوانان آن جا را اغفال کرده است. از این رو، برای گفت و گو با مردم و رد مغالطه های کسروی، چند روز در آبادان درنگ می کند. روزی در میانه ی خیابان زند،(۳) بر بالای چهار پایه ای می رود. درباره ی سخنان کسروی و تمدن، انسانیت و آزادی، سخن می راند. وی توضیح می دهد که آزادی بایستی در چهارچوب قانون باشد و آزادی همراه با لجام

۱- کشف الاسرار، ص ۷۳.

۲- آیت الله مدنی در نهضت اسلامی مردم به رهبری امام خمینی قدس سره بارها به زندان افتاد و شکنجه شد. وی پس از پیروزی انقلاب به سمت نماینده ی حضرت امام در استان آذربایجان غربی و امام جمعه ی تبریز منصوب شد و پس از مدتی به دست منافقان کوردل در محراب نماز شربت شهادت نوشید.

۳- خیابان اصلی و پرجمعیت آن روز آبادان.

گسیختگی و خارج از قانون، نوعی فریب کاری است. وی می افزاید یگانه قانونی که همه ی شئون اجتماعی و اخلاقی و سازمان وجودی بشر را در نظر دارد، قانون سازنده و آفریننده ی جهان هستی یعنی خداست.

شور و هیجانی که سخنان وی در مردم پدید آورده بود، شهربانی آبادان را به وحشت می اندازد. از این رو، پس از پایان سخنرانی، او را به شهربانی می برند، ولی پس از چند ساعت توقیف در شهربانی، با فشار مردم، آزاد می شود. مردم آبادان که تشنه ی سخنان ایشان شده بودند، درخواست می کنند وی در مسجد نو و حسینیه ی بزرگ و معروف آبادان، منبر برود. ۵ روز بدین گونه می گذرد و در پایان هر منبر، شماری از جوانان نزد ایشان می آیند و از گذشته ی خود، استغفار می کنند.(۱)

آن گاه نواب راهی تهران می گردد. در آن جا، به مجله ی «پرچم» می رود تا در برخورد با کسروی، مدیر مسؤول «پرچم» در یابد که آیا او واقعا به سخنان نادرستش باور دارد و در اشتباه است یا این که سخنانش بر پایه ی هوا و هوس و شهوت طلبی بنا نهاده شده است؟ نواب در بخشی از گفت و گویش با اشاره به اعتقاد کسروی درباره ی مردگان، با استدلالی ساده، مسأله ی احترام به مردگان اعم از پیامبران، ائمه ی اطهار و دیگران را اثبات می کند. کسروی برای فرار از مباحثه با جوانی ۲۰ ساله با گستاخی می گوید: مگر شما قرآن نخوانده اید که فرموده است: لاتکرموا امواتکم؛ مردگان تان را احترام نکنید؟

۱- فداییان اسلام، تاریخ، اندیشه و عملکرد، سیدهادی خسروشاهی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵، صص ۳۷ _ ۳۸.

در این جا نواب در می یابد که سخنان و ادعاهای کسروی، بساطی برای اغفال و انحراف اندیشه ی جوانان مملکت است؛ زیرا چنین جمله ی بی محتوایی در قرآن کریم وجود ندارد. بنابراین، به کسروی اعتراض می کند. کسروی می گوید: ببخشید! جسارت شد؟ شوخی کردم! نواب صفوی با این که احتمال هدایت و ارشاد کسروی را کم می دانست، به فکر می افتد که ریشه ی نهال فاسد را با مناظره و مباحثه ی عمومی از بیخ و بن برکند تا اطرافیانش متنبه شوند.(۱) به همین دلیل با چند تن از آقایان تماس می گیرد تا در یک گردهم آیی عمومی، با کسروی به مناظره بپردازد. این پیشنهاد به دلیل سن کم او مورد استقبال قرار نمی گیرد. با این حال، از پای نمی نشیند و با تشویق آیت الله محمد طالقانی، به کلوپ کسروی در خیابان حشمت الدوله می رود تا در حضور اعضای کلوپ با او به مناظره بپردازد. سید با اشاره به مسایل اجتماعی و اشغال مملکت از سوی نیروهای بیگانه می گوید: «ما امروز از هر وقت بیشتر احتیاج به وحدت داریم». کسروی نیز با مثال هایی درباره ی مذهب سنتی حاکم در جامعه و انحراف هایی که به نام دین وارد دین شده است، می گوید: «باید اول این ها [انحراف ها] را حل کنیم و بعد آن ها را درست بکنیم. اصلاً مذهب نمی تواند [در پیشرفت کشور] نقشی داشته باشد کما این که قبل از مشروطه هم حکومت هایی که این جا بود، حکومت مذهبی بوده و نتوانسته نقشی داشته باشد».(۲)

هم چنین در جلسه ای دیگر، کسروی که از پایداری نواب به تنگ

۱- فداییان اسلام، صص ۳۸ _ ۳۹.

۲- ناگفته ها، صص ۲۴ _ ۲۵.

آمده و شماری از یاران خود را از دست داده بود، با عصبانیت، نواب را تهدید می کند که: «ما گروه رزمنده داریم».(۱) سید نیز هنگام بیرون آمدن از جلسه، به کسروی می گوید: «من به تو اعلام می کنم که از این ساعت، من وظیفه ام نسبت به تو تغییر می کند و از طریق دیگری، با تو برخورد می کنم و تو را به عنوان یک مانع، نسبت به مذهب، حتی نسبت به مملکتم می دانم».(۲)

بنیان نهادن «جمعیت مبارزه با بی دینی»

بنیان نهادن «جمعیت مبارزه با بی دینی»

در راستای گفت و گوهای نواب صفوی با کسروی، با تلاش وی و آقایان آیت الله حاج سراج انصاری، شیخ قاسم اسلامی، شیخ مهدی شریعتمداری و گروهی دیگر از فضلا و نویسندگان تهران، «جمعیت مبارزه با بی دینی» تشکیل می شود. آنان هدف از تشکیل این جمعیت را مبارزه با هرگونه بی دینی و فسادی اعلام می کنند که سراسر اجتماع را فرا گرفته بود. در نخستین گام نیز پاسخ گویی به گفته های کسروی را در صدر کار خود قرار می دهند.(۳) در همین راستا، آیت الله حاج سراج انصاری، کتاب های «شیعه چه می گوید؟»، «دین چیست و برای چیست؟» و «نبرد با بی دینی» را منتشر می سازد.(۴)

۲ _ پیش زمینه ی پیدایش جمعیت فداییان اسلام

۲ _ پیش زمینه ی پیدایش جمعیت فداییان اسلام

۱- گروه رزمنده، شماری بیش از ده نفر مسلح بودند که نگهبانی از جان کسروی را برعهده داشتند. آنان نیروی اجرایی کسروی بودند. گاهی برای ضربه زدن و آزار رساندن به مخالفان نیز از آنان استفاده می شد. برای مثال، در همان زمان، مدیر روزنامه ی «آفتاب» را که از کسروی انتقاد کرده بود، به سختی مضروب ساخته بودند.

۲- ناگفته ها، ص ۲۵.

۳- فداییان، صص ۳۹ _ ۴۰.

۴- فداییان، ص ۱۴۹.

ص:۲۴نواب بـا هـدف تهیـه ی پـول برای خریـد اسـلحه، نزد چنـد تـن از روحانیـان می رود، تـا ایـن که آیت الله محمدحسـن طالقانی[(۱)] به واسطه ی دو تن از بازاریان، ۴ هزار ریـال برای نواب فراهم می آورد. نواب نیز به آبادان بر می گردد و اسـلحه ای از نوع نوقان خریداری می کند.

نواب برای اجرای نقشه ی خود، افرادی را در اطراف خـانه ی کسـروی گمـارده بود تـا زمـان ورود و خروج او را به نواب خبر دهند. نواب در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۴ ه .ش به همراه محمد خورشیدی ـ یکی از دوستان دوران تحصیلش ـ کسروی را در سر راه خانه اش در چهار راه حشـمت الدوله درون درشـکه ای می یابند. با اسلحه به او حمله می کنند، ولی پس از شلیک دو تیر، گلوله در اسـلحه گیر می کنـد. گروه رزمنـده ی کسـروی برای رهایی او وارد عمل می شوند، ولی با نخستین نهیب و حمله ی نواب، همگی می گریزند. نواب که می بیند کسـروی، صدمه ای ندیده است، با ته تپانچه به سـر کسروی می زند. کسروی نیز با سر نیزه ای که در عصای خود پنهان کرده بود، به نواب حمله می کنـد. در جریان این زد و خورد، مأموران انتظامی سـر می رسـند، کسـروی را از مهلکه نجات می دهند و به بیمارسـتان می برند. در پی این ماجرا، رژیم، نواب و خورشیدی را بازداشت می کند. کسروی نیز پس از ۳ ماه درمان، از بیمارستان مرخص می شود. هیجانی که در پی عمل این طلبه ی جوان به نام دفاع از اسـلام در بین مردم به ویژه قشـر مـذهبی جامعه ایجاد شده بود، علما را بر آن داشت تا با فرسـتادن طومار و تلگراف بر ضـد کسروی، خواستار آزادی نواب

۱- امام جماعت مسجد خیابان اکباتان و داماد آیت الله صدر.

شوند. مردم نیز گروه گروه با مراجعه به زندان، از نواب، دلجویی می کنند.

ضعف هیأت حاکمه(۱) و فشار روزافزون قشرهای گوناگون مردم سبب شد پس از یک هفته، قراری به مبلغ ۱۲ هزارتومان، صادر(۲) و نواب در میان استقبال مردم از زندان، آزاد گردد.

ترور کسروی، خیزشی اسلامی بر ضد پیش آهنگان کفر و نفاق و عامل هم گرایی و وحدت قشرهای گوناگون مردم مذهبی بود. بنابراین، زمینه برای تشکیل «جمعیت فداییان اسلام فراهم گردید.

۳ _ اعلام موجودیت جمعیت فداییان اسلام

اشاره

۳ _ اعلام موجودیت جمعیت فداییان اسلام

زیر فصل ها

انتشار بیانیه ی دین و انتقام

هم پیمانی با آیت الله کاشانی

انتشار بیانیه ی دین و انتقام

انتشار بیانیه ی دین و انتقام

نواب بی درنگ پس از آزادی از زندان، افراد متدین و پرشوری را که پیش تر در جلسه های مذهبی شناسایی کرده بود، گرد هم می آورد و «جمعیت فداییان اسلام» را بنیان می نهد. در تاریخچه ی فداییان اسلام که به قلم خود آنان نگاشته شده، درباره ی دلیل این نام گذاری، چنین آمده است: «... [نواب] چون یقین داشت که در راه مقصود بزرگی که در پیش دارد، همه گونه فداکاری لازم است و ممکن است که به فدا شدن عده ای از افراد منجر شود، لذا جمعیت را فداییان اسلام نامید.(۳)

موجودیت جمعیت با انتشار بیانیه ی معروف «دین و انتقام» در

۱- ناآگاهی و ناتوانی محمدرضا پهلوی در اداره ی حکومت، پی آمدهای شوم جنگ جهانی دوم و جابه جایی پی در پی دولت ها، قدرت اعمال حاکمیت را از رژیم گرفته بود. در آن زمان، دولت بر عهده ی ابراهیم حکیمی بود. وی کم تر از ۳ ماه در این پست پابرجا بود و در خرداد ۱۳۲۴ مجبور به استعفا شد.

۲- مبلغ این قرار را بازرگانی به نام اسکوپی پرداخت کرد.

۳- فصل نامه ی تاریخ و فرهنگ معاصر، ش دوم، ص ۱۹.

روزنامه ها اعلام شد. در این اعلامیه چنین آمده بود.

هوالعزیز

ما زنده ایم و خدای منتقم، بیدار. خون های بیچارگان از سر انگشت خودخواهان شهوت ران که هر یک به نام و رنگی پشت پرده های سیاه و سنگرهای ظلم و خیانت و دزدی و جنایت خزیده اند، سالیان درازی است فرو می ریزد و گاه دست انتقام الهی هر یک از اینان را به جای خویش می سپارد و دگر یارانش عبرت نمی گیرند.

«و اذا قیل لهم لاتفسدوا فی الارض، قالوا انما نحن مصلحون الا انهم هم المفسدون»؛ و اگر گفته شود به ایشان که دست از فساد و جنایت بر دارید. می گویند مصلحیم. آگاه باشید که هم ایشان مفسدین هستند. دزدان دین در لباس دین... ای وای! ای خائنین حقیقت پوش و حق کش و ای رنگ بازان منافق! ما آزاده ایم و بیزاریم، می دانیم و ایمان به خدا داریم و نمی ترسیم «لاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل اللّه امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون»؛ گمان نکنید کسانی را که کشته می شوند در راه خدا مردگانند، بلکه زنده اند و در رحمت خدای غوطه ورند.

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده ی عالم، دوام ما

تیشه بر پیکر دین و معارف قرآن به نام دین زدند. دزدی ها پاک و حرام ها حلال گردید. به حال پریشان فقرا رحم نگردید. به خون مقدس حسین(ع)، خاک ها پاشیدند و هدف های مقدسش را پوشیدند که خاک عالم سر و روی تان را بپوشاند. دزد دین بودید و با گردنه های بزرگ دزدی تبانی کردید. فساد اخلاقی جوانان امروزه و تنفرشان از دین را هنگام کاشتن از این تخم می دانستید. ذلت و بدبختی و نفاق محصول بذر خویش

بر شما معلوم بود. «فتر بصواحتی یأتی الله بامره»؛ منتظر باشید تا امر الهی فرا رسد.

ای جنایت کاران پلید! شما خویشتن را بهتر از دیگران در زیر پرده های مرموز می شناسید و بر دقایق جنایات خود مطلعید. ما هم آزاد مردان از خود گذشته ایم که باک نداریم و به کمک، احتیاج مان نیست. بترسید از نیروی ایمان، زمانی که مجال یابد. منشأ خرابی ها و بی دینی ها و مظلوم کشی ها شمایید. به خدا خون مان می جوشد و خون فداکاران دین در جوشش است و خون تازه می طلبد. جانبازی بر ما شیرین است. لیک تا نستانیم، نبازیم جان به زنجیرهای رقیب و اسارت پانصد میلیون مسلمان عالم گسیختنی است. سال هاست که زنجیرها در داخله ی مسلمین به الوان گوناگون به قطع و فصل رشته ی اخوت و اتحاد و پاشیدن سم فساد و سوء اخلاق و جهل و بی ایمانی و اختلاف مشغول است. (انما المؤمنین اخوه)؛ مؤمنان برادرانند. این زنجیرها از ناحیه ی خودخواهانی است که سال ها بعد از تمدن اسلام و ندای عالم گیر قرآن و دعوتش به آزادی، در جهل و بربریت غوطه ور بودند.

ای مسلمین عالم قیام کنید، زنده شوید، تا حقوق خویش باز ستانیم. «ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا اولئک لاخوف علیهم و لاهم یحزنون»؛(۱) کسانی که گفتند پروردگار ما خداست. سپس ایستادگی کردند. برایشان خوفی نیست و اندوه ناک نخواهند شد.

شهید حاج مهدی عراقی درباره ی هسته ی نخستین فداییان اسلام چنین توضیح می دهد: [نواب ابتدا] این فکر به نظرش می آید که از وجود افرادی

۱- احقاف، ۱۳.

باید استفاده بکند که تا حال مُخلّ آسایش محلات بوده اند، مثل اوباش ها... گردن کلفت ها و لات ها... حالا چرا این فکر را می کند؟ می گوید: اولاً: یک انسان منحرفی را اصلاح کرده باشم. ثانیا: خود سالم شدن این ها که هرکدام موقعیت محلی دارند، باعث سؤالی می شود که آخر چه طور شده؟... بعد متوجه تعلیمات می شوند که خب چه طور تعلیماتی بوده که این ها را به این صورت درآورده. بعد قهرا می آیند آشنایی با تعلیمات پیدا می کنند و می فهمند این تعلیمات یک چنین اثر وصفی دارد. به این صورت ما می توانیم جوانان بیشتری را ــ که نیروی فعال جامعه ی ما هستند ــ به کار بگیریم و از آن ها استفاده بکنیم. بنابراین، دوستانی که به دور مرحوم نواب جمع شده بودند اکثرا در مرحله ی اول از این جور افراد بودند، ولی مراحل بعدی بچه هایی بودند که نسبتا متدین بودند، از خانواده های متدینی بودند. وقتی با زندگی ایشان برخورد کردند و بخصوص مسایل عینی را از نزدیک می دیدند، تقوای ایشان را می دیدند... خرده خرده بیشتر به دورش حلقه زدند...».(۱)

هم پیمانی با آیت الله کاشانی

هم پیمانی با آیت الله کاشانی

در میانه ی سال ۱۳۲۴، آیت الله کاشانی پس از گذراندن ۱۸ ماه حبس در زندان انگلیسی ها در کرمانشاه و اراک، به تهران می آید. با توجه به پیشینه ی علمی و مبارزات آیت الله کاشانی در برابر استعمار انگلیس، نواب به دیدار وی می رود تا از کمک های ایشان در ادامه ی راه خویش بهره مند گردد. پس از گفت و گوهای بسیار، نواب صفوی با آیت الله کاشانی پیمان می بندد:

۱- ناگفته ها، ص ۲۶.

«در راه اجرای احکام اسلام و رسیدن به هدف دینی خود، با نقشه و تدبیر کافی، با مشورت و همکاری شما حاضرم تا آخرین نفس استقامت کنم و از آزار دشمن نهراسم».(۱)

این پیمان، پی آمدهای بزرگی برای نهضت اسلامی داشت و تاریخ ایران را دستخوش دگرگونی های شگرفی ساخت.

۱- فداییان اسلام، ص ۵۷.

فصل سوم: فعالیت های مبارزاتی و سیاسی

اشاره

فصل سوم: فعالیت های مبارزاتی و سیاسی

زیر فصل ها

۱ _ نخستین اقدام انقلابی فداییان اسلام

اشاره

۱ ـ نخستین اقدام انقلابی فداییان اسلام

هم زمان با گسترش فعالیت جمعیت فداییان اسلام، کسروی از بیمارستان مرخص می شود. نواب صفوی به طور شبانه روزی و از کم ترین فرصت ها به ویژه مجلس های دینی برای بیدار کردن مردم بهره می برد. از همین رو، پیوسته با مراجع تقلید، روحانیان و سخنرانان دینی در تماس بود و از آنان می خواست برای گسترش دین خدا و سامان دهی قیام مردم بر ضد مفاسد موجود بپاخیزند. وی توانست همه را در براندازی کسروی و نابودی مکتب ویران گر او، یکدل و یک زبان سازد. به همین دلیل، علما و مردم با فرستادن نامه و طومارهای فراوان از دولت وقت (ابراهیم حکیمی) خواستند کسروی را به پای میز محاکمه بکشاند.(۲)

سرانجام دولت وقت ناچار گردید برای پاسخ گویی به شکایت ها و اعتراض های پی در پی مردم، پرونده ای برای کسروی تشکیل دهد و او را به دادگستری فرا بخواند. کسروی در پاسخ به احضاریه ی دادگاه، به بهانه ی نداشتن امنیت جانی، از حضور در بازپرسی خودداری می کند. در این میان، مسلمانان غیرت مند که امیدی به کار دادگستری نداشتند، در پی فرصت مناسب بودند تا به کسروی دست یابند. در آن روزها، کسروی از بیم خشم خدایی مردم در گردهم آیی ها ظاهر نمی شد و پنهان شده بود.(۳)

گروه فداییان درمی یابند که کسروی در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ به

۱-

۲- سیدمجتبی نواب صفوی، اندیشه ها، مبارزات و شهادت او، سیدحسین خوش نیت، تهران، منشور برادری، ۱۳۶۱، صص ۲۳ ـ ۲۴.

۳- فداییان اسلام، ص ۴۹.

دادگستری خواهد آمد. نواب از میان داوطلبان فراوان، سیدحسین امامی، سیدعلی محمدامامی، جواد مظفری، علی فدایی، قوام، الماسیان، گنج بخش و یکی از افسران ارتش به نام علی قیصر را برای انجام مأموریت بر می گزیند.(۱)

در روز موعود، کسروی به همراه گروه رزمنده و نزدیک به پنجاه تن از دوستانش به شعبه ی ۷ دادگستری وارد می شود که ریاست آن را بازپرس بلیغ برعهده داشت. دادگستری در محاصره ی کامل نیروهای انتظامی بود. با این حال، فداییان که با همکاری افسر ارتشی از مرحله ی بازرسی گذشته بودند، به سوی اتاق بازپرسی هجوم می آورند و پیش از آن که مأموران به خود آیند، به سوی کسروی، شلیک می کنند. مأموران برای مقابله، به اتاق حمله می کنند، ولی علی قیصر به آنان دستور می دهد که از اطراف اتاق پراکنده شوند.

در این گیر و دار، برخی سربازان و دوستان کسروی از دادگستری می گریزند. حدادپور؛ منشی کسروی از ترس جان، به سوی فداییان تیراندازی می کند، ولی کشته می شود. بلیغ؛ بازپرس دادگستری نیز در اثر وحشت، بی هوش می شود و کسروی به دست سیدحسین امامی به قتل می رسد. هم چنین، سیدحسین امامی بر اثر برخورد گلوله، و برادرش با ضربه ی چاقو، زخمی می شوند. افسر یاد شده با پراکنده ساختن نیروهای انتظامی، سیدحسین امامی و برادرش را به کمک علی فدایی سوار بر درشکه، راهی بیمارستان رازی می کند. رییس بیمارستان به آنان شک

۱- ماهنامه ی عماد، سال اول، زمستان ۷۶، ش ۲.

می کند و پلیس را از حضورشان آگاه می سازد. مأموران انتظامی نیز آنان را بازداشت می کنند و در مدت زمان اندکی، ۴ تن دیگر از هم دستان شان نیز دستگیر می شوند.(۱)

بنابراین، نخستین اقدام انقلابی فداییان اسلام به بار می نشیند و کسروی و اندیشه های پلیدش به گورستان تاریخ می پیوندد.

تلاش برای آزادی هم رزمان

تلاش برای آزادی هم رزمان

با کشته شدن کسروی، تلاش نیروهای امنیتی برای دستگیری نواب آغاز می گردد. نواب در همان روز بر اساس قرار قبلی، راهی مشهد می شود و در منزل حجت الاسلام شیخ غلام حسین تبریزی(۲) پنهان می گردد. آن گاه به نیشابور می رود و سپس راهی گیلان می شود. در گیلان، مدتی میهمان «جمعیت مبارزه با بی دینی گیلان» بود. سپس به آذربایجان، همدان و کرمانشاه سفر می کند و می کوشد در دیدار با علما و مردم آن شهرها، آنان را به پشتیبانی از دستگیرشدگان فداییان و قیام عمومی بر ضد مفاسد وادارد. پی آمد این سفر ۴ ماهه، سرازیر شدن انبوه تلگراف ها و نامه ها از سراسر کشور به تهران، برای آزادی امامی و یارانش بود.

در پی فشار افکار عمومی، این مسأله در یکی از جلسه های هیأت دولت قوام السلطنه مطرح می شود و مورد بحث قرار می گیرد. در نهایت، الهیار صالح؛ وزیر دادگستری اعلام می کند که وزیر، حق ندارد و نمی تواند دستور قاضی را لغو کند. بدین ترتیب، قضیه ی آزادی فداییان، مسکوت

۱- فصلنامه ی تاریخ و فرهنگ معاصر، ش دوم، صص ۲۴ _ ۲۶.

۲- آیت الله غلام حسین تبریزی از مبارزان بنام منطقه ی خراسان بود. پسر او محمد عبد خدایی بعدها به عضویت فداییان اسلام درآمد و همراه آنان سال ها در زندان به سر برد.

می ماند.(۱)

آن گاه، نـواب صـفوی از مرز کرمانشـاه به عراق می رود و خود را به نجف اشـرف می رسانـد. در آن جـا، بزرگـان حوزه ی نجف از او اسـتقبال و سـتایش می کننـد. وی هم زمـان با پی گیری دروس فقه و اصول خود که در سال پیش آن را رها کرده بود، برای آزادی یارانش می کوشد. در همین راسـتا، آیت الله حاج آقا حسـین قمی؛ مرجع بزرگ شیعیان، با فرستادن تلگراف به تهران، خواستار آزادی فداییان می شود.

امامی و دیگر دسـتگیرشدگان در جریان بازپرسـی، به عمل خود، افتخار و با مهدورالدم نامیدن کسروی، از کار خود دفاع می کننـد. در آبان ۱۳۲۵ نیز دادگـاه بـدوی نظـامی تشـکیل می شود. بر اساس حکم دادگاه، ۵ تن از بازداشت شـدگان، آزاد می گردند، ولی برادران امامی هم چنان در زندان باقی می مانند.

در همین ایـام، حضـرت آیت الله اصـفهانی از مراجع بزرگ حـوزه ی علمیه نجـف درگـذشت و هیـأت ویژه ای از ایران برای عرض تسلیت به حوزه ی علمیه، وارد نجف شد.(۲) در جریان جلسه های علمای نجف از جمله آیت الله العظمی سیدابوالقاسم خویی و سـیدجواد تبریزی با هیأت ویژه، نارضایتی حوزه های علمیه نسـبت به ادامه ی بازداشت زندانیان واقعه ی کسـروی، به آنان ابلاغ می گردد.

هیأت ایرانی در آخرین روز اقامت در نجف، به منزل آیت الله قمی

۱- خاطرات من، ایرج اسکندری، ج ۲، تهران، مؤسسه ی مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۷۲، ص ۸۰۸.

۲- هیأت ویژه شامل آقای سـمیعی؛ نماینده ی دربار؛ شیخ احمد بهار نماینده ی احمد قوام السلطنه نخست وزیر و آقای عباس مسعودی؛ نماینده ی مطبوعات بود.

می رود. در آن جا نیز مرحوم قمی با جدیت از هیأت ایرانی می خواهد که زمینه ی آزادی برادران امامی را فراهم کنند. یکی از اعضای هیأت از ایشان می پرسد که آنان به دستور کدام یک از مراجع، به این عمل دست زده اند؟ آیت الله قمی با قاطعیت پاسخ می دهد: «عمل آن ها مانند نماز از ضروریات بوده و احتیاجی به فتوا نداشته؛ زیرا کسی که به پیغمبر و ائمه ی اطهار جسارت و هتاکی کند، قتلش واجب و خونش هدر است».(۱)

سرانجام فعالیت های علمای ایران و نجف و فشار افکار عمومی، به بار می نشیند و دادگاه تجدید نظر نظامی به ریاست سرهنگ باستی رأی به برائت آنان می دهد. بدین ترتیب، سیدحسین و سیدعلی محمد امامی با تجلیل و تکریم ویژه ای، آزاد می شوند و نخستین برگ زرین در پرونده ی فداییان اسلام به ثبت می رسد. مهم ترین رخداد این دوره، آشنایی نواب صفوی با سیدعبدالحسین واحدی در نجف اشرف است. واحدی از جوانان غیرت مند کرمانشاه و خانواده ای مذهبی بود. پدرش، آیت الله حاج سیدمحمدرضا مجتهد قمی از سرآمدان خطه ی کرمانشاهان به شمار می رفت. سیدعبدالحسین اندکی در حوزه ی علمیه ی قم، به تحصیل پرداخت، ولی پس از مدتی، راهی نجف شد. واحدی در نجف با نواب، آشنا شد و پیمان بست که در راه خیزش انقلابی و اسلامی با او، همراه و هم گام باشد. بنابراین، با نواب به ایران بازگشت و حوزه ی علمیه و شهر قم را مرکز فعالیت خود قرار داد. توانایی او در سخنوری به گونه ای بود که در اندک زمانی، به جایگاه معاونت جمعیت رسید و به مرد شماره ی دو

۱- فداییان اسلام، ص ۵۶.

فداییان نام بردار گشت.

۲ _ فعالیت های زیربنایی فداییان اسلام

اشاره

۲ _ فعالیت های زیربنایی فداییان اسلام

زیر فصل ها

تلاش برای آزادی آیت الله کاشانی

تلاش برای آزادی آیت الله کاشانی

در میانه ی سال ۱۳۲۵، هنگامی که آیت الله کاشانی به همراه شماری از یارانش، راهی مشهد مقدس بود، به دستور احمد قوام السلطنه؛ نخست وزیر وقت به بهانه ی تحریک مردم، در سبزوار دستگیر شد. آیت الله کاشانی را به «بهجت آباد» قزوین تبعید کردند و این حادثه هنگامی رخ داد که نواب به نجف رفته بود.

نواب در آن جا، برای آزادی آیت الله کاشانی، تلاش گسترده ای انجام می دهد. هنگامی که دولت ایران، هیأت ویژه ای را برای پاس داشت مقام شامخ آیت الله العظمی آقا حسین قمی(۱) به نجف، می فرستد. نواب در پایان مجلس ختم از میان جمعیت بر می خیزد و خطاب به آنان می گوید: عمل دولت ایران مبنی بر اعزام نماینده برای عرض تسلیت به حوزه ی علمیه در خور تقدیر است، ولی تناقضی بزرگ مشاهده می شود که ناگزیرم به نام حوزه ی علمیه و عالم اسلام، آن را بیان کنم. دولت ایران به نام این که یک روحانی بزرگ رخت از جهان بربسته، تسلیت می گوید، ولی در همین ایام، یک روحانی بزرگ دیگر را بازداشت و تبعید نموده و اهانت به روحانیت کرده است.(۲)

شیخ احمد بهار؛ نماینده ی دولت در پاسخ به نواب می گوید که آیت الله

۱- آیت الله العظمی حسین قمی طباطبایی از بزرگ ترین مراجع زمان بود که در سال های دیکتاتوری رضاشاه، به دلیل اعتراض به کشف حجاب رضاخان، تبعید شد. ایشان در ۸۴ سالگی در ۱۷ بهمن ۱۳۲۵ در عراق، دار فانی را وداع گفت.

۲- فداییان اسلام، ص ۵۷.

کاشانی آزاد است و به میل خود در قزوین به سر می برد! سرانجام آن جلسه با آشفتگی، پایان می پذیرد و آیت الله کاشانی نیز پس از یک هفته آزاد می شود.

نواب صفوی پس از این جریان به همراه سیدعبدالحسین واحدی برای گسترش قیام عمومی بر ضد فساد و استبداد، راهی ایران می گردد.(۱)

رایزنی با سران عشایر

رایزنی با سران عشایر

نواب پس از ورود به ایران در راستای گسترش و تقویت تشکیلات فداییان اسلام به فکر نفوذ در عشایر و ایلات و بهره گیری از نیروی بالقوه ی آنان می افتد. او با آگاهی از توانایی های ذاتی عشایر، در نظر داشت با آموزش آنان، عملیات هایی را بر ضد رژیم، سامان دهد. بنابراین، با سفر به آذربایجان و دیدار با عشایر قشقایی، دست آورد سفر خود را چنین بیان می دارد:

«این مردم عشایر نسبت به خان های شان درست رابطه ی خدا و بنده دارند. خیال می کنند که دست تقدیر و خلقت برای این است که این باید رعیت باشد، آن هم باید آقا باشد... یعنی او مالک همه چیز است؛ یعنی مالک زن و دخترش هم هست... خود خان ها هم بر دو دسته اند: یک دسته ی آن ها مستقیم نوکر استعمار هستند؛ یعنی با اجازه ی او کار می کنند... بعضی از آن ها با واسطه [نوکر استعمار] هستند؛ یعنی نوکر

۱- نواب صفوی در همین زمان و پس از ورود به ایران، با دختر نواب احتشام رضوی ــ رهبر نهضت مقدس خراسان و پیشوای کنگره ی علویین ــ ازدواج می کند. احتشام رضوی، ۳ سال را در زندان های رضاشاه به سر برده و مدتها نیز رنج تبعید را تحمل کرده بود. بنابراین، از نظر روحیه ی انقلابی، با نواب صفوی هم آهنگی و هم خوانی داشت.

حکومت مرکز هستند...»(۱)

بدین ترتیب، نواب از سرمایه گذاری روی عشایر منصرف می شود و توجه خود را به مرکز، معطوف می کند.

برخورد با زنان بی حجاب

برخورد با زنان بی حجاب

حربه ی قوام السلطنه در قبال غائله ی آذربایجان و کردستان، کارساز می افتد و با خروج ارتش شوروی از شمال ایران، شایبه ی استقلال آذربایجان و کردستان از میان می رود. اینک محمدرضا پهلوی که پس از شهریور ۱۳۲۰، گرفتار پی آمدهای اشغال ایران از سوی نیروهای روس و انگلیس بود، توانست اندکی بر اوضاع مسلط شود. بنابراین، در پاییز ۱۳۲۶، با تحریک شماری از نمایندگان وابسته به دربار، طرح تغییر قانون اساسی را برای افزایش قدرت شاه پیش کشید. شاه از این کار، افزون بر افزایش قدرت خود، قصد داشت در دیگر حوزه های قانون اساسی از جمله مفاد ناظر بر اسلامی بودن نظام، دست ببرد. پخش این خبر، حساسیت ویژه ی محفل های مذهبی را برانگیخت و آنان را به واکنش وا داشت.

فداییان اسلام برای خشکاندن ریشه ی این گونه گستاخی ها و نشان دادن حساسیت خود در برابر مباحث اسلامی، تصمیم گرفتند به تحرک علنی از جمله مبارزه با بی حجابی دست بزنند. آنان برای آغاز این کار، مسجد سلطانی را برگزیدند. فداییان با نصب پرده ای در جلوی مسجد که روی آن نوشته شده بود: «ورود زنان بی حجاب به مسجد سلطانی اکیدا

۱- ناگفته ها، ص ۳۲.

ممنوع»، انتظامات آن محل را به دست گرفتند.(۱)

اعلامیه هایی نیز با عنوان: «آتش شهوت از بدن های عریان زنان بی عفت شعله کشیده، خانمان ایران را می سوزاند» و «نوامیس اسلام را به نام تمدن به بازار شهوت، روز و شب کشیده اند، کجاست روح غیرتی که به درد آید» منتشر شد.(۲)

شهربانی در برابر این کار، واکنش نشان می دهد و مسجد سلطانی را محاصره و سپس اشغال می کند. با این حال، فداییان به فعالیت خود در جلوی در مسجد ادامه می دهند. ادامه ی این روند، سرتیپ صفاری؛ رییس شهربانی را وادار می کند به منزل آیت الله بهبهانی برود و درخواست میان جی گری کند. آیت الله بهبهانی نیز در جلسه ای مقرر می کند که فداییان، مأموران خود را بردارند و مأموران شهربانی از ورود زنان بی حجاب به مسجد پیش گیری کنند. مأموران شهربانی، پاسداری از حریم مسجد را بر عهده می گیرند. مدتی این گونه می گذرد، ولی پس از آرام شدن فضا، محل را ترک می کنند. فداییان اسلام نیز با انتشار بیانیه ای دولت را به برپایی دادگاه خونین اسلامی، تهدید می کنند. بیانیه با این جمله آغاز شده بود. دولت ایران قانون اساسی را بازیچه شمرده و با نوامیس اسلام و حقوق مسلمین می جنگد و پایه های دادگاه خونین اسلامی را برای انقراض خود، استوار می کند.(۳)

طرح اتحاد ملل اسلامی:

طرح اتحاد ملل اسلامی:

۱- مسؤولیت این برنامه را سیدحسین امامی به عهده داشت که در جریان اعدام انقلابی کسروی، به چهره ای شناخته شده تبدیل گشته بود.

۲- فداییان اسلام، ص ۶۱.

۳- فداییان اسلام، ص ۶۳.

در زمستان ۱۳۲۶، نواب صفوی به همراه سیدحسین امامی و سیدعبدالحسین واحدی برای دیدار با سران ایل هزاره(۱) راهی مرز خراسان می شود. این سفر در پی پخش اخباری مبنی بر بروز درگیری و اختلاف های شدید میان دو گروه از ایل هزاره صورت گرفت. نواب با فراخواندن سران دو گروه به اتحاد، به درگیری، پایان می دهد. سپس به تربت جام می رود و با قاضی بزرگ شهر(۲) درباره ی لزوم اتحاد مسلمانان رایزنی می کند.

این سفر و مجموعه ی گفت و شنودهایش با سران مذهبی شیعه و سنی، نواب را بر آن می دارد که طرح خود را درباره ی اتحاد و همبستگی مسلمانان تدوین کند. بدین ترتیب، با سفیران کشورهای اسلامی به رایزنی می پردازد و طرح مکتوب خود درباره ی وحدت ملل اسلامی را به آنان، پیشنهاد می دهد. فریدخانی؛ سفیر سوریه و رحیم الله خان؛ سفیر افغانستان، از طرح نواب استقبال شایانی می کنند، ولی حوادث بعدی، مانع پی گیری جدی این برنامه می شود.

سفر به ساری و بازداشت نواب صفوی:

سفر به ساری و بازداشت نواب صفوی:

بنابر دعوت طلاب مازندرانی ساکن تهران و قم، نواب برای رسیدگی به امور طلاب ساری و برخورد با مفاسد فزاینده ی آن دیار، به همراه ۳۰ تن از طلاب، به ساری سفر می کند. وی در نخستین روز ورود به ساری، در

۱- ایل هزاره در مرز ایران و افغانستان واقع شده است که شماری از آنان در ایران و بیشتر آنان در افغانستان اقامت دارند. مذهب رسمی شان، تشیع است و از دو گروه توپاکاللو و زعفرانلو تشکیل شده اند.

۲- اکثریت ساکنان تربت جام، سنی مذهب بوده اند. به همین دلیل، قاضی بزرگ شهر نیز از اهل سنت برگزیده می شد.

جمع با شکوه مردم در مسجد جامع، اعلام می دارد که مدرسه ی طلاب که در زمان رضاشاه ضبط شده بود، باید به طلاب باز گردانده شود.

در پی مجموعه سخنرانی های نواب، مأموران شهربانی، خانه ی او را محاصره و پس از مقاومت های مردمی، سرانجام وی را بازداشت می کنند و به پاسگاه می برند. با پخش خبر، بازداشت نواب در تهران، یارانش می کوشند برای راه پیمایی به ساری بروند. از این رو، چندین دستگاه اتوبوس را برای حرکت آماده می کنند. با این حال، بنابر پیشنهاد آیت الله کاشانی، از این کار، دست می کشند و تنها سیدعبدالحسین واحدی، به ساری می رود. واحدی در دیدار با استاندار، فرماندار و دادستان ساری، با برخوردی تند و شدید، آنان را تهدید می کند. سرانجام، با پشتیبانی های مردمی و تلاش های واحدی، نواب پس از ۱۱ روز بازداشت، آزاد می شود.

این سفر، آبستن حادثه های سرنوشت سازی برای فداییان اسلام بود؛ زیرا در اثر سخنرانی های شورآفرین نواب، مردم به خروش آمدند و مشروب فروشی ها را ویران ساختند. از این رو، دادستانی ساری برای نواب صفوی، پرونده تشکیل می دهد و به طور غیابی؛ او را به زندان محکوم می کند. این حکم، ۴ سال بعد بهانه ای به دست دولت وقت می دهد تا نواب را بازداشت و نزدیک به دو سال زندانی کند.

۳ _ فعالیت های سیاسی فداییان اسلام

اشاره

۳ _ فعالیت های سیاسی فداییان اسلام

هرچند حذف جمعیت فداییان اسلام به فعالیت در زمینه های سیاسی محدود می شود و در بیانیه ی اعلام موجودیت این جمعیت و گفته های صریح نواب صفوی نیز جداناپذیر بودن فعالیت های سیاسی از مذهبی دیده می شود. با این حال، فعالیت سیاسی آشکار فداییان اسلام به سال

۱۳۲۷ و هم زمان با اوج گیری جنگ اعراب و اسراییل بر می گردد. از این زمان، نقش شگرف فداییان اسلام در جریان های سیاسی، آشکارا دیده می شود، بنابراین، از این پس، مجموعه ی فعالیت های آنان را با عنوان فعالیت سیاسی فداییان اسلام پی می گیریم.

فعالیت برای رهایی فلسطین:

فعالیت برای رهایی فلسطین:

اعلام موجودیت اسراییل، اوج گیری جنگ اعراب و اسراییل و انتشار اخبار آن در ایران، موجی از هیجان دینی را در مردم پدید آورد.

آیت الله کاشانی که در آن هنگام، خانه اش به کانون انقلاب تبدیل شده بود، پس از مشورت با نواب صفوی، اعلام می کند که برای اعتراض به کشتار بی رحمانه ی مسلمانان فلسطین به دست صهیونیست ها، در مسجد سلطانی، گردهم آیی برگزار می شود.

جمعه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۷، مسجد سلطانی شاهد بزرگ ترین اجتماعی بود که پس از شهریور ۱۳۲۰ تا آن روز، برپا شده بود. مسجد آکنده از جمعیت بود و رفت و آمد در خیابان های اطراف، متوقف شده بود... مسؤول تبلیغات این برنامه، ابوالقاسم پاینده؛ مدیر مجله ی صبا بود. با هم آهنگی وی، قرار شده بود رادیو، جریان گردهم آیی را به مدت ۲ ساعت پخش کند. پس از خواندن قطع نامه مبنی بر اظهار هم دردی با اعراب و فلسطینیان، حاج شیخ عباس علی اسلامی درباره ی هجوم وحشیانه ی اسراییل به اعراب و لزوم کمک به مسلمانان فلسطین سخنرانی کرد. پس از پایان اجتماع... مردم تا ساعت ۹ شب در خیابان های تهران، راه پیمایی کردند و بر ضد صهیونیسم و به نفع اعراب، شعار دادند.

از شنبه اول خرداد نیز مکان هایی برای نام نویسی داوطلبان جنگ با

اسـراییل تعیین شد که مهم ترین آن ها اتحادیه ی مسـلمین(۱) در منزل آیت الله کاشـانی بود. در کم ترین زمـان، نزدیک به ۵ هزار نفر برای اعزام شدن به فلسطین، نام نویسی کردند. در همین راستا، فداییان اسلام بیانیه ای به این شرح منتشر ساخت.(۲)

هوالعزیز

نصرمن الله و فتح قریب

خون های پاک فداییان رشـید اسـلام در حمایت از برادران مسـلمان فلسـطین می جوشد. پنج هزار نفر از فداییان رشـید اسـلام عازم کمك به برادران فلسطین هستند و با کمال شتاب از دولت ایران، اجازه ی حرکت سریع به سوی فلسطین را می خواهد و منتظر پاسخ سریع دولت می باشد.

از طرف فداییان اسلام

سید مجتبی نواب صفوی

نواب برای این منظور با ابراهیم حکیمی؛ نخست وزیر وقت، گفت و گو می کنـد و از وی می خواهـد که اسـلحه و خودرو در اختیار مردم بگـذارد. حکیمی ابتدا تحت تأثیر جریان حاکم بر جامعه، قول همکاری و حتی وعده ی در اختیار گذاشـتن پایگاه هـایی برای تمرین جنگ می دهـد، ولی در نهایت، نه تنها با اسـتفاده از پایگاه های نظامی، موافقت نمی کنـد، بلکه با هرگونه اعزام نیرو به فلسطین مخالفت می ورزد.

پیوند خوردن مخالفت دولت با اعزام داوطلبان به جنگ با اسـراییل و مطرح شدن عبدالحسـین هژیر برای پست نخست وزیری، سبب می شود راه پیمایی های مردمی بر ضد دولت، تا مدت ها ادامه یابد. نواب صفوی با

۱- دست اندرکاران اتحادیه ی مسلمین، حاج سراج انصاری و حاج آقا رضا فقیه زاده بودند.

۲- فداییان اسلام، ص ۷۰.

سخنرانی های خود در تهران و قم، به رسوا کردن عوامل واپس ماندگی ایران می پردازد. جلسه های سخنرانی پرشور و هیجان او، سرلشکر ضرابی؛ رییس شهربانی وقت را بر آن داشت تا از آیت الله کاشانی بخواهد نواب را ــ که در آن زمان، سلسله سخنرانی هایی را در قم انجام می داد ــ به تهران فرا بخواند. نواب بنا بر خواسته ی آیت الله کاشانی به تهران باز می گردد که در این هنگام، به دست مأموران دستگیر می شود، ولی پس از چند ساعت بازجویی، آزاد می گردد.

مبارزه با نخست وزیری هژیر

مبارزه با نخست وزیری هژیر

در پی ارتباط های ویژه ی هژیر با دربار،(۱) پس از سقوط دولت حکیمی، مجلس به او تمایل نشان داد و شاه نیز حکم نخست وزیری را به نام او امضا کرد.

شبهه ی ارتباط هژیر با انگلستان و هراس از نفوذ دوباره ی انگلیس در ارکان حکومتی، آیت الله کاشانی را به واکنش وا داشت. ایشان تصمیم می گیرد راه پیمایی بزرگی بر ضد هژیر انجام شود. از این رو، هدایت و سرپرستی این کار را به فداییان اسلام می سپارد.

نخستین راه پیمایی در ۲۳ خرداد از منزل آیت الله کاشانی به سوی بهارستان آغاز می شود. نواب صفوی در جلوی مجلس شورای ملی، در سخنرانی پرشوری، با انتقاد از مجلس، مخالفت مردم را با هژیر اعلام می کند. پس از برگزاری این راه پیمایی، جلسه ای در منزل آیت الله کاشانی

۱- احمد متین دفتری، هژیر را جاسوس دربار در کابینه ی قوام می دانست که گزارش کامل جلسه های هیأت دولت را به شاه و اشرف پهلوی می رساند. ر.ک: خاطرات یک نخست وزیر، باقر عاقلی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۱، ص ۳۲۸.

برپا می شود و درباره ی چگونگی ادامه ی مبارزه، رایزنی صورت می گیرد. نتیجه ی این جلسه، آن است که برای اثرگذاری بیشتر مبارزه، باید با تعطیلی بازار، سطح مبارزه گسترده تر و مردمی تر شود. با این حال، چون از سال ۱۳۲۰ تا آن زمان، چنین اقدامی سابقه ی اجرا نداشت، درباره ی عملی شدن آن، شبهه هایی پدید می آید که فداییان اسلام به رهبری نواب صفوی، متعهد می شوند آن را عملی کنند.

بدین ترتیب، نواب صفوی در بازار تهران، سه سخنرانی مفصل انجام می دهد که در آن ها، دلایل مخالفت شان را با نخست وزیری هژیر به طور شفاف بیان می کند و گسترش دامنه ی اعتراض ها را به بازار خواستار می شود. بازاریان با آگاهی از جریان امر، با رضایت کامل، بازار را به مدت ۳ روز تعطیل می کنند.

هم چنین معترضان گردهم آیی دیگری را در مسجد سلطانی برپا می کنند و پس از پایان مراسم، در خیابان ها به راه پیمایی اعتراض آمیز می پردازند. آنان در برابر سفارت انگلیس، تنفر عمیق خود را نسبت به روش های استعمارگرانه ی انگلیس اعلام می دارند و در جلوی مجلس نیز شعارهایی برضد هژیر سر می دهند. در پی این جریان ها، در ۲۴ خرداد، شهربانی نواب صفوی و چند تن از یارانش از جمله جعفر جهان ــ وکیل دادگستری ــ را بازداشت می کند. شماری از فداییان اسلام در ۲۶ خرداد با تحصن در برابر مجلس، خواستار آزادی نواب می شوند. سید عبدالحسین واحدی در سخنانی، شرط پراکنده شدن جمعیت را آزادی رهبر فداییان و یارانش اعلام می کند. پس از ساعتی، خبر می آورند که نواب آزاد شده است و بدین ترتیب، راه پیمایی پایان می یابد.

اوج درگیری ها بر ضـد نخست وزیری هژیر در روز ۲۷ خرداد رخ می دهد. فداییان اسـلام بار دیگر مردم را در منزل آیت الله کاشـانی سازمـان دهی می کننـد. جمعیـت به صـورت دسـته جمعی و منظم، پشت سـر بهرام خاقـانی و سیدحسـین امـامی _ از اعضـای مرکزی فـداییان اسـلام _ به سوی بهارسـتان به حرکت در می آینـد. مـأموران شـهربانی پس از چنـدین بار اخطار، در مقابل مدرسه ی سپهسالار، به راه پیمایان حمله می کنند که مردم نیز با سنگ و آجر به دفاع از خود می پردازند.

این اقـدام شـهربانی با اعتراض جـدی نماینـدگان اقلیت مجلس روبه رو می گردد. در نهایت، نیروهای انتظامی از تیراندازی به سوی مردم منع می شوند. مردم نیز به دستور نواب صفوی _ که رهبری جمعیت را بر عهده داشت _ پراکنده می شوند.

در پی این تشـنج هـا، شـهربانی تصـمیم می گیرد مرکز این انقلاب هـا و هیجـان هـا را بخشـکاند. از این رو، خانه ی آیت الله کاشانی را به محاصره ی خود در می آورد. البته پس از چندی، با فشار افکار عمومی، حصر آیت الله کاشانی، پایان می پذیرد.

در جریان اعتراض های فـداییان اسـلام به هژیر، نواب صـفوی، به واسـطه ی آیت الله کاشانی با نمایندگان اقلیت مجلس _ که بعدها «جبهه ی ملی» نامیده شدند _ آشـنا گردید. این آشـنایی بعدها زمینه ساز فعالیت های سـرنوشت ساز در آینده ی کشور شد.

دولت هژیر تا آبان ماه بیشتر دوام نیاورد و سرانجام در ۵ آبان مجبور به

استعفا گردید.(۱)

تشکیل مجمع مسلمانان مجاهد:

تشکیل مجمع مسلمانان مجاهد:

پس از جریـان های خون بار ۲۷ خرداد، نواب صـفوی به همراه سیدعبدالحسـین و سیدمحمد واحدی به کرمانشاه و لرستان می روند و با سـران ایل های کرمانشاهان و لرسـتان، دیدار و رایزنی می کنند. سـپس به شـیراز می روند و با استقبال گرم آیت الله سیدنورالدین حسینی شیرازی روبه رو می شوند. فداییان در آن جا درباره ی وضعیت حکومت و قیام مسلمانان گفت و گو می کننـد. در بـازگشت از سـفر، شـمس قنـات آبادی ــ از نزدیکان آیت الله کاشانی ــ طرحی را به نواب پیشـنهاد می کنـد. قنات آبادی بر این باور بود که سازمان فداییان اسـلام به دلیل حساسـیتی که در رژیم پدید آورده است، نمی تواند در برخی عرصـه ها، به طور رسـمی و آشـکار فعالیت کند. بنابراین، باید تشـکیلاتی موازی با آن برای ادامه ی فعالیت های علنی مبارزان شکل گیرد. نواب نیز بـا توجه به محـدودیت هـای فراوانی که برای فعالیت های فـداییان اسـلام پدیـد آمـده بود، این پیشـنهاد را می پـذیرد و چنـد تن را برای هیأت مدیره معرفی می کند. بدین ترتیب، «مجمع مسـلمانان مجاهد» در بهمن ۱۳۲۷ به طور رسمی، فعالیت خود را آغاز می کند.

هرچنـد بنیان نهادن «مجمع مسـلمانان مجاهـد» در آن دوره ی زمانی، پی آمـدهای مفیدی در سازمان دهی نیروها داشت، ولی بازگشت زمان و پیدایش اختلاف میان فداییان اسلام با آیت الله کاشانی و آشکار شدن

۱- پس از هژیر، ساعد مراغه ای، پست نخست وزیری را بر عهده گرفت.

رابطه ی قنات آبادی با دربار، به شکاف و جدایی نیروهای هم سو با یکدیگر انجامید.

ترور شاه و تأثیر آن بر فعالیت های فداییان اسلام

ترور شاه و تأثیر آن بر فعالیت های فداییان اسلام

هنگامی که محمدرضا پهلوی در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ به مناسبت «روز دانشگاه» از دانشگاه تهران بازدید می کند، مورد سوء قصد قرار می گیرد. ناصر فخرایی که با کارت خبرنگاری روزنامه ی «پرچم اسلام» وارد محوطه ی دانشگاه تهران شده بود، نمی تواند از فاصله ی ۲ ــ ۳ متری، شاه را هدف قرار دهد و خود بی درنگ، با شلیک نگهبانان شاه کشته می شود.(۱)

شهید حاج مهدی عراقی درباره ی ترور شاه چنین گفته است:

«طرحی در شرف تکوین بود به این صورت که از نظر آن ها، شاه عرضه ی زمام داری را ندارد... یک نقشه ای می کشند که به یک نحوی، او را از وسط بردارند... نقشه می کشند برای ترور او. اگر این کشته شد که خب، «علی رضا» [پهلوی] می شود رییس جمهور و رزم آرا هم می شود نخست وزیر. اگر کشته نشد عامل جوری تهیه بشود که این دو نیروی فعالی که الان در ایران هستند؛ یکی نیروهای مذهبی به رهبری [آیت الله] کاشانی و

۱- کشته شدن فخرایی، زمینه را برای طرح شبهه های ضد و نقیض درباره ی ترور شاه فراهم کرد. دستگاه های امنیتی رژیم در کم تر از ۲۴ ساعت به طور رسمی اعلام کردند که فخرایی از اعضای حزب توده بوده و با محفل های مذهبی نیز ارتباط داشته است. بسیاری از تاریخ نگاران نیز در بیان عوامل و طراحان ترور شاه به ارتباط فخرایی با حزب توده و محفل های مذهبی بسنده کرده اند، ولی حقیقت آن است که به هیچ صورت، ترور شاه را نمی توان به این مراکز نسبت داد. پیشینه ی تاریخی حزب توده نشان می دهد که این حزب هیچ گاه در پی راه اندازی شاخه ی نظامی و دست زدن به ترور نبوده است. در گفته های سران مذهبی آن زمان نیز، از حذف شاه و حتی مقام سلطنت، سخنی به میان نیامده است. از نشانه های تاریخی می توان چنین ارزیابی کرد که دو جریان در این ماجرا، نقش داشته اند: عواملی از درون حاکمیت مانند رزم آرا و حتی خود شاه و صاحب نفوذان خارجی.

مرحوم نـواب و یکی هم حزب تـوده، این دو نیرو را خنـثی کننـد. رزم آرا در این جـا دست انـدرکار می شود. عواملی که در حزب توده داشـتند مثـل مصـطفی لنگرانی با این ها تماس می گیرنـد. این ها ناصـر فخرایی را به او معرفی می کننـد که عضـو جوانان توده بوده است. بعد ناصـر یواش یواش علاوه بر این که یک مقدار کار می کند، تمرین تیراندازی هم می کند. افرادی می آیند او را به [آیت الله] کاشانی معرفی می کنند. یک چند روزی هم آن جا دور و بر [آیت الله] کاشانی می پلکیده. بعد از [آیت الله] کاشانی تقاضا می کنـد یک کاری برای او در نظر بگیرد. می گوید در یکی از روزنامه ها اسـتخدام بشوم. خبرنگار بشوم. [آیت الله کاشانی] او را معرفی می کند به روزنامه ی «پرچم اسلام» پس ناصر [فخرایی] دو تا ارتباط پیدا [می کند].(۱)

ترور شاه، به فضای سیاسـی کشور، تأثیر بسـزایی می گذارد. رژیم در نخستین گام، در صبح ۱۶ بهمن، حزب توده را منحـل و همه ی مراکز و اموالش را مصادره می کنـد. در شب ۱۶ بهمن نیز سـرتیپ دفتری؛ رییس شهربانی با تانک به در خانه ی آیت الله کاشانی می رود و او را با لباس راحتی خانه، بازداشت و بی درنگ به قلعه ی «فلک الافلاک» خرم آباد تبعیـد می کند. هم چنین آیت الله شیخ عباس علی اسلامی، حاج آقا رضا فقیه زاده و آیت الله شیخ مهدی شریعتمداری بازداشت می شوند.

تلاش های بسـیاری نیز برای دسـتگیری اعضای اصـلی فـداییان اسـلام به ویژه نواب صـفوی و عبدالحسـین واحدی صورت می گیرد، ولی با بازگشت

۱- ناگفته ها، ص ۳۴ _ ۳۵.

نـواب از قم به تهران،(۱) مـأموران نمی تواننـد به مخفی گاه او دست یابنـد. از این زمان تا ۱۳ خرداد ۱۳۳۰، نواب، به مدت ۲ سال و ۴ ماه، زنـدگی مخفیانه را تجربه می کنـد و در پشت پرده، به سامان دهی فداییان اسـلام می پردازد. می توان گفت این دوره، اوج فعالیت های فداییان اسـلام به شـمار می آید. در پی تبعید آیت الله کاشانی به فلک الافلاک و گسترش این خبر که سرتیپ دفتری هنگام بازداشت به ایشان، سـیلی محکمی زده است، فـداییان اسـلام در منزل آیت الله العظمی بروجردی تحصـن می کنند. آیت الله بروجردی پس از سه روز در جمع آنان حاضر می شود و تحصن کنندگان ـ که نزدیک به ۷۰ نفر بودند ـ از ایشان می خواهند که برای آزادی آیت الله کاشانی تلاش کنند.

در این میان، نیروهای انتظامی منزل آیت الله بروجردی را در محاصـره ی کامل خود داشـتند. پس از ۱۰ روز خبر می رسد که آیت الله کاشـانی به لبنان تبعیـد شـده است. این خبر، تحصن کننـدگان را راضـی می کنـد و آنان به تحصن خویش، پایان می دهند.

آنـان پس از پایان تحصن، قصـد داشـتند با یک اتوبوس به تهران باز گردنـد، ولی در سه راه حسن آباد، به دام مأموران امنیتی می افتند و روانه ی زندان می شوند.

در این میـان شـاه، با خیالی آسوده از نبود جریان مخالف، در ۱۹ اسفند ۱۳۲۷، فرمان تشـکیل مجلس مؤسسان را برای اصلاح قانون اساسی صادر می کند و دستور می دهد با هر نغمه ی مخالفی به شدت برخورد شود.

۱- نواب صفوی در زمان ترور شاه، در قم سخنرانی داشت.

مهم ترین موارد تغییر قانون اساسی عبارت بودند از: سپردن فرماندهی کل قوا به شاه، تشکیل مجلس سنا، سپردن قدرت قانونی انحلال مجلسین به شاه. در موارد پیشنهادی، الغای رسمیت مذهب جعفری از قانون اساسی نیز مطرح بود. فداییان اسلام به ویژه در قم، فعالیت هایی را بر ضد جریان تشکیل مجلس مؤسسان آغاز می کنند که به دستگیری سیدعبدالحسین واحدی می انجامد. نواب صفوی در این جریان، ۱۵ نامه با جوهر قرمز برای ۱۵ نماینده ی مجلس مؤسسان می نویسد و آنان را تهدید می کند که رأی دادن آنان به الغای رسمیت مذهب جعفری از قانون اساسی، به مرگ شان خواهد انجامید. در نهایت، با فشار گروه های مذهبی، این بند از اصلاحیه ی قانون اساسی از دستور جلسه حذف می گردد.(۱)

با این حال، انتخابات فرمایشی مجلس مؤسسان برگزار می شود و با وجود بیانیه های تند آیت الله کاشانی و فداییان اسلام، این مجلس در اول اردیبهشت، آغاز به کار می کند. در این زمان، آیت الله کاشانی در نامه ای به نواب صفوی، با توجه به تحت پی گرد بودن او می نویسد: در ایران، قدر شما را نمی دانند و خطر برای شما نزدیک است. یعنی نواب را به خروج از ایران تشویق می کند. نواب در پاسخ به نامه ی آیت الله کاشانی چنین می نگارد: «شما به حمدالله از خطر مصونید و من هم وظیفه دارم که در راه وصول به هدف دینی خود و انجام وظیفه ی مقدس الهی ام، پایداری کرده و تا نوشیدن شربت شیرین شهادت از میدان مبارزه، خارج نشوم و سنگر را

۱- فداییان اسلام در بیانیه ی خویش چنین آورده بودند. «مصوبات مجلس مؤسسان در پیشگاه ملت مسلمان ایران رسمیت ندارد و ما ناظر و دیدبان اقدامات هستیم». در ادامه ی این بیانیه، از غضب و خشم غیرت مندان سخن گفته و کارگردانان را از پی آمدهای تصمیم گیری شان برحذر داشته اند. فداییان اسلام، ص ۸۲.

خالی نکرده، دشمن را آسوده خاطر نسازم».

در ۲۸ تیر ۱۳۲۸، عبدالحسین هژیر؛ نخست وزیر پیشین به وزارت دربار برگزیده می شود.

انتخابات دوره ی شانزدهم مجلس ملی:

انتخابات دوره ی شانزدهم مجلس ملی:

پس از برگزاری انتخابات فرمایشی مجلس مؤسسان، شاه دستور برگزاری انتخابات دوره ی شانزدهم مجلس ملی را صادر می کند.

فعالیت تبلیغاتی احزاب، جمعیت ها و گروه ها نیز آغاز می شود. در این میان، آیت الله کاشانی، در نامه ای به نواب صفوی، با ارایه ی فهرست نامزدهای مجلس، خواهان فعالیت فداییان اسلام به سود آنان می شود. اعضای این فهرست _ که بعدها جبهه ی ملی نامیده شدند _ عبارت بودند از: دکتر محمد مصدق، دکتر مظفر بقایی، دکتر علی شایگان، ابوالحسن حایری زاده، سیدمحمود نریمان، سید حسین مکی و عبدالقدیر آزاد.

نواب در واکنش به نامه ی آیت الله کاشانی، عهد پیشین را به ایشان، یادآوری می کند:

«با هم صحبت کردیم [که] اگر خواستیم وکلایی هم انتخاب کنیم، وکلایی باشد که سمت مذهبی شان به سمت سیاسی آن ها حداقل بچربد. این ها سمت مذهبی که ندارند، هیچ بلکه علاقه مند به مذهب هم نیستند...»(۱)

آیت الله کاشانی پاسخ می دهد: ما الان رجال دینی که در فن سیاست ورزیده باشند، نداریم. چه بهتر این که این کار را ما مرحله ای بکنیم و

۱- ناگفته ها، ص ۳۸.

بتوانیم در یک مرحله، از رجال سیاسی که در فن سیاست ورزیده هستند و نسبتا هم جنبه ی ملی دارند، استفاده بکنیم تا در این دوران بتوانیم انسان هایی که متدین هستند یا سمت مذهبی دارند، تربیت شان بکنیم برای انتخابات.(۱)

در خاطرات فداییان اسلام _ که به تقریر نواب صفوی و قلم محمد واحدی نگاشته شده، چنین آمده است: «نواب صفوی معتقد بودند که [آیت الله] کاشانی برای خدا قدم بر می دارد و بایستی در مراحل مختلف، یاری اش کرد و در ضمن در امور اجتماعی، او را واقع گرا می پنداشت و از این نظر، روی وظیفه ی دینی، کمک به ایشان را لازم می دانست... بالاخره بنابر اعتقاد به این که آقای کاشانی یک روحانی اسلامی است و سال ها در این راه، زحمت کشیده و تاکنون هم اعمالش در راه خدمت به اسلام بوده است و از طرفی شاید از طریق مجلس بشود به هدف نزدیک شد و ضرباتی به پیکر کفر و ظلم وارد ساخت، شروع به فعالتی شد...»(۲)

بنابر قراری که دکتر مظفر بقایی با وزارت کشور می گذارد، «سازمان نظارت بر آزادی انتخابات»(۳) با حضور ۲۵ تن از اعضای فداییان اسلام و گروهی از دانشجویان تشکیل می شود. نظارت دقیق و پیوسته ی این هیأت بر روند رأی گیری، دست کاری در آرای مردم را به صورت قابل توجهی کاهش می دهد، به گونه ای که در شمارش نخستین آرا، ملیون در صدر قرار می گیرند.

۱- ناگفته ها، ص ۳۸.

۲- فداییان اسلام، ص ۸۴ _ ۸۳.

۳- با توجه به مدت زمان طولانی رأی گیری و شمارش آرا که در مجموع بیش از ۱۵ روز طول می کشید، تقلب نیروهای دولتی در آرا به سادگی صورت می گرفت.

نیروهـای دولـتی در پی یـافتن حربـه ای تـازه، بـه بهـانه ی نزدیـک شـدن مراسـم روضـه خـوانی دربـار در ایـام محرم، مسـجد سپهسالار(۱) را محاصـره می کننـد و از راه پشت بـام، صـندوق هـا را از شبسـتان مسـجد بیرون می برنـد. نـاظران انتخابات که وضـعیت را چنین می بینند، سر و صدا به راه می اندازند. با مأموران درگیر می شوند. مکی، یکی از نامزدهای جبهه ی ملی نیز به آنان می پیوندد. پلیس، مکی و هشت تن از فداییان اسـلام را دستگیر و در یکی از اتاق های مسجد، زندانی می کند. از این پس، شـمارش آرا در فرهنگسـتان ایران ـ دانشـکده ی منقـول و معقـول ـ پی گرفته می شود و نماینـدگان نامزدهـای ملی از نظارت بر شمارش آرا، منع می گردند.

مرحوم عراقی می گوید:

«[بعـد از انتقـال صـندوق هـا] تنها گروهی که [برای نظارت بر شـمارش آرا] می رفت، گروهی بود به نام اسـکی ـ اتحادیه ی سنـدیکاهای کـارگران ایران ـ که مـال خسـرو هـدایت بود. از همـان روز، یواش یواش، یک تغییراتی در آرا به وجود آمـد... خرده خرده وکلای ملیون جای خود را دادند به وکلای دولتی. سـیدمحمد صادق طباطبایی اول شد، محمدعلی مسعودی دوم، خسـرو هدایت سوم و همین جوری آمدند. کاشانی شد چهلم و مصدق سی ام... این ها پیغام داده بودند برای مرحوم نواب که خلاـصه اگر نجنبیـد، این هـا انتخابـات را تمـام کرده و برای دو سـال دیگر کلاـه مان پس معرکه است. دو سال دیگر هم نمی دانیم چه پیش می آید و شرایط چه می شود. خلاصه اش اگر بشود که یک کاری بکنید که انتخابات باطل

۱- آرا در مسجد سپهسالار با نظارت نمایندگان نامزدها، شمارش می شد.

شود.(۱)

نتیجه ی مخدوش انتخابات، مصدق و یارانش را به واکنش وا می دارد. آنان با دعوت از هواداران شان و اعضای فداییان اسلام، راه پیمایی آرامی را در جمعه ۲۲ آبان از خانه ی دکتر مصدق به سوی دربار برگزار می کنند. این جمعیت ۵۰۰ _ ۷۰۰ نفری(۲) در برابر کاخ شاه، گرد هم می آیند و خواستار گفت و گوی رو در رو با شاه می شوند.

شاه به وسیله ی عبدالحسین هژیر _ وزیر دربار _ به آنان پیام می دهد که به شکایت آنان درباره ی انتخابات، رسیدگی خواهد شد. با این حال، رهبران گردهم آیی اعلام می کنند که، تا اعلام وصول نتیجه، به تحصن خود ادامه می دهند.(۳)

هرچند این تحصن پس از ۴ روز بدون رسیدن به نتیجه ی لازم، پایان می پذیرد، ولی سرآغاز حرکتی نوین در تاریخ ایران می گردد و به تشکیل جبهه ی ملی می انجامد.

شهید عراقی روایت می کند:

«در ملاقات متحصنین با شاه، آن ها آزادی انتخابات را از شاه می خواهند و وعده می دهند که در صورت آزاد بودن انتخابات، آن ها بیشتر

۱- ناگفته ها، ص ۴۴.
۲- ناگفته ها، ص ۳۹، دکتر باقر عاقلی در کتاب «روز شمار تاریخ» جمعیت یاد شده را ۲۰۰ نفر برشمرده است.
۳- تحصن کنندگان عبات بودند از: دکتر محمد مصدق، عباس خلیلی؛ مدیر روزنامه اقدام، ابوالحسن عمیدی نوری؛ مدیر روزنامه ی داد، حسین فاطمی؛ مدیر روزنامه ی باختر امروز، احمد ملکی؛ مدیر روزنامه ی ستاره، جلالی نایینی؛ مدیر روزنامه ی کشور، حسین ملکی، مهندس زیرک زاده، دکتر سید علی شایگان، شمس الدین امیر علایی، دکتر بقایی، عبدالقدیر آزاد، کریم سنجانی، آیت الله غروی، ارسلان خلعت بری، دکتر کاویانی، یوسف مشار، حایری زاده و عدیلی.

از کمونیست ها،(۱) رأی بیاورند. شاه پشتوانه و صحت این ادعا را در صورتی که آن ها، حزب یا تشکیلات منسجم نداشتند، جویا می شود و در نهایت توافق می کنند که تشکیلات جبهه ی ملی را به وجود بیاورند.

نواب صفوی از جریان تشکیل جبهه ی ملی استقبال نمی کند و هنگامی که حاج ابوالقاسم رفیعی؛ مدیر انتظامات فداییان اسلام، قصد چاپ و پخش اساس نامه ی جبهه ی ملی را می کند، نواب او را از این کار باز می دارد و می گوید: تشکیلات حزب و جبهه ای که با موافقت پسر رضاخان به وجود آمده باشد، برای ما ارزشی ندارد هرچه بدبختی است از این جاست. کانون فساد این جاست. ما با [آیت الله] کاشانی صحبت کردیم که این کانون فساد را برداریم. اگر این [شاه] بماند، مرتب این میکروب سرطان و میکروب مالاریا رشد می کند و می آید بیرون. تازه با دست خود این [شاه] بیاید برای ما یک حزب هم به وجود بیاورد؟!

در مقابل، عده ای از فداییان اسلام با این استدلال که تشکیل جبهه ی ملی، حرکت جدیدی است که اگر موفق نشود برای حفظ فداییان نیز گران تمام خواهد شد. با نواب مخالفت می کنند، تا جایی که نواب صفوی آن ها را به حال خود می گذارد و می گوید: هرکاری خودتان می خواهید بکنید!».(۲)

پس از این جریان، وزارت کشور نتایج انتخابات دوره ی شانزدهم را به صورت رسمی اعلام می کند، در حالی که در میان ۱۰ نفر نمایندگان تهران، نامی از ملیون دیده نمی شود. بدین ترتیب، فداییان اسلام برای باطل کردن

۱- در تفکر رژیم، پس لرزه های استقلال آذربایجان و کردستان هم چنان باقی مانده بود و شاه از قدرت گرفتن حزب توده و کمونیست ها، بیم داشت.
۲- ناگفته ها، ص ۴۰.

انتخابات به فکر چاره می افتند.

۴ _ اعدام انقلابی هژیر:

اشاره

۴ _ اعدام انقلابی هژیر:

در جریان دست کاری در آرای مردم، انگشت اتهام به سوی عبدالحسین هژیر؛ وزیر دربار نشانه رفته بود. فداییان اسلام در خاطرات خود چنین می آورند:

«هژیر که در یک سال و اندی نخست وزیر شده بود... در این موقع، پست وزارت دربار را اشغال کرده و بسیار مورد توجه بود و در آن روزها می گفتند کارگردان واقعی مملکت اوست و در تمام امور، دست دارد. هژیر طی جریانات مختلف توانسته بود توجه شاه را به خود جلب کند و شاید بعد از شهریور ۲۰ و بعد از تیمور تاش اولین وزیر دربار مقتدری بود که کاملاً ـ به اوضاع مسلط و واقعا مورد اعتماد شاه بود».

با این دیدگاه، سیدحسین امامی مأمور می شود تا در نخستین موقعیت مناسب، او را ترور کند. فداییان اسلام از دو منظر «شرع و دین» و «عرف و اجتماع» اعدام انقلابی هژیر و مانند این کارها را توجیه می کردند.

فداییان اسلام با اعتقاد به این که دفاع از ضروریات دین، واجب است جهاد دفاعی را در همه ی زمان ها، واجب می دانستند. از دید آنان، دین و ناموس؛ یعنی اعتقاد و ایمان و عفت بشر از ارزش والایی برخوردار بود و حیات آدمی و مال و ثروت در درجه های بعدی قرار می گیرد. آنان با طرح مثالی، باور خود را این گونه توضیح می دادند: «مثلاً اگر دزدی به مال انسان هجوم کرده، بایستی دفاع نمود یا این که به عنوان کسب اجازه از مجتهد، مالش را از دست بدهد؟ اسلام و فطرت سالم هر دو حکم می کنند که ایستادگی نموده و مالش را بازستاند و در مراحل هجوم به جان و دین و

ناموس هم، همین اصل ساری و جاری است. فداییان اسلام معتقدند که از دیرباز به مال و جان و ناموس و دین مسلمانان از طرف کفار و اجانب هجوم شده است و هجوم به مال با دستبرد به معادن زیرزمینی و غیره شروع گردیده و هجوم با کشتن رجال مسلمان و آزاده پایه گذاری شده و هجوم به دین و ناموس مسلمانان هم با تعطیلی عمدی احکام و دستورات اسلام.... به عمل آمده است...».

بنابراین، در هجوم دولت های اجنبی به مسلمانان، برخی کارگردانان مملکت، آلت دست بیگانه قرار گرفته و سپر کفار شده اند، پس چون این ها آلت اجرا هستند، باید با از بین بردن آن ها، هجوم را دفع کرد.

بر همین اساس فداییان اسلام بر این باور بودند آن گاه که دفع هجوم سبب هجوم شدیدتر دشمن نمی شود و مملکت و اجتماع دست خوش طوفان حوادث زیان بار سیاسی نگردد، باید به پا خاست و هجوم و ایادی بیگانه را دفع کرد.(۱)

فداییان اسلام با این استدلال ها، به این نتیجه می رسند که بهترین راه برای ضربه زدن به بدنه ی رژیم، اعدام انقلابی «عبدالحسین هژیر» است.

در همین ایام مراسم عزاداری دربار در مسجد سپهسالار، بهترین فرصت را در اختیار امامی قرار می دهد. امامی در ساعت ۴ بعدازظهر آخرین روز مراسم دربار _ ۱۲ محرم هم زمان با ۱۳ آبان ۱۳۲۸ _ به مسجد می رود. وی با بهره گیری از هجوم فراوان دسته های عزاداری و تاریکی فضا، اسلحه ی خود را روی سینه ی هژیر می گذارد و شلیک می کند.

۱- فداییان اسلام، صص ۸۸ _ ۹۰.

با شلیک تیر اول، وضع مسجد به هم می خورد و سفیران، وزیران، نمایندگان و مردم هرکدام سراسیمه به سویی می گریزند. مأموران نیز در پی یافتن شلیک کننده، به تکاپو می افتند. هنگامی که می خواهد تیر دوم را شلیک کند، گلوله در لوله ی تفنگ گیر می کند. برای آن که از کشته شدن هژیر مطمئن شود، فرار نمی کند و به سراغ جنازه ی هژیر می رود. سرگرد محمدخان تهماسبی، او را دستگیر می کند و پس از آن که مدتی او را در مغازه ای بیرون از مسجد نگه می دارند، به دژبانی می برند.

هژیر نیز در ۱۴ آبان، در بیمارستان جان می دهد.

تقدیم نخستین شهید:

تقدیم نخستین شهید:

با دستگیری امامی، بازجویی و شکنجه ی شبانه روزی او آغاز می شود. امامی با پذیرش مسؤولیت کشتن هژیر، با صراحت اعلام می کند که به تنهایی، او را کشته و در این کار کسی با او شریک نبوده است.

بی پروایی امامی در اعتراف به قتل هژیر سبب می شود دادگاه در مدت دو روز پس از ترور، تشکیل جلسه دهد و حکم اعدام امامی را صادر کند. سپس به او ابلاغ می شود که می تواند نسبت به حکم صادره، فرجام بخواهد. امامی با قلبی آرام و مطمئن، زیر پرونده می نویسد: «من آماده ی کشته شدن بوده و در انتظار شهادتم».(۱)

فداییان اسلام، با آگاهی از این که حکم امامی چیزی جز اعدام نخواهد بود، از نخستین روز بازداشت وی، در کمین بودند تا به گونه ای او را از پای دار برهانند.

۱- فداییان اسلام، ص ۹۳.

دادگاه نظامی تهران به ریاست سرهنگ جهان شاهی قاجار در ۱۵ آبان، حکم اعدام امامی را صادر و روز ۱۸ آبان ــ پنج روز پس از اعـدام انقلابی هژیر ــ را برای اجرای حکـم تعیین می کنـد. بـا این حـال به دلیـل هراس از واکنش فـداییان اسـلام، در روزنـامه هـا اعلام می شود که امـامی نسـبت به حکم صـادره، فرجام خواهی کرده و اجرای حکم به تعویق افتاده است. همین دروغ پردازی رژیم، فداییان اسلام را از حمله به زندان باز می دارد.

از شب ۱۸ آبان، رفت و آمـد در میـدان توپ خانه، ممنوع می گردد و خیابان هایی که به توپ خانه می رسد، بسـته می شود. در ساعت ۲ بامـداد، سیدحسـین امامی را در حالی که با صـدای بلنـد و رسا، قرآن می خوانـد، به پای چوبه ی دار می آورند. امـامی در پـایین چوبه ی دار، خطاب به افسـران و نیروهای انتظامی حاضـر در میـدان توپ خانه فریاد می زنـد: «ما برای نجات مردم و برای بیرون کردن اجـانب از مرز و بوم قیام کردیم. هژیر هم یکی از افرادی بود که نوکر دست به سـینه ی اجنبی بود و او امر اجنبی را در این مملکت اجرا می کرد...».(۱)

رسـم اجرای حکـم اعـدام این بـود که پس از سپیـده دم، حکم اجرا می شـد، ولی از بیم اقـدام جسـورانه ی فـداییان اسـلام، با سفارش های بزرگان برای لغو حکم، حکم در آغاز شب اجرا شد و سیدحسین امامی به مقام شامخ شهادت نایل گشت.(۲)

۱- ناگفته ها، ص ۴۶.

۲- نواب صـفوی در سـالگرد شـهادت سیدحسـین امـامی نامه ای بـدین شـرح منتشـر کرد: «امامی ای شـهید عزیز ما، امامی ای جگرگوشه ی زهرا، امـامی ای قربـانی راه خـد، آسوده بیـارام و در بـاغ رضوان خرامـان خرامـان قـدمی به آسایش بزن... آری امامی عزیز، اگر وظایف دیگر نبود، ما هم مانند تو به تلاوت کلام زیبای خدا بر فراز چوبه ی دار به صدا در می آمدیم و مثل تو آخرین نفس خود را بـا نکته ی دلنشـین «زنـده بـاد اسـلام» از گلوگاه خود خارج می ساختیم و چون تو تربیت و فـداکاری مدرسه ی اسلام را نشان می دادیم...» ر.ک: هفته نامه ی یا لثارات الحسینع، ش ۱۱۲، ۲۱/۱۰/۱۳۷۹.

مأموران امنیتی رژیم بی درنگ، جنازه ی او را به امام زاده حسن بردنـد و پنهانی به خاک سپردنـد. انتشار خبر شـهادت امامی، موجی از غصه و حسـرت را میان فـداییان اسـلام پدید آورد. امامی به دلیل روحیه ی انقلابی، صـفای باطن و به ویژه محبوبیتی که پس از اعدام انقلابی کسروی به دست آورده بود، در نظر فداییان اسلام و مردم، جایگاه ویژه ای داشت. از این رو، بسیاری از متدینین و معتمدین تهران برای یافتن محل دفن او به تکاپو می پردازند. پس از دیدارهای فراوان با علمای تهران و سرلشـکر رزم آرا؛ رییس سـتاد ارتش، آرام گـاه امـامی را به آنـان نشـان می دهنـد. هم چنین به آنـان اجـازه می دهنـد که جنـازه را در هرکجا که می خواهنـد، دفن کننـد به شـرط این که راه پیمایی صورت نگیرد. فـداییان اسـلام با این اسـتدلال که جنازه بـدون اجازه ی بازماندگان و رعایت مراسم مذهبی، دفن شده است، نبش قبر می کنند. سـپس پیکر مطهر شهید امامی را در مراسم با شکوه، در آرامگاه ابن بابویه به خاک می سپارند.

هم چنین فـداییان اسـلام به مناسـبت چهلم آن شـهید بزرگوار، اعلامیه ای منتشـر ساختنـد و اقـدام انقلابی او را سـتودند. بدین ترتیب، جمعیت فداییان اسلام، نخستین شهید خود را در راه تحقق آرمان های اسلامی اش تقدیم کرد.

تأثیر اعدام انقلابی هژیر بر فضای سیاسی کشور:۱

تأثیر اعدام انقلابی هژیر بر فضای سیاسی کشور:(۱)

۱- اعـدام انقلابی هژیر، تـأثیر ویژه ای بر روحیه محمـدرضا پهلـوی گـذاشت. شـاه به دلیـل اعصـاب مـتزلزلش در ۲۴ آبـان با هواپیمـای اختصاصـی ترومن، رییس جمهـور آمریکـا، به آن جـا سـفر می کنـد و به جـای خود، شورای سـرپرستی سـلطنتی را تشکیل می دهد. این سفر ۴۸ روز ادامه می یابد.

در پی کشته شدن هژیر، جمعیت فداییان اسلام، در اعلامیه ای، با گرامی داشت شخصیت سیدحسین امامی، اعلام می دارد که انتخابات باید هر چه زودتر لغو گردد و در محیطی دور از فشار، با آزادی کامل برگزار شود.(۱)

دولت نیز به دستگیری فعالان سیاسی ادامه می دهد. در ۱۳ آبان، دکتر مظفر بقایی، حایری زاده، سیدمصطفی کاشانی، سیدعلی بشارت، علی جواهر کلام، دانش نوبخت، خلیل تهماسبی، عبدالقدیر آزاد و حسین مکی باداشت می شوند.

دکتر مصدق با شتاب به احمد آباد کوچ می کند و در نامه ای به روزنامه «باختر امروز» اعلام می کند که «از دیدار اشخاص معذور است!» روزنامه ی «شاهد» متعلق به دکتر بقایی نیز چون اوضاع را نابسامان می بیند، عمل امامی را محکوم می کند! نواب صفوی در پیغامی، به این عمل مذبوحانه ی ملیون اعتراض می کند و می گوید: «هر عملی که بوی ترس و جبن دهد باعث شکست است».(۲)

سرانجام، انجمن نظارت بر انتخابات به ریاست سیدمحمد صادق طباطبایی در ۱۹ آبان، فساد در انتخابات تهران را تأیید و آن را باطل اعلام می کند. پس از مدتی پیش زمینه ی انتخابات بعدی، فراهم و با استقرار صندوق ها در محل های گوناگون شهر، رأی گیری آغاز می شود. فداییان

۱- از دیگر حوادث این دوران، تشکیل رسمی جبهه ی ملی به رهبری دکتر محمد مصدق در تاریخ ۲۱ آبان ۱۳۲۸ است.

۲- فداییان اسلام، ص ۹۲.

اسلام این بار نیز به صورت غیر مستقیم و شبانه روزی(۱) وظیفه ی پاسداری از صندوق ها را به عهده می گیرند.

حایری زاده مکی و آزاد پس از یک ماه در ۱۷ آذر ۱۳۲۸ از زندان رهایی می یابند. مظفر بقایی نیز در تاریخ ۲۳ بهمن آزاد می شود.(۲)

در ۱۰ فروردین ۱۳۲۹، فداییان اسلام و نیروهای جبهه ی ملی برای اعتراض به آرای غیرمردمی صندوق لواسانات، در میدان ارک گردهم می آیند. این گردهم آیی اعتراض آمیز به درگیری با شماری از اوباش می انجامد که برای به هم ریختن جلسه اجیر شده بودند. مردم، اوباش را با ضرب و جرح بسیار، بیرون می رانند و نظم جلسه پایدار می ماند.

بعد از قتل وزیر دربار، دولت برای یافتن نواب صفوی، تکاپوی بسیاری انجام می دهد. عکس های نواب را در سراسر کشور به عنوان متهم، پخش و از رادیو، بارها او را احضار می کنند. با این حال، نواب در کمال آرامش، در مخفی گاه خود به هدایت مبارزه می پرداخت و با این که از فضای امنیتی آگاه بود، در جلسه های مردمی حضور می یافت.

در ۲۲ فروردین ۱۳۲۹، انجمن نظارت بر انتخابات تهران در پی فشار مردمی و ترس از وقوع ترور دیگر، ابطال آرای صندوق لواسانات را تصویب و نتیجه ی قعطی انتخابات دوره ی شانزدهم مجلس شورای ملی را در حوزه ی تهران اعلام می کند. در این دوره، افراد زیر، اکثریت آرا را به دست آوردند: دکتر محمد مصدق، دکتر مظفر بقایی، حسین مکی، حایری

۱- دولت این بار با تشکیل سازمان نظارت بر انتخابات مخالفت می کند.

۲ – ۲۸ اسفند، محمد ساعد از نخست وزیری استعفا می دهد و در ۳ فروردین پس از تمایل نشان دادن مجلس شورای ملی، شاه حکم نخست وزیری را به نام علی منصور صادر می کند. از دیگر تحولات این دوره به ریاست شهربانی سرلشکر زاهدی می توان اشاره کرد.

زاده، آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی، عبدالقدیر آزاد، جمال امامی، دکتر سیدعلی شایگان، محمود نریمان، سیدمحمدصادق طباطبایی و جواد مسعودی.

بدین ترتیب، با فداکاری بی شایبه ی فداییان اسلام، اعضای جبهه ی ملی به مجلس شورای ملی راه می یابند.

انتخاب آیت الله کاشانی، دولت علی منصور را مجبور می کند در تلگرافی به لبنان، آزادی ایشان را از تبعید اعلام کند.(۱) فداییان اسلام به همراه هواداران آیت الله کاشانی، تصمیم می گیرند در استقبال از ایشان، مراسم باشکوهی برگزار کنند. از پامنار تا فرودگاه، چندین طاق نصرت برپا می شود و مردم در دو سوی خیابان های مسیر راه، صف می کشند. آیت الله کاشانی در ۲۰ خرداد ۱۳۲۹، در میان استقبال باشکوه و بی سابقه ی مردم، وارد تهران می شود.

۵ _ مخالفت با انتقال جنازه ی رضاخان به ایران:۱

۵ _ مخالفت با انتقال جنازه ی رضاخان به ایران:(۲)

با برپایی مجلس سنا و تشکیل مجلس شورای ملی _ که بیشتر نمایندگان آن ها گوش به فرمان شاه بودند _ محمدرضا پهلوی احساس می کند که

۱- در ۲۸ خرداد، دکتر محمد مصدق، در جلسه ی مجلس شورای ملی، متن پیام آیت الله کاشانی را خواند. گزیده ی پیام ایشان عبارت بود از این که: «نفت ایران متعلق به ملت ایران است. کسانی که مرا تبعید کردند، باید مجازات شوند. قتل ناصر فخرایی مانع کشف دسیسه ی خاینان شد. ملت ایران زیر بار دیکتاتوری نمی رود. تصمیم های مجلس مؤسسان اعتبار ندارد». روزشمار تاریخ، ج ۱.

۲- پس از مرگ رضاخان در ۴ مرداد ۱۳۲۳ در ژوهانسبورگ، عده ای با این سخن که رضاخان تنها شاه شیعه ی جهان بوده است! می کوشند برای دفن جنازه ی او در جوار مطهر امام علیع امضای برخی متنفذان نجف را به دست آورند. نواب صفوی که آن زمان در نجف اشرف تحصیل می کرد، شخص امضا گیرنده را در مقابل صحن حضرت امیرع به باد کتک می گیرد. در اثر این سر و صدا، موضوع حمل جنازه به نجف، منتفی می گردد. سرانجام، جنازه ی وی در مصر به امانت، دفن شد. علی داونی، نهضت روحانیون ایران، ص ۱۹۸.

قـدرت شاهنشـاهی اش بیش از پیش تثبیت شـده است. از این رو، در ۹ اردی بهشت ۱۳۲۹، هیأتی را به مصـر می فرستد. وی قصد داشت برای افزایش وجاهت خانواده و سـلطنت، جنازه ی پدرش را از مصـر به ایران بیاورد و با زنگار زدایی از پرونده ی سیاه رضاخان، از وی تجلیل کند.

شـاه، برنـامه را چنین تنظیم می کنـد که پس از ورود جنـازه به تهران، ابتـدا به قم برده شود. در آن جا، با طواف در حرم مطهر حضـرت فـاطمه معصومه(س) یکی از علمای بنام بر آن نماز بگزارد و پس از احترام حوزه ی علمیه، به تهران منتقل گردد. آن گاه در مراسم ویژه در شهر ری، تشییع و در کنار بقعه ی مطهر امام زاده عبدالعظیم حسنی، به خاک سپرده شود.

در این زمینه، فداییان اسلام همه ی نیروهای خود را بسیج می کند تا از سوی مسلمانان، کوچک ترین احترامی نسبت به جنازه ی رضاخان صورت نگیرد. نواب صـفوی از تهران، سیدعبدالحسـین واحدی و سیدهاشم حسینی در قم و شیخ محمدرضا نیک نام در شهر ری، مسؤولیت هدایت جریان را به عهده می گیرند.

نخستین گام، نواب صفوی به قم می رود و پس از درس آیت الله بروجردی در سخنانی چنین می گوید:

ارواح مطهر شـهدای ما منتظر آن روزی هسـتند که ما بتوانیم انتقام خون آن ها را حـداقل از بازمانـده ی او بگیریم. این کار را نکردیم هیـچ، حال ناظر آوردن جنازه ی او هم باشـیم و ادعا کنیم سـرباز امام زمان عج الله تعالی فرجه الشـریف هم هستیم. بر شما طلاب جوان فرض است که حداکثر فعالیت را بکنید و آن امکاناتی

که در اختیار دارید به کار ببندید و جلوگیری کنید از آوردن جنازه به قم.(۱)

واحدی نیز خود را به مدرسه ی فیضیه می رساند و پس از پایان درس های آیت الله بروجردی بر ضد شاه و دودمانش سخنرانی می کند. موج حرکت فداییان اسلام از درون مدرسه ی فیضیه به سطح شهر کشیده می شود.

شهید حاج مهدی عراقی می گوید:

نواب در جمع خصوصی یارانش اعلام می کند که فردا هنگام تشییع جنازه ی [رضاخان] سر چهارراه پهلوی، [محمدرضا] شاه را ترور می کند. شب بین فداییان بر سر این موضوع که چه کسی شاه را بزند، بحث پیش می آید. نواب مُصِر بوده که خودش انجام بدهد؛ چون می گفت: یک کسی باشد که بتواند از فلسفه ی عمل دفاع بکند و علت عمل را بگوید و جنایات این دستگاه و شاه را بیان کند... بالاخره صبح بعد از نماز صبح، حاج اسماعیل کریم آبادی پدر کریم آبادی(۲) نواب را در اتاق محبوس می کند...(۳)

به این ترتیب، پرونده ی ترور شاه متوقف می شود. جنازه ی رضاخان نیز بر اساس برنامه در قم و تهران گردانده و سپس در شهر ری دفن می شود. البته به دلیل فعالیت فداییان اسلام، هیچ روحانی معممی در مراسم دیده نشد.

با آرام شدن موج حمله به خاندان پهلوی، سپهبد علی رزم آرا در نامه ای به آیت الله العظمی صدر ــ از مراجع عالی قدر حوزه ی علمیه ی قم ــ اعلام

۱- ناگفته ها، ص ۴۷.

۲- ابراهیم کریم آبادی، مدیر روزنامه ی «اصناف» بود که از نزدیکان نواب صفوی به شمار می آمد.

۳- ناگفته ها، صص ۵۲ و ۵۳.

می کنـد که از تاریـخ دریافت نامه، واحدی تحت پی گرد دولت نخواهد بود به این شـرط که در امور سیاسـی دخالت نکند و قول دهد دیگر تروری رخ نخواهد داد. این عمل سیاسی رزم آرا از دو جهت اهمیت داشت:

۱ ـ رزم آرا می دا نست که واحـدی و فـداییان اسـلام نسـبت به آیت الله صـدر، ارادت ویژه ای دارند و ایشان نیز محبت قابل توجهی به فداییان نشان می دهند. از این رو، می خواست از رابطه ی عاطفی برای آرام کردن فداییان اسلام بهره گیرد.

۲ ـ تاریـخ نشـان می دهـد که رزم آرا از مـدت ها پیش، برای نخست وزیری خود زمینه سازی می کرد. از این رو، وی با این کار، می خواست از شدت کینه و نفرت فداییان اسلام نسبت به خود بکاهد و تا حدی آنان را به خود نزدیک سازد.

در مقابـل، واحـدی به شـدت عصـبانی می شود و می گویـد: «اگر به احترام نـام آیت الله صـدر نبود، نـامه را پـاره می کردم تا دیگران برای ما تعیین تکلیف و وظیفه ننمایند».(۱)

۶ ـ مخالفت با نخست وزیری سپهبد علی رزم آرا

۶ ـ مخالفت با نخست وزیری سپهبد علی رزم آرا

رزم آرا، کارشـناس امور جغرافیای نظامی بود و به زبان های فرانسه، روسـی و انگلیسی تسلط کامل داشت. وی افزون بر چهره ی نظـامی، در بـازی هـای سیاسـی نیز از توانـایی فوق العاده ای برخوردار بود. او رایزنی های فراوانی را با عوامل و گروه های تأثیرگذار بر فضای کشور آغاز کرده بود، تا دست کم

۱- فداییان اسلام، ص ۱۰۲.

از مخالفان خود بکاهد.(۱) رزم آرا توانسته بود خود را در پیش دولت های مقتدر خارجی نیز موجّه جلوه دهد. هم آهنگی سیاست ۳ کشور انگلیس، امریکا و شوروی آن گونه که در زمان زمام داری رزم آرا پیش آمد، هیچ گاه سابقه نداشت. رزم آرا با زیرکی ویژه ی خود به گونه ای رفتار کرد که همه ی آن ها، زمام داری او را به سود مصالح خود دیدند.(۲)

انگلیس از رزم آرا، دفاع از لایحه ی نفت و شرکت نفت ایران ــ انگلیس و سرکوبی نهضت ملی شدن صنعت نفت را می خواست. آمریکا به مردی مقتدر در خاورمیانه نیاز داشت تا در برابر توسعه طلبی کمونیست مقابله کند. از این رو، دل در گرو سپهبد رزم آرا نهاده بود. امریکا تا آن جا به او امید داشت که زمزمه ی اعزام نیروهای ایرانی به جبهه ی کره علیه کمونیست ها به میان آمد و گفت و گوهای مقدماتی آن آغاز گردید.(۳) شوروی ها نیز کسی را می خواستند که نقشه ی نزدیکی به شوروی و فرار برخی زندانیان سیاسی توده ای را اجرا کند.(۴)

در ۵ تیر ۱۳۲۹، علی منصور از نخست وزیری کناره گیری می کند. همان روز بنابر حکم شاه، سپهبد علی رزم آرا، مأمور می شود کابینه ی جدید را برگزیند. ۶ تیر، آیت الله کاشانی و دکتر محمد مصدق بر ضد رزم

۱- رزم آرا پیش از پذیرش نخست وزیری، دیدار مفصّلی با دکتر محمد مصدق انجام می دهد، ولی موفق نمی شود مصدق را از مخالفت با خود باز دارد.

۲- زندگی سیاسی رزم آرا، جعفر مهدی نیا، تهران، انتشارات گیتی، ۱۳۶۳، ص ۲۰.

۳- زندگی سیاسی رزم آرا، جعفر مهدی نیا، تهران، انتشارات گیتی، ۱۳۶۳، ص ۲۲۴.

۴- زندگی سیاسی رزم آرا، ص ۲۰، در ۲۹ آذر ۱۳۲۹، گروهی از سران زندانی حزب توده با کامیونی ارتشی از زندان فرار می کنند. فراریان عبارت بودند از: دکتر یزدی، دکتر جودت، دکتر کیانوری، اکبر شاندرمی، احمد قاسمی، عبدالحسین نوشین، محمد حکیمی، خسرو روزبه، مهندس علوی و بقراطی. روزشمار تاریخ، سال ۱۳۲۹.

آرا، اعلامیه ای منتشر می کنند.

کابینه رزم آرا با ۹۱ رأی موافق از مجلس، رأی اعتماد می گیرد. با این حال، هربار که به مجلس می آمد، نمایندگان جبهه ی ملّی با شکستن میز و صندلی ها و فریاد زدن، از سخنرانی وی، جلوگیری می کردند. روزی، مصدق از شدت هیجان و در حالی که فریاد می زد: «رزم آرا باید از روی نعش من عبور کند! و الّا تا زنده ام اجازه ی ورود به او نمی دهم»، غش می کند. دکتر بقایی نیز به تمسخر فریاد می کشید: «ایست! خبردار! تیمسار تشریف آوردند»(۱). در مقابل، رزم آرا با خون سردی تمام به مجلس می آمد و هرگاه سر و صدای اقلیت برمی خاست، پشت تریبون، ساکت می ایستاد. آن گاه پس از پایان داد و بیداد آنان، دوباره خواندن خطابه ی خود را پی می گرفت.

آیت اللّه کاشانی نیز از نخست وزیری رزم آرا بسیار ناراحت و هراسان بود. نواب از مخفی گاه خود، به آیت اللّه کاشانی چنین می نویسد: «هراسان نباشید، رزم آرا نخواهد توانست دوران دیکتاتوری را تجدید کند و در سایه ی فداکاری، بالاخره سقوط خواهد کرد»(۲) فداییان اسلام با هم آهنگی آیت اللّه کاشانی تصمیم می گیرند گردهم آیی اعتراض آمیزی در برابر مجلس برپا کنند. هم زمانی این مسأله با ماه مبارک رمضان و شدت گرمای تیرماه، فضای کار را محدود می کند، ولی آنان با تلاش بسیار در ۱۱ تیر موفق می شوند گروه بی شماری از مردم را در مخالفت با نخست وزیری رزم آرا در میدان بهارستان، گرد هم آورند.

۱- فداییان اسلام، ص ۱۰۵.

۲- فداییان اسلام، ص ۱۰۵.

اعضای هیأت دولت هنگام بیرون آمدن از مجلس با سنگ باران اعتراض کنندگان روبه رو می شوند. مأموران انتظامی نیز به زد و خورد با تجمع کنندگان می پردازند و شماری را دستگیر می کنند. با این حال، این کارها در اراده ی رزم آرا، اثر نمی گذارد و او هم چنان به فعالیت های خود ادامه می دهد.

۷ _ اعدام انقلابی دکتر برجیس

۷ _ اعدام انقلابی دکتر برجیس

در کاشان شایع شده بود که دکتر برجیس(۱)، ده ها تن از مسلمانان مخالف بهاییت را با دادن داروهای اشتباهی کشته و به عنوان طبابت به ناموس مردم، تجاوز کرده است. ۸ تن از اعضای فداییان اسلام کاشان از جمله رسول زاده و رضا گلسرخی به رهبری تربتی واعظ تصمیم می گیرند در فرصتی مناسب، برجیس را به سزای اعمالش برسانند. آنان به مطب برجیس می روند و وی را می کشند. آن گاه «لا اله الّا الّه»گویان، به شهربانی می روند و خود را معرفی می کنند. دستگیری آنان، کاشان را به آشوب می کشاند. گروه های گوناگون مردم با مراجعه به خانه ی علما، خود را شریک جرم فداییان، بر می شمارند و آزادی شان را خواستار می شوند.

شهربانی کاشان برای رهایی از بحران، دستگیرشدگان را به تهران می فرستد. در تهران نیز علما برای آزادی آنان، بسیار می کوشند. حتّی آیت اللّه بروجردی، آیت اللّه بهبهانی و آیت اللّه کاشانی در جریان، دخالت می کنند. بدین ترتیب، مقرّر می شود که دادگاه به طور علنی برگزار شود. بهاییان، دکتر عبدالّه راضی را به عنوان وکیل، معرفی می کنند و محاکمه در

۱- دکتر برجیس در آغاز یهودی بود. سپس به جرگه ی بهاییان پیوست و وظیفه ی تبلیغ بهاییت را در کاشان به عهده گرفت.

شعبه ی ۲ د ادگـاه جنایی تهران آغاز می گردد. جریان محاکمه چنـدین روز به درازا می کشـد و هرروز گروه های گوناگون مردم برای پشتیبانی از برادران کاشانی خود در دادگاه حاضر می شوند.

رضا گلسرخی، جریان دادگاه را چنین بیان می دارد:

«دکتر رازی در دفـاع از دکتر برجیس یـک روضه خوانی کرد که اینـان طبیبی را کشـتند و چه کردنـد و به راستی نزدیک بود تماشاچیان گریه کنند. رسول زاده، نامه ای به مرحوم نواب نوشت که وضع ما این طوری است و با همه ی سفارش ها، جریان دادگـاه این جـوری می شود. مرحوم نواب نیز مخفی بود. گفته بود: من فردا [روز اعلام حکم] بایـد در جلسه ی علنی وزارت دادگستری به دیدن رسول زاده بروم. عده ی زیادی اصـرار کردند که آقا نرو، چنین و چنان خواهد شد. نواب گفته بود غیر از این که بروم ایشان را ببینم، چاره ای نیست. وقتی هم که تصـمیم می گرفت هیـچ کس نمی توانست بگوید نه! خلاصه نواب و واحدی حرکت کردند و به دادگستری آمدند.

امیرعبداللّه کرباسـچیان ـ نویسـنده ی فداییان اسلام ـ اول وارد دادگاه شد. نواب صفوی و واحدی هم دنبال او آمدند در این هنگـام، جلسه ی علنی دادگاه به هم خورد. دکتر رازی فریاد زد: آقای رییس دادگاه! فـداییان اسـلام مرا تهدیـد کردنـد. به هر حـال، جلسه تعطیل شـد و رییس، تنفس اعلام کرد. نواب نیز با رسول زاده صـحبت کرد و گفت: «مطمئن باشـید برادران شـما زنده هستند و این دادگاه هیچ غلطی نمی تواند بکند». این ها پس از

انجام کارشان از دادگاه بیرون رفتند»(۱)

محمد واحدی، ادامه ی رخدادهای آن روز را چنین بازگو می کند:

«بالاخره معلوم شد که آقای نواب صفوی که حکومت رزم آرا شب و روز در تعقیب ایشان بود به دادگستری آمده و در دادگاه حضور یافته است! بسیار غیر منتظره و غیر عادی بود... در فاصله ی کمی، کاخ دادگستری به محاصره ی مأموران شهربانی درآمد و تمام درهای دادگستری را تحت نظر گرفتند و مأموران آگاهی در سالن های مختلف پخش شدند.... بالاخره دادگاه آن روز پایان یافت و از صدور رأی هم خودداری کرد. دوستان آقای نواب صفوی در صدد بودند که وی را از خطر نجات دهند. در سالن طبقات تحتانی دادگستری تا درب واقع در پشت زندان دادگستری در هر چند قدم، یک نفر از برادران گمارده شد تا در بیرون کاخ، مأموران هجوم نکنند. عده ای هم به بیرون فرستاده شدند که تا کسی آماده و اطراف آن را محاصره کنند تا مأموران نتوانند نزدیک بیایند. به این ترتیب، آقای نواب را از دادگستری خارج کردند وبه اتفاق یک نفر از برادران، سوار تاکسی نمودند. مأمورانی که وظیفه داشتند او را دستگیر کنند و دستگاه نظامی مملکت را پس از ۲۰ ماه، آسوده خاطر سازند، جلوی تاکسی را گرفتند و مانع از حرکت شدند. البته عده ی مأموران بسیار بود و مرتب هم قوای امدادی به آن ها می رسید. در این موقع، بین مأموران و جمعیت زد و خورد شروع شد و هرچند نفری یک دسته از پاسبانان را به کشمکش سرگرم کردند. عده ای هم، آقای نواب صفوی را از تاکسی خارج

۱- تاریخ شفاهی، صص ۲۸۲ _ ۲۸۴.

کرده و به تاکسی دیگری سوار نمودند، ولی باز هم مأموران مانع حرکت شدند. در این ضمن، حیله ای به کار برده شد و چند نفر از روحانیون [از جمله سیدعبدالحسین واحدی] که مختصر شباهتی به ایشان داشتند، ازچند طرف شروع به دویدن کردند. مأموران به گمان این که آقای نواب صفوی در حال فرار! می باشند، به تعقیب آن ها پرداختند... قوای پلیس بدین طریق متفرق شدند و عده ی زیادی از برادران هم آقای نواب را پیاده از خیابان به طرف چهارراه گلوبندک و بازار آوردند در آن هنگام هرچه دوستان و برادران ایشان تقاضا می کردند که قدری گام های خود را بلندتر بردارند، آقای نواب قبول نمی کرد و می گفت که من برای نجات از زندان و خطر، تن به ذلّت و فرار نمی دهم. به هر حال ایشان با این وضع تا چهارراه گلوبندک آمد... و در محاصره ی رفیقان، وارد بازار کفّاش ها شدند و برای این که مأموران به محل ایشان دست نیابند، جمعیت چند دسته شدند و از راه های مختلف حرکت کردند. آقای نواب را پس از گذراندن از چند پاساژ و تیمچه، وارد یکی از تیمچه های بازار بزرگ نموده و در مغازه ی یکی از دوستان نشاندند! آقای نواب ناهار را در آن جا خورد و پس از چند دقیقه، مأموران پلیس، بازار را محاصره کردند و هرچه بیشتر جست وجو کردند، کم تر نتیجه گرفتند... آقای نواب تا شب در بازار ماند و پس از این که بازارها بسته و رفت و آمد کم شد، از بازار خارج شده به اتفاق برادران محافظ به یکی از مخفی گاه های خود رفت. این قضیه، ضربه ی محکمی بود که بعد از تظاهرات علیه رزم آرا به حکومت جدید وارد می شد»(۱).

۱- فداییان اسلام، صص ۱۰۷ _ ۱۰۹.

فردای آن روز، دادگاه دوباره تشکیل جلسه می دهد، ولی خیل عظیم جمعیت، مانع از سخن گفتن وکیل بهاییان می شود. در پایان، دادگاه به اتفاق آرا، حکم تبرئه ی آن ۸ نفر را صادر می کند. بعد از واقعه ی دادگستری، رزم آرا به این نتیجه می رسد که چاره ای جز نزدیک شدن به فداییان اسلام ندارد. از این رو، برای نواب صفوی، پیغام می فرستد: «من حاضرم تمام پرونده های موجود شما را در دادگستری، ارتش و شهربانی از بین ببرم و هرگونه مطلبی باشد اجرا کنم. در عوض، دستور دهید فداییان اسلام با حکومت من مبارزه نکنند!».

نواب صفوی در پاسخ به این وعده ی رزم آرا می نویسد: «پرونده هایی که نام برده اید از نظر من هیچ ارزشی ندارد و من برای آن ها مختصر هراسی در دل ندارم. ولی پرونده های جنایات هیأت حاکمه روز به روز در نزد من کامل تر شده و هرروز که پرونده ی هریک تکمیل گردد و در پیشگاه دادگاه شرع حکم محکومیت صادر شود، من حکم او را اجرا خواهم کرد و دستگاه کوچک تر از آن است که حکم برائت مرا صادر کند. شما بایستی کاری کنید که من شما را تبرئه کنم و چاره ای جز بازگشت از راه خود ندارید».(۱)

بدین ترتیب،: بار دیگر شجاعت و ایمان فزاینده ی نواب صفوی مانع از دست یابی رزم آرا به پیروزی می شود.

۸ _ چاپ و نشر کتاب «راهنمای حقایق»

۸ _ چاپ و نشر کتاب «راهنمای حقایق»

نواب صفوی در اواخر سال ۱۳۲۸ به فکر می افتد که اندیشه ی فداییان

۱- فداییان اسلام، ص ۱۶۰.

اسلام درباره ی حکومت اسلامی را در قالب کتابی منتشر کند.

نوابِ احتشام رضوی(۱) در این باره می گوید:

«من یک دفعه به آقای نواب پیشنهاد کردم که مردم خیال می کنند شما تروریست هستید و این ریشه های فاسدی را که شما بر می دارید این ها به حساب دیگری می آورند و گمان شان این است که شما فقط برنامه تان این است که اشخاص را از بین ببرید. شما بایست در کنار این کارها، هدف تان را ارایه بدهید که مردم بدانند در کنار این کارها، شما چه می خواهید و مرحوم نواب به فکر افتادند(۲).

نواب صفوی برای نگارش کتاب حکومت اسلامی با دوستان و یاران خود در وزارت خانه ها و مراکـز مهم کشوری تمـاس می گیرد و اطلاعات تخصصی نهاد مربوط را از آنان به دست می آورد. سپس با دانسته های اسلامی خود، نظریه ی حکومت اسلامی را از دیدگاه فداییان اسلام می نگارد. این کتاب که با نام «اعلامیه ی فداییان اسلام» یا «راهنمای حقایق» منتشر شد، اندیشه ی رهبری فداییان اسلام را در برپایی حکومت ناب اسلامی بازتاب می داد.

محدودیت مالی فداییان اسلام، کار چاپ کتاب را یک سال به تأخیر انداخت. از این رو، مجبور شدند برای چاپ ۱۰ هزار نسخه از کتاب، سهام آن را بین اشخاص تقسیم کنند. سرانجام، کار چاپ کتاب، در اوایل آذر

۱- نواب احتشام رضوی برادرزن نواب صفوی است.

۲- تاریخ شفاهی، ص ۳۲۸.

۱۳۲۹ با رعایت شدید مسایل امنیتی و اطلاعاتی به پایان رسید(۱). نواب بـا کمک چنـد تن از ا عضا در مخفی گاه خود، کار صحافی را در دست می گیرد و پس از تحمـل دشواری هـای بسیار، کتاب «برنامه ی فـداییان اسـلام برای حکومت» آماده ی پخش می شود. آنان برای پیش گیری از دسترسی نیروهای دولتی به مرکز پخش، تصمیم می گیرند در کم ترین زمان ممکن، کتاب ها را پخش کنند. در خاطرات فداییان اسلام آمده است:

«پیش تر فهرسـت اسـامی علمـا، وزرا، وکلاـی وقت، نخست وزیران سـابق، وزرا و وکلاـی دوران هـای اخیر، رجـال مختلـف، درباریـان و افراد مؤثر در ایران و هم چنین رجـال ممالـك اسـلامی تهیه شـده بود... پـاکت های زردی هم آماده شـده بود که کتاب در آن جا بگیرد»(۲).

ابتدا، کتاب به مقصد کشورهای خارجی و شهرستان ها فرستاده شد. سپس با پست ملی در تهران پخش گردید.

اطّلاعـات شـهربانی و دیگر نیروهای امنیتی به تکاپو افتادنـد و به پست خانه ها دسـتور دادنـد که صـندوق های پست را کنترل کننـد. بـا این حـال، دیگر بسـیار دیر شـده بود و کتـاب ها به صاحبانش رسـیده بود. بیش از ۱۴ جلـد به دست نیروهـای امنیتی نیافتاد.(۳)

۹ ـ اوج گیری نهضت ملّی صنعت نفت

۹ ـ اوج گیری نهضت ملّی صنعت نفت

دولت ایران پس از جنگ جهانی دوم، به این نتیجه رسیده بود که

۱- این کتاب در سال ۱۳۳۲ دوباره چاپ شد، ولی در سال ۱۳۳۴، رژیم همه ی نسـخه های آن را جمع آوری و از چاپ آن، جلوگیری کرد. البته هادی خسروشاهی این کتاب را در دی ۱۳۵۷ به صورت مخفیانه، چاپ کرد.

۲- فداییان اسلام، ص ۱۱۲.

۳- فداییان اسلام، ص ۱۱۳.

می بـایست در قرارداد ناعادلانه ی ۱۹۳۳ م. با شـرکت نفت ایران و انگلیس تجدیـد نظر کند، ولی ضـعف دولت و وابسـتگی بیش از پیش رژیم به دولت های خارجی، عملی شدن چنین طرحی را ناممکن می ساخت.

در سال ۱۹۴۸ م (۱۳۲۷ ش) دولت و نزوئلا قرارداد جدیـدی را بر اساس اصل تقسیم منافع نفت (۵۰ _ ۵۰) با شرکت های نفتی امضا می کنـد. این کار، دولت ایران را بر آن می دارد تا با دعوت از نماینـده ی نفت ایران و انگلیس(۱)، خواستار بهبود یافتن وضعیت درآمدی ایران شود.

شرکت نفت بـا تجدیـد نظر در قرارداد مخـالفت می کنـد، ولی اصـلاح بخشـی از مفـاد قرارداد را می پـذیرد. گفت وگوهـای مفصـل، ولی بی نتیجه ی طرفین تا سال ۱۳۲۷ (اوایل ۱۹۴۹) به درازا کشید. سرانجام در ۲۶ تیر ۱۳۲۸ (۱۷ ژوییه ۱۹۴۹) گفت وگوها به امضای قرارداد الحاقی به قرارداد ۱۹۳۳، معروف به گس _ گلشاییان انجامید.(۲)

دولـت ایران (ساعـد) این قرارداد را در حـالی که ۱۰ روز بیشتر به پایـان دوره ی مجلس پـانزدهم بـاقی نمانـده بود، با قیـد دو فوریت، برای تصویب به مجلس شورای ملّی، تقـدیم کرد.... در پرتو پایـداری مخالفان و پایان گرفتن دوره ی پانزدهم مجلس شورای ملی در ۶ مرداد ۱۳۲۸، تصویب آن ناتمام ماند و به دوره ی شانزدهم محوّل گشت.(۳)

ساعد در ۱۴ فروردین ۱۳۲۹ استعفا می دهد و علی منصور جای گزین او

۱- نویل گس، نمایندگی شرکت نفت ایران _ انگلیس را به عهده داشت.

۲- برای آگـاهی از مفـاد قرارداد الحاقی به قرارداد ۱۹۳۳ ر.ک. تاریـخ ملی شدن صـنعت نفت، فؤاد روحانی، تهران، شـرکت سهامی کتاب های جیبی، ج ۱، ۱۳۵۲، صص ۷۹ _ ۸۰.

۳- نفت سیاست اقتصاد، دکتر میرطیّب موسوی و دکتر علیرضا امینی، تهران، خط سوم، ۱۳۷۹، ص ۸۲.

می شود.

در ۳۰ خرداد، مجلس شورای ملّی بنا بر درخواست نخست وزیر تصمیم گرفت کمیسیون ویژه ی نفت را با حضور ۱۸ نماینده ی مجلس تشکیل دهد. کار این کمیسیون بررسی لایحه ی قرارداد الحاقی و دادن گزارش به مجلس بود.(۱) همه ی اعضای جبهه ی ملّی به کمیسیون یاد شده رفتند و سرپرستی و اداره ی آن را بر عهده گرفتند. دکتر محمد مصدق نیز به ریاست کمیسیون برگزیده شد. ۵ روز پس از تشکیل کمیسیون ویژه ی نفت، علی منصور که به دفاع از لایحه ی الحاقی، تمایلی نشان نمی داد و در واقع، توان ایستادگی در برابر موج فزاینده ی جنبش مردم را نداشت، بدون هرگونه اظهار نظر و به طور ناگهانی، استعفا می دهد.(۲)

سپهبد علی رزم آرا با حکم شاه جای گزین او می شود.(۳) با وجود دفاع رزم آرا از قرارداد الحاقی در ۲۶ آذر ۱۳۲۹ (۱۷ دسامبر ۱۹۵۰) کمیسیون نفت، لایحه ی الحاقی را رد می کند. تصویب نشدن لایحه ی قرارداد الحاقی گس _ گلشاییان در مجلس و برخی تحول های منطقه ای(۴) دولت انگلیس را از پی آمد کار به هراس می اندازد. بنابراین، پی در پی پیشنهادهای تازه ای را مطرح می کند. انگلیس حتّی پیشنهاد کرد که قراردادی را بر اساس سود ۵۰

۱- تاریخ ملی شدن صنعت نفت، ص ۸۵.

۲- جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، غلامرضا نجاتی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸، ص ۹۷.

۳- در جریان نخست وزیری رزم آرا، شاه به طور مستقیم، حکم نخست وزیری او را امضا کرد و بر خلاف قاعده، منتظر رأی تمایل مجلس نشد. این امر نشان دهنده ی قدرت سیاسی و رایزنی های پشت پرده ی رزم آرا است.

۴- در آن زمان، عربستان سعودی و شرکت آمریکایی آرامکو، قراراد تقسیم سود بر مبنای ۵۰ _ ۵۰ را بسته بودند.

ــ ۵۰ به امضا برساند. ولی دیگر دیر شده بود و همه ی مردم ایران، خواستار ملّی شدن صنعت نفت بودند.(۱)

دکتر محمد مصدق، ملی شدن صنعت نفت را ابتکار دکتر حسین مکّی می داند. مکی، ماجرای تصویب ملّی شدن را چنین بازگو می کند:

«جلسه ای در منزل محمود نریمان مرکب از: حایری زاده، نریمان، مکی، صالح، دکتر شایگان، عبدالقدیر آزاد، دکتر بقایی، دکتر مصدق، آیت اللّه کاشانی تشکیل شد تا درباره ی پیشنهادی که از طرف نمایندگان جبهه ی ملی تقدیم مجلس می شود، مذاکره و توافق به عمل آید. پیشنهادهای مختلفی ارایه شد و در اطراف آن ها مذاکراتی داشتیم. آیت اللّه کاشانی، نریمان، آزاد، مکی و دکتر فاطمی عقیده داشتیم که پیشنهاد ما باید صد در صد ملی؛ یعنی کلیات عملیات اعم از اکتشاف و استخراج و تصفیه و بهره برداری در دست دولت ایران باشد. در این زمینه، در همان جلسه، این پیشنهاد را نوشته و مطرح کردم:

به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی، امضا کنندگان ذیل پیشنهاد می نماییم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق بدون استثنا، ملّی اعلام شود؛ یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار گیرد. بدون هیچ بحثی، کاشانی، نریمان، آزاد، مکی و دکتر فاطمی امضا کردند.(۲)

دکتر مصدق اظهار می کرد که، اگر قرارداد دارسی از لحاظ مدت،

۱– نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه، لئونارد ماسلی، برگردان: محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، ا نتشارات رسام، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۹۷.

۲– حسین مکی، کتاب سیاه، تهران، مؤسسه ی انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۱۳۵.

ملاک عمل قرار گیرد، پیشنهاد ملی شدن پیشرفت نخواهد کرد و اکثریت مجلس به آن رأی نخواهد داد؛ چون از مدّت آن، چیزی باقی نمانده و نسبت به قیمت هم روی ۵۰ ــ ۵۰ توافق بشود... در مجلس تصویب خواهد شد.

... همگی حضار تأیید کردند که باید صد در صد ملی بشود و قبول کردند پیشنهادی را که به خط من تهیه شده بود، امضا نمایند. آخرین نفر هم دکتر مصدق امضا کرد».(۱)

بنا بر فراخوان آیت اللّه کاشانی، در اول دی گردهم آیی بزرگی با حضور هزاران نفر در مسجد شاه برپا می شود و سخنرانان درباره ی ملی کردن صنعت نفت و ابطال قرارداد **۱۹۳۳**، سخن می گویند. رزم آرا که از ابتدای پذیرش پست نخست وزیری، درباره ی مسایل نفت، موضع صریح نگرفته بود، در اوایل دی در صحن علنی مجلس حاضر می شود. وی با ملّی شدن صنعت نفت، به شدت مخالفت می کند و می گوید: «هنوز ما لیاقت لولهنگ سازی را نداریم. پنجاه سال است فرم لولهنگی که داریم می سازیم، هیچ فرقی نکرده... چه طور ما می توانیم بیاییم خودمان صنعت نفت مان را اداره کنیم. دست از این بچه بازی های خود بردارید. یک خرده سر عقل بیایید.»

او در پایان تهدید می کند که اگر این کارهای عوام فریبانه ادامه یابد، به ناچار مسجد شاه، دفتر کاشانی و مجلس را بر سر اقلیت خراب می کند. در پی این سخنان، گردهم آیی های دیگری با دعوت آیت اللّه کاشانی در ۶ و ۸ دی، برگزار می شود.

۱- حسین مکی، کتاب سیاه، تهران، مؤسسه ی انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۱۳۸.

رزم آرا برای پیش گیری از فعالیت های مجلس به شاه فشار می آورد تا حکم تعطیلی مجلس را از او بگیرد. انتشار این خبر، نمایندگان اقلیت را هراسان می سازد و در پیغامی به نواب صفوی، از او چاره جویی می کنند. نواب در نیمه ی بهمن، ملیون را به منزل حاج احمد بابایی(۱) فرا می خواند و با آنان، به گفت و گو می پرازد. در این جلسه، دکتر فاطمی، محمود نریمان، عبدالقدیر آزاد، ابوالحسن حائری زاده، حسین مکّی و دکتر مظفر بقایی از جبهه ی ملّی حضور داشتند. مصدق نیز به بهانه ی بیماری، حایری زاده را به عنوان وکیل خود فرستاده بود. در این جلسه که دو روز ادامه می یابد، نواب با بیان پیشینه ای از اندلس و دیگر دولت های اسلامی، دلیل تسلط غرب بر شرق را تبیین میکند. سپس پیشنهاد می دهد که همه خواسته ها و گفته های خود را بازگو کنند تا پس از رسیدن به پیروزی، دشمن نتواند از اختلاف ها، بهره گیرد. آن گاه چند شرط می گذارد از جمله: «محاکمه و رسیدگی به کار کسانی که در جنایات رضاشاه و محمدرضا، دستی در کار داشتند، تجدید نظر در فرهنگ حاکم کشور و رسیدگی به حساب خان ها که اموال مردم را غصب کردند»(۲)

سپس در پایان نتیجه می گیرد که «برای پیشرفت در مبارزه با اجانب خصوصا انگلستان، چاره ای جز نبرد با آن ها از طریق احکام نورانی اسلامی نیست و اگر از این راه، پیش برویم، پیروزیم و گرنه شکست خورده و مغلوب خواهیم شد».(۳) نواب در ا دامه می گوید: «اگر دل تان برای این ها

۱- حاج احمد بابایی از معتمدان معروف بازار بود که به آهن فروشی می پرداخت.

۲- ناگفته ها؛ ص ۷۵.

۳- فداییان اسلام، صص ۱۱۳ و ۱۱۴.

[مردم] سوخته و تصمیم گرفته اید که برای آن ها یک خدمتی بکنید، حداقل این که یک حکومت که در آن عدالت باشد، به وجود بیاورید و گرنه همین الان بیایید ما هم صف هایمان را از همدیگر جدا بکنیم. ما هم تکلیف مان روشن باشد».(۱) در آن جلسه، نمایندگان اقلیت با تأیید سخنان نواب، هدف خویش را خدمت به مردم و استعمارزدایی بیان می کنند و عهد می بندند که در نخستین فرصت و قدرت، بر اساس قانون اساسی که هرگونه قانون مخالف اسلام را ملغی دانسته است، به اجرای قوانین اسلام بپردازند.(۲)

هم چنین نواب صفوی با دعوت از آیت اللّه کاشانی در منزل حاج ابوالقاسم رفیعی ـ مدیر انتظامات فداییان اسلام ـ با او به گفت وگو می پردازد و انتقاد می کند که: «تو به عنوان یک مجتهد و یک رهبر دینی مذهبی در ایران هستی، ولی متأسفانه توی خانه و دور و برت اصلاً نمود مذهبی ندارد. چون تو یک کسی هستی که سابقه ی مبارزه با استعمار داری... معلومات دینی ات خوب است... الان توقع ما این است که تو در هر حال کمک بکنی... می توانیم که احکام اجدادمان را در این مملکت تا آن جایی که در قدرت مان هست و امکانش را داریم، پیاده بکنیم».

آیت اللّه کاشانی نیز با بیان این که در پی دست یابی به پست و مقام نیست، می گوید: «هفت نفر باید ترور شوند تا ما بتوانیم برنامه های مان را پیاده کنیم. اولینش، رزم آراست (سپس) دفتری، دکتر فلاح، دکتر طاهری و...».

۱- ناگفته ها، ص ۷۵.

۲- فداییان اسلام، ص ۱۱۴.

نواب دوباره با کاشانی اتمام حجت می کنـد و می گوید: «آقا جان! فرض کن رزم آرا رفت، فردا دومرتبه مسأله ای پیش نیاید که حالا این [را] بگـذار برای بعد. مسأله فرهنگ رأس همه ی این هاست...». آیت اللّه کاشانی نیز پاسخ می دهد: «شـما بگذار وحله ی اول، رزم آرا برود، بقیه ی کارها درست می شود.»(۱).

نواب در این دو جلسه با آیت اللّه کاشانی و جبهه ی ملی، فتوای فقهی و سیاسـی قتل رزم آرا را می گیرد و برای اجرای حکم آماده می شود.

رزم آرا برای رهـایی از تنگناهـای پدیدآمـده، تنهـا چاره را در نزدیکی با شوروی می یابـد. با این حال، موج فزاینـده ی ضـد استعماری مردم، همه ی تدبیرهای رزم آرا را نقش بر آب می کند و او را بیش از پیش در جایگاه ضعیف تری قرار می دهد.

فـداییان اسـلام تصـمیم می گیرنـد آخرین اخطار و اتمام حجت خود را با رزم آرا انجام دهنـد. بنابراین، ۱۱ اسفند، با تبلیغاتی گسـترده، گردهـم آیی دیگری در مسـجد شاه برپـا می کننــد. رژیـم، گروهی از اراذل و چاقوکشـان را بـه رهـبری «محمـود سورچی» به میـان جمعیت می فرسـتد که بـا هوشـیاری نیروی انتظامـات فـداییان، همگی پس از کتـک خوردن، از صـحنه می گریزند.

گردهم آیی با تلاوت آیاتی از کلام اللّه مجیـد آغاز می شود. سـپس یکی از فـداییان، گوشه هایی از کتاب «برنامه ی فداییان اسـلام» را می خواند. در ادامه، سیدعبدالحسـین واحدی در سخنرانی ۳ ساعته، دیـدگاه های فداییان اسـلام را درباره ی مسایل مملکتی به ویژه ملّی شدن صنعت نفت، به

۱- ناگفته ها، ص ۷۶.

صورت شفاف بیان می کند. واحدی با حمله به سیاست سه دولت روسیه، آمریکا و انگلیس می گوید: «ما در اجرای احکام مقدس اسلام تا نثار آخرین قطره ی خون خود استقامت می کنیم. زمام داران مسؤول و غیر مسؤول مملکت، نخست وزیر، وکلا و وزرا، همه و همه بدانند که طبق قانون اساسی مملکت، بایستی مجری احکام اسلام باشند وگرنه غیر قانونی می باشند»(۱).

در پایان نیز در قطع نامه ای به همه ی نمایندگان مجلس اخطار می کنند: «اگر یک نفر از شما در مواقعی که لایحه ی ملی شدن صنعت نفت در مجلس مطرح می شود، یک رأی مخالف بدهد، با یک رأی ملت از بین خواهد رفت». بعد هم دولت را تهدید می کنند که: «اگر بخواهی پافشاری بکنی و جلوگیری بکنی از مطرح شدن لایحه ی ملی شدن صنعت نفت، خلاصه اش مصون از انتقام بچه مسلمان ها یا فرزندان اسلام نیستی و حسابت رسیده است».(۲)

رزم آرا برای کنترل بحران، فردی را نزد نواب صفوی می فرستد تا زمینه ی جدا کردن فداییان اسلام را از جبهه ی ملی فراهم کند. فرد واسطه، با معرفی رزم آرا به عنوان فردی متدین که قصد اجرای اهداف اسلامی را دارد و وابسته معرفی کردن جبهه ی ملی به آمریکا، از نواب می خواهد: «شما خودتان را کنار بکشید تا من یک شبه، حساب همه ی این ها را صاف کنم». نواب نیز به او می گوید: «برای اثبات صداقت تان، شما خودتان بیایید نفت را ملی کنید. ما هم از شما حمایت می کنیم». در این هنگام، رزم آرا

۱- فداییان اسلام، ص ۱۱۶.

۲- ناگفته ها، صص ۷۸ _ ۷۹.

اعلام می کند که: «ما همه چیزمان وابسته به نفت است و نمی توانیم نفت را ملی اعلام کنیم».(۱)

۱۰ _ اعدام انقلابی رزم آرا

اشاره

۱۰ _ اعدام انقلابی رزم آرا

در جلسه ی فداییان اسلام، استاد خلیل تهماسبی،(۲) تمایل خود را برای اجرای اعدام انقلابی رزم آرا اعلام می کند. درباره ی توجیه قتل رزم آرا از سوی فداییان گفته اند:

«... فداییان اسلام، زمام داران وقت را مهاجم به مال و جان و ناموس و دین مملکت می دانند و به حکم مسلم «دفاع»... نابودی آن ها را هنگامی که زیانی بزرگ تر متوجه مملکت نباشد، بر خود واجب می دانند و دولت هایی را که طبق قانون اساسی کشور، مجری احکام اسلام نیستند، غاصب و غیر قانونی [می دانند]. رزم آرا هم از زمام دارانی بود که نه تنها روش دیگران و سلف خود را دنبال می کرد، بلکه بنا بر خصوصیاتی که داشت، نقشه های وسیع تری کشیده بود و آرزوهایی در سر می پرورانید و خیال هایی در عالم تصورات به هم بافته بود!»(۳)

۱- ناگفته ها، صص ۷۸ _ ۷۹.

۲- تهماسبی در آن زمان، جوانی ۲۶ ساله بود، وی از کودکی در تهران به حرفه ی نجاری می پرداخت. خلیل در بین فداییان اسلام به «استاد» شهره بود. درباره ی وی گفته اند که در رعایت آداب دینی، بسیار متعصب و متقید بوده و در امر به معروف و نهی از منکر، شجاعتی خاص داشته است.

۳- فداییان اسلام، ص ۱۱۸. اقتدار و قدرت رزم آرا، بازی های سیاسی او و برخی کارهای جنبی اش، سبب شده بود همگان بپندارند که او قصد کودتا دارد. برای نمونه، احمد هومن _ که تنها دو سه روز پیش از قتل رزم آرا به کفالت وزارت دربار منصوب شده بود _ به سفارت انگلیس گفته بود: «شواهد روشنی در دست است که رزم آرا در صدد ایجاد یک جمهوری نیرومند متمایل به چپ است و با اتکا به حمایت شوروی، می خواهد به ریاست جمهوری برسد و نقشه کشیده است که در صورت عدم موفقیت، به آمریکای جنوبی فرار کند.» مرگ رزم آرا تا ابد بر این پندارها، پرده ای از ابهام کشید. ر.ک: خواب آشفته ی نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، محمدعلی موحد، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۱۲۵ _ ۱۳۰.

تهماسبی از روز اول اسفند ۱۳۲۹، خود را برای قتل رزم آرا، آماده کرده بود. روزها و شب ها در مقابل منزل شیخ بهاءالدین نوری واقع در سرچشمه و منزل سرلشکر بازنشسته ضرغامی در خیابان ژاله کشیک می داد تا هنگام ورود وخروج رزم آرا، کار او را یکسره سازد، ولی این فرصت پیش نمی آمد. وی بسیار مایل بود رزم آرا را در یکی از شب نشینی ها و مجالس رقص و فساد نابود کند، ولی موفق نمی شود(۱)، تا این که در روزنامه ها اعلام می شود به مناسبت درگذشت آیت اللّه العظمی فیض ــ از مراجع عالی قدر حوزه ی علمیه ی قم ــ دولت در روز چهارشنبه ۱۶ اسفند، مجلس فاتحه ای در مسجد شاه برگزار می کند.

مجلس ختم در ساعت ۹ صبح آغاز می شود. رزم آرا پس از تأخیری طولانی همراه با اسداللّه علم و در حالی که ۴ دژبان در اطرافش بودند، وارد مسجد می شود. شهید حاج مهدی عراقی، حامل اولیه ی اسلحه(۲) را یکی از خواهران عنوان می کند که هنگام نزدیک شدن رزم آرا، اسلحه را به تهماسبی می رساند.(۳)

تهماسبی با یک جهش، میان صف مأموران قرار می گیرد و بی درنگ به سوی رزم آرا، شلیک می کند. نخستین گلوله در سر او جای می گیرد و

۱- فداییان اسلام، ص ۱۲۱.

۲- حسن لشکری از نزدیکان آیت اللّه کاشانی و از اعضای مجمع مسلمانان مبارز در بازجویی ها می گوید: «اسلحه را بنا بر درخواست آیت اللّه کاشانی از شخصی به نام حسین میرزایی خریدم و به دستور ایشان به آقای نواب صفوی دادم». اسرار قتل رزم آرا، محمد ترکمان، تهران، انتشارت رسا، ۱۳۷۰، چ ۱، ص ۱۷.

۳- ناگفته ها، ص ۸۰.

دومین و سومین گلوله به کتف و شکم او برخورد می کند. رزم آرا در نزدیکی حوض بزرگ مسجد سلطانی [شاه] بر زمین می افتد. آقای فلسفی نیز که در داخل شبستان، مشغول صحبت بود، سخنش را قطع می کند و از منبر پایین می آید. همه به گوشه ای پناه می برند. شماری نیز می خواستند اسلحه را از دست او درآورند. تهماسبی با خنجری که در جیب داشت، همه ی آن ها را فراری می داد. به فاصله ی چند ثانیه، کسی در صحن مسجد شاه یافت نمی شد. وی که میدان را خالی از حریف دید، به سوی بازار بزرگ «بزازها» حرکت کرد و با صدای رسا تکبیر می گفت. پی در پی تکرار می کرد: «زنده باد اسلام»، «پاینده باد قرآن»، «نابود باد ایادی بیگانه»، «سرنگون باد کاخ ستم کاران» و...

در این هنگام، پاسبانان که بیش از ۵۰ نفر بودند، او را دستگیر ساختند. سرتیپ دانشور نیز اسلحه ی خویش را بر روی سینه ی استاد گذاشت و او را به کلانتری ۸ سپرد.(۱)

از همان ساعت های نخستین، بازجویی از استاد آغاز می شود. تهماسبی در پاسخ به پرسش بازجویان، خود را این چنین معرفی می کند: «اسم من، عبدالله فرزند موحد، شهرت رستگار. اهل تهران، پیشه نجار، فعلاً بیکار، منزل ندارم، هر شب در یک مسافرخانه می خوابم، مذهب اسلام، شیعه ی اثنی عشری، سن ۲۶ سال، شناسنامه دارم، شماره اش را نمی دانم، تبعه ی ایران، عیال ندارم، سواد جزیی دارم به قدر امضا».(۲)

در بازبینی بدنی از او، یک قبضه کارد دسته سیاه، یک جلد قرآن جیبی و

۱- فداییان اسلام، ص ۱۲۳.

۲- اسرار قتل رزم آرا، ص ۹۲.

یک نوشته با این مضمون: «بهشت زیر سایه ی شمشیرهاست» به دست آمد.(۱)

تهماسبی در بازجویی اولیه، ترور رزم آرا را انکار می کند و می گوید: «جماعت فرار می کردند، مرا در بین مردم گرفتند»(۲). و در بازجویی دیگر می گوید: «فعلاً من را بی خود گرفته و آوردند این جا. من کاری ندارم و فعلاً حرف نمی توانم بزنم.» خود چنین گفته است: «هر وقت که سؤال می کردند که گزارش داده اند شما سپهبد رزم آرا، نخست وزیر را در مسجدشاه به قتل رسانده اید، سرم را میان دو دستم فرو می بردم و از جواب شانه خالی می کردم؛ زیرا می خواستم اگر رزم آرا نمرده باشد، اقرار نکنم. به همین جهت تا زمانی که مطمئن نشدم که او مرده است، اعتراف نکردم».(۳)

نواب صفوی بی درنگ پس از شنیدن خبر اعدام انقلابی رزم آرا، واسطه ای را به روزنامه ی «باختر امروز» دکتر حسین فاطمی و روزنامه ی «شاهد» دکتر مظفر بقایی می فرستد تا شعارهایی را که خلیل تهماسبی پس از کشتن رزم آرا سر داده بود، درست چاپ کنند و شعار دیگری به نام تهماسبی چاپ نگردد. با این حال، روزنامه های یاد شده با حذف شعارهای اسلامی تهماسبی، شعارهایی چون «زنده باد ایران» را به نام او می نویسند. فداییان اسلام به شدت به این کار، اعتراض می کنند.

تهماسبی در ادامه ی بازجویی ها، هنگامی که درمی یابد هویتش آشکار شده است، دلیل معرفی نکردن خود را، گرفتاری دوستان و خانواده اش

۱- گزارش کلانتری ۸ به اداره ی آگاهی در تاریخ ۱۶/۱۲/۲۹، اسرار قتل رزم آرا، ص ۹۲.

۲- اسرار قتل رزم آرا، ص ۱۰۰.

۳- فداییان اسلام، ص ۱۲۵.

بیان می کند و می گوید:

«بلی نام من خلیل تهماسبی است. می خواهم خدمت تان عرض کنم

من نمی گویم سمندر باش یا پروانه باش

چون به فکر سوختن افتادی پروانه باش»(۱)

سپس با دلیری از عمل خود چنین دفاع می کند:

«بلی، من تهماسبی هستم و باکی از کشته شدن ندارم. به خصوص این که خداوند متعال در آیه ی شریفه می فرماید: و لا تحسبن الذین قتلو فی سبیل اللّه امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون(۲). پس شما این را... بدانید کسی که شخصی را تشخیص داد خاین به دین و مملکت بوده، ترس از کشته شدن نخواهد داشت، چرا [؟] مطابق وعده ی حضرت پروردگار کسانی که در راه خدا جهاد کنند و بکشند دشمنان خدا را و کشته شوند، آن ها زنده اند و در بهشت، روزی می خورند. بلی، ما شیعه هستیم و معتقد به این حقایق هستیم.

... این را شما بدانید این جا مملکت آل محمد است. کسانی که تشخیص بدهند خاینین در رأس کار، حکومت می کنند، دیر یا زود از صفحه ی زمین، آن ها را به یاری خداوند متعال بر می اندازند.

رزم آرا شخصی بود که در دورانی که در رأس ستاد ارتش قرار گرفته بود، قضیه ی جنگ آذربایجان را به وجود آورد. رزم آرا کسی بود که یک مشت مسلمان را وادار به جدال کرده و در دوران نخست وزیری خود بر خلاف عقیده ی ملت و بر خلاف قوانین خدایی. آبروی هزار ساله ی ملت

۱- اسرار قتل رزم آرا، ص ۱۳۷.

۲- آل عمران، ۱۶۹.

ایران را بریزد و بگوید: ملت ایران قادر به ساختن لولهنگ نیستند... شاهرخ، جاسوس انگلیسی را که چندی قبل در برلین، به ایران و ملت ایران فحش می داد، او را در رأس کار بیاورد و سبب این بشود که هر روز، اجتماعی به نام طرفداران صلح از توده ای ها دفاع کنند.

البته هر شخص در مال خود حق دارد و نفت مال ملت ایران است. رزم آرا به نمایندگی چه اشخاصی می گوید ما نمی توانیم بهره برداری کنیم... من چون تشخیص دادم رزم آرا، فردی خاین و وطن فروش بود، در صدد بر آمدم تا شرش را از سر یک عده مسلمان کوتاه کنم... شما یقین بدانید اگر مطابق قوانین اسلام در این مملکت، حکم رانی نشود، هستند اشخاصی که پی به این آیه برده باشند...»(۱)

با وجود اعتراف های صریح تهماسبی، شماری از صاحب نظران در زمینه ی قتل رزم آرا به دست خلیل تهماسبی، به دیده ی شک می نگرند.

این تشکیک به سال های ۱۳۳۴ باز می گردد. هنگامی که پرونده ی قتل رزم آرا دوباره بررسی می شود و از آگاهان و دست اندرکاران، بازپرسی صورت می گیرد، آنان با بزرگ نمایی شبهه ی کودتای رزم آرا، افراد دیگری را در کشتن او دخیل می دانند. آیت اللّه کاشانی و اکثریت جبهه ی ملی از جمله: ابوالحسن حایری زاده(۲)، مظفر بقایی(۳) و علی شایگان(۴) با صراحت، چنین نظریه ای را مطرح می کردند. آیت اللّه کاشانی در بازجویی خویش می گوید: «من نمی دانم قاتل او چه کسی بود، ولی از قراری که پرونده ی

۱- اسرار قتل رزم آرا، ص ۱۳۷ _ ۱۴۱.

۲- اسرار قتل رزم آرا، ص ۳۷۲

۳- اسرار قتل رزم آرا، ص ۳۹۳.

۴- اسرار قتل رزم آرا، ص ۳۰.

خلیـل حکـایت می کنـد او قا تل نبوده... و برای افتخار به ریش گرفته...(۱) ایشان درجایی دیگر می نویسـد «به عقیـده ی این جـانب.... قتـل رزم آرا به مـوجب اسـناد و مـدارکی که در مطبوعـات منعکس شـد و هم چنین آثـاری که در پرونـده ی خلیل مصور است، به دست کسـان دیگری غیر از خلیـل بوده... و اینـک شـماره ی ۶۱ مجله ی «خوانـدنی ها» را که متضـمن نامه ی تیمسار سرلشـکر منصور مذین(۲) اسـت و در آن اشـاره به موضـوع کودتـای رزم آرا می دهـد و هم چنین رونـوشت مقـاله ی روزنامه «فرمان» را که در شماره ی ۱۲، سال ۱۳۳۰ مقارن ترور رزم آرا است، برای اثبات اظهارات خود تقدیم می دارم(۳).

سرهنگ غلام رضا منصور رحمانی نیز درباره ی قتل رزم آرا چنین می گوید:

«[در زندان] همه به اتفاق می دانسـتند تیر او [تهماسبی] موجب قتل سـپهبد حاجی علی رزم آرا نبود، البته او تیری انداخته بود، ولی آن تیر به رزم آرا لطمه نزد.... بر عموم کسانی که از جریانات داخلی ارتش استحضار داشتند، روشن بود که شاه از وجود رزم آرا نـاراحت بـود. دلا‌یلی وجود داشت که ثـابت می کرد رزم آرا در صـدد و تهیه ی اجرای کودتـا است. از جمله ایجـاد شبکه ی پاسگاه های ژاندارمری دورتادور شهر تهران در نقاطی

۱- اسرار قتل رزم آرا، ص ۴۲۱.

۲- تیمسار سرلشـکر منصور مزین از سـران ارتش بود که هم زمان با نخست وزیری رزم آرا به آمریکا رفت. وی در نامه ای به دادرسـی ارتش، اطلاعاتی را درباره ی کودتای مفروض رزم آرا در اختیار آنان گـذاشت. مزین بعدها در دولت دکتر مصدق به عنوان رییس شهربانی کل کشور انتخاب شد، ولی پس از ۴ ماه استعفا کرد و به آمریکا بازگشت.

۳- اسرار قتل رزم آرا، ص ۴۳۹.

که هیچ گونه دلایل انتظامی برای ایجاد آن ها منصور نبود، ولی بعدها می توانست مراکز مؤثری برای کنترل هرگونه آمد و رفت به تهران بشود... شاه مطلب را استنباط کرده بود، ولی نمی توانست به سادگی و به حرف استنباط های خود، رزم آرا را عزل کند... وقتی شاه از طریق امام جمعه ی تهران و پاره ای اطرافیان آیت اللّه کاشانی شنید که خلیل تهماسبی، خیال ترور رزم آرا را دارد، بسیار خشنود شد.... او کافی دانست منتظر بماند تا کار خودبه خود صورت گیرد.

اطرافیان شاه او را متوجه کردند که این انتظار کشیدن و جریان را به طبیعت واگذار کردن غلط است؛ چرا که اگر تهماسبی صددرصد در کار خود موفق نشود... بهترین بهانه به دست او (رزم آرا) خواهد افتاد... تا به سرعت تمام مخالفین خود و موافقین شاه و حتی خود او را دستگیر کند و کودتای مورد نظر خود را از قوه به فعل درآورد.

شاه که کاملاً درک کرده بود که... اگر بر اثر آن رزم آرا از بین نرود، خودش نابود خواهد شد، در صدد برآمد نیت خود را با قصد تهماسبی در ترور رزم آرا تلفیق کند... [بنابراین]یکی از گروهبانان ارتش در لباس غیرنظامی مأمور انجام کار شد که همواره با علم؛ وزیر کار بلافاصله پشت سر رزم آرا حرکت کند. او مأمور بود همین که تهماسبی مبادرت به تیراندازی کرد، با گلوله ی کلت، رزم آرا را مورد اصابت قرار دهد و بکشد...»(۱)

پژوهش حاضر، برای بررسی ادعای کشته نشدن رزم آرا به دست استاد

۱- خاطرات سیاسی ۲۵ سال در نیروی هوایی ایران، غلام رضا منصور رحمانی، تهران، انتشارات رواق، ۱۳۶۴، صص ۲۷۰ _ ۲۷۶.

تهمـاسبی، فرصت کافی را نـدارد، ولی نگارنـده بر این باور است که این ادعاها، بایـد بررسـی و ابهام زدایی شود. با این حال، اسـتدلال های یاد شده چندان محکم و شـیوا نیست که بتواند در برابر اعترافات صریح و بی ابهام خلیل تهماسبی و برخی نشانه های دیگر، شبهه ای ایجاد کند.

تأثیر اعدام انقلابی رزم آرا

تأثیر اعدام انقلابی رزم آرا

پس از کشـته شـدن رزم آرا، انگلیس، آمریکا و شوروی که در روی کارآمـدن رزم آرا، هم رأی و عقیـده بودنـد، به دیدگاه های متناقضـی می رسـند. انگلیسـی ها از مدت ها پیش ناکارآمد بودن رزم آرا را دریافته و در پی جای گزینی برای او بودند. هرچنـد بـا آنـان در ابتـدا از مرگ رزم آرا خوشـحال شدنـد، ولی چون مرگ او سررشـته ی کـار را از دست آنان درآورد، از کشـته شـدن رزم آرا ابراز تـأسف می کردنـد. آمریکاییان که بیشترین سـهم را در روی کارآمـدن رزم آرا داشـتند، با نزدیک شـدن رزم آرا به شـوروی، از او روی برگرداندنـد و از حـذف او، نـاراحت نشدنـد. در این میـان، دولت شـوروی که رابطه ی نزدیکی بـا رزم آرا ایجـاد کرده بـود، در برابر قتـل رزم آرا موضـع منفی گرفـت. رادیـو مسـکو، قتـل رزم آرا را تـوطئه ی امپریـالیست ها دانست که از رابطه ی ایران و شوروی، بیم ناک شـده بودند(۱). فداییان اسـلام در همین زمینه، بیانیه ای به این شرح صادر کرد:

هوالعزیز

اشـتباه یـا غرض ورزی یـک روزنـامه ی روسـی، برادران مـا را مکـدر و عصـبانی نمود. روزنـامه ی «پروادا» چاپ شوروی می نویسد قتل رزم آرا مولود اختلاف سیاست انگلستان و آمریکا در ایران می باشد.

۱- خواب آشفته ی نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ص ۱۲۸.

نویسندگان این روزنامه ی روسی یا از دنیای خارج شوروی اطلاعی نداشتند و بی خبر از عالم اند و یا اعمال غرض کرده و حقایق را کتمان می کنند.

قتل رزم آرا مولود غیرت دینی و ایمان راسخ تهماسبی و علاقه ی او به استقلال کشور اسلامی ایران و نجات ملت مسلمان از دست اجانب بوده، ارتباطی با هیچ سیاست چپ و راستی نداشته است، تنها به فرمان اسلام، وظیفه ی دفاعی انجام داده است.

به یاری خدای توانا

فداییان اسلام(۱)

پس از اعدام انقلابی رزم آرا، آیت اللّه کاشانی در گفت وگویی با روزنامه ی «دیلی اکسپرس»، قتل رزم ارا را لازم و خلیل تهماسبی را نجات دهنده ی ملت ایران معرفی می کند و می گوید: «قاتل رزم آرا باید آزاد شود؛ زیرا اقدام او در راه خدمت ملت ایران و برادران مسلمانش انجام شده است و در حقیقت، حکم اعدام رزم آرا را ملت صادر کرده و خلیل تهماسبی، مجری اراده ی ملت بوده است».(۲)

انتشار این گفت وگو، محفل های سیاسی و دولتی را به سختی تکان داد، به گونه ای که با وجود تلاش گسترده ی دولت و ارتش، یک نفر روحانی در مجلس ختم رزم آرا حاضر نبود صفیر گلوله ها در مسجد سلطانی (شاه) به اندازه ای وحشت انگیز بود که مجلس شورای ملی بر خلاف رسم دیرینه، در هیچ یک از جلسه های خود از قتل رزم آرا، سخنی به میان نیاورد.

۱- اسرار قتل رزم آرا، ص ۴۴۷.

۲- تاریخ سیاسی معاصر ایران، سیدجلال الدین مدنی، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۵۴.

تنها در مجلس سنا و در سکوت آمیخته با اندوه سناتورها، تقی زاده از قتل نخست وزیر لایق خود(!) ابراز تأسف کرد.(۱)

جبهه ی ملی در صدد برگزاری گردهم آیی در تهران است. بنابراین، در نشریه ها و بلندگوها به مردم اعلام می شود که برای فشار آوردن بر مجموعه ی حکومت برای ملی کردن صنعت نفت، ۱۷ اسفند در میدان بهارستان، گرد آیند.

محمدرضا پهلوی برای کنترل اوضاع، سرلشکر ضرابی را نزد آیت اللّه کاشانی می فرستد. نماینده ی شاه از کاشانی می خواهد تا از تندروی های فداییان اسلام بکاهد و گرد هم آیی جبهه ی ملی را متوقف کند. کاشانی به فرستاده ی شاه چنین پاسخ می دهد.

«گمان نمی کنم فداییان اسلام جز کشتن مفسد فی الارض، رزم آرا تندروی دیگری کرده باشند. در مورد میتینگ هم چون قبلاً برپا شدن آن به اطلاع اهالی تهران رسیده، موقوف شدنش از محالات است. شاه اگر بخواهد محبوب باشد باید با ملت هم صدایی بکند».(۲)

در همین زمان، شاه به جای رزم آرا، معاون او؛ خلیل فهیمی را به مجلس معرفی می کند. مجلس به او رأی عدم اعتماد می دهد و به حسین علاء؛ وزیر دربار متمایل است. بنابراین، شاه حکم نخست وزیری علا را امضا می کند. در پی این رخداد، نواب صفوی در اخطاری که در روزنامه ها به چاپ می رسد، به حسین اعلا می نویسد:

هو العزیز

۱- زندگی سیاسی رزم آرا، ص ۳۶۸.

۲- زندگی سیاسی رزم آرا، ص ۳۶۴.

حسین علا:

زمام داری ملت مسلمان ایران در خور صلاحیت تو و امثال تو و حکومت غاصب کنونی نیست. فورا برکناری خود را اعلام کن.

به یاری خدای توانا

فداییان اسلام(۱)

بیانیه ی فداییان اسلام پس از ترور رزم آرا

بیانیه ی فداییان اسلام پس از ترور رزم آرا

پس از به ثمر رسیدن اعدام انقلابی رزم آرا، فداییان اسلام، اعلامیه ی شدیداللحنی صادر می کنند.(۲) در این اعلامیه که به بیانیه ی (ای پسر پهلوی) نام بردار گشت، آمده است:

هو العزیز

پسر پهلوی و کارگردانان جنایت کار حکومت غاصب بدانند که چنان چه تا سه روز دیگر برادر رشید ما خلیل تهماسبی یا عبداللّه رستگار را با کمال احترام آزاد نکنند، خود را به سراشیب جهنم نزدیک کرده اند.

برادر پاک با ایمان ما، حضرت خلیل تهماسبی که در میدان جهاد انفرادی به وصف عبدالله رستگار از پیشگاه خدای اسلام موصوف گردید، بزرگ ترین ذخیره ی جنایت کاران یا رزم آرا را به جهنم فرستاد و با نداهای پیاپی و رسای «زنده باد اسلام» و «اللّه اکبر» و قیافه ی نورانی و رشیدش به شهربانی ظلمانی سوق داده شد. او به دستور خدای جهان و به حکم قانون مقدس اسلام، خار کثیفی را از شاهراه اسلام و مسلمین برداشت و بزرگ ترین شکست را بر پیکر چرخ های سیاست های شوم بیگانه وارد آورد وهزاران هزار برادر شیرزادگان بیشه ی آل محمد در

۱- فداییان اسلام، ص ۱۷۸.

۲- اعلامیه ی «ای پسر پهلوی» از مشهورترین اعلامیه های دهه ی ۲۰ به شمار می آید و پس از بیانیه ی اعلام موجودیت فداییان اسلام، شاخص ترین و ماندگارترین بیانیه ی فداییان اسلام است.

زوایای سرزمین پیروان آل محمد یا ایران در انتظار رسیدن ساعت انجام وظیفه ی خود با کمال شتاب، دقیقه شماری می کنند.

اینک، اینک ای پسر پهلوی! و ای وکلای مجلس شورا و سنا وای وزیر تازه وارد وای وزرا! باقی مانده ی پوسیده شما و همکاران شما می دانند که چنان چه سراسر احکام مقدس اسلام را طبق کتاب فداییان اسلام مو به مو اجرا ننموده، تأخیری کنید، آن به آن، خود را به سراشیب جهنم نزدیک نموده و به ریشه ی حیات خویش، تیشه های محکم نواخته اید و نیز اگر کوچک ترین جسارتی به ساحت مقدس برادر رشید ما، حضرت خلیل تهماسبی (عبدالله رستگار) نموده و او را تا سه روز دیگر به احترام و عذرخواهی آزاد ننمایید، به حساب یک یک شما رسیده، به انتقام جنایات سابق و حاضرتان، به یاری خداوند توانا، دودمان تان را به باد نیستی می دهیم.

به یاری خداوند توانا

فداییان اسلام(۱)

تبصره ی ۱ _ همه و همه ی نمایندگان اقلیت و اکثریت و روزنامه های وابسته به هر اقلیت و اکثریتی بدانند که ایران مملکت پیروان آل محمد است و کسی که کوچک ترین تخلفی از قوانین اسلام بنماید، بنا بر مقررات اسلام به حسابش رسیدگی شده و نیز چنان چه از فداکاری های فرزندان اسلام و ایران بخواهند کوچک ترین استفاده سویی بر خلاف مصالح اسلام و ایران بنمایند، سریعا به حساب شان رسیدگی می شود.

تبصره ی ۲ _ روزنامه نگاران ایران سعی کنند که عفت قلم را رعایت نموده، ارزش روح و هدف خود را با عدم نشر عکس های شهوت بار زنان بی عفت و مطالب خلاف اخلاق و عفت اسلام معرفی نمایند و نشر مطالب اسلامی و حق را با شهوات خود نیامیزند.

تبصره ی ۳ _ دسته های قلیل و پلید وابسته به بیگانگان پست به جای خود

۱- زندگی سیاسی رزم آرا، ص ۳۹۲.

بنشینند و گمان نکنند که ایران یا سرزمین پیروان آل محمد جای اراجیف بیگانگان است و خود را دچار چنگال انتقام فرزندان اسلام ایران ننمایند.

فداییان اسلام، اعلامیه ی یاد شده را باپست به شهرستان ها می فرستند، ولی برای پخش آن در تهران، تا روز برگزاری گردهم آیی، صبر می کنند.

گردهم آیی جبهه ی ملی در جمعه ۱۷ اسفند در میدان بهارستان برگزار می شود. شهید عراقی درباره ی آن روز چنین می گوید:

«ملیون، فردا بعد از ظهر [پس از قتل رزم آرا] در بهارستان، میتینگی گذاشتند بدون این که از نواب دعوت بکنند.... فداییان به میتینگ می روند و می گویند این میتینگ به افتخار خلیل تهماسبی تشکیل شده و اولین گوینده اش هم بایستی از جانب فداییان اسلام باشد. گفتند: نمی شود. گفتیم: یا باید این کار بشود یا اصلاً نمی گذاریم که این جا میتینگ برگزار شود. آیت اللّه کاشانی با آسیدهاشم حسینی که قرار بود سخنران فداییان باشد، تلفنی صحبت می کند و او را از سخنرانی منع می کند... آسیدهاشم عصبانی می شود و گوشی را قطع می کند. فداییان می گویند: خلیل یک کاری کرده حالا این ها می خواهند بهره برداری کنند. حداقل اش این است که ما باید هدف را این جا بگوییم. او جانش را داده برای خاطر هدفش، بایستی هدف او این جا مطرح شود... گفتیم قبل از صحبت اولاً بایستی قرآن خوانده شود... یکی از برادران به نام آقای سیدجلال چند آیه ای از اول قرآن خواند. بعد چون روی آسیدهاشم مخالفت کردند، گفتیم: خب حاج ابوالقاسم رفیعی صحبت می کند. گفتند: او هم نه. گفتیم: پس این دیگه به شما مربوط نیست، همان حاج ابوالقاسم بایستی صحبت بکند.

حاج ابوالقاسم اسلامی از طرف رهبر فداییان اسلام خطاب به ملت کرد. احساسات شدیدی در مردم ایجاد شد و شروع کردند به دست زدن که بعد ایشان، دستش را بلند کرده گفت: شعار ما صلوات است. درود بر خاندان رسالت که مردم نیز صلوات فرستادند... دور تا دور بهارستان، جمعیت پر بود... بعد هم یک ربع بیست دقیقه در اطراف هدف خلیل که اصلاً خلیل برای چه این کارها را کرده، یکی از اهدافش، ملی کردن صنعت نفت است نه همه اش، [صحبت کرد]... در ادامه ی این تجمع، دکتر بقایی و حسین مکی ضمن تبریک کشته شدن رزم آرا به ملت، پیرامون ملی شدن صنعت نفت سخن گفتند. فداییان اسلام علی رغم مخالفت شدید جبهه ملی به پخش اعلامیه های «ای پسر پهلوی» اقدام می کند که این عمل باعث آشفتگی و به هم ریختن تجمع می شود.

شب پس از تجمع، آیت اللّه کاشانی طی تماس با نواب صفوی در مخفی گاهش، ضمن انتقاد از اعلامیه ی فداییان اظهار می دارد: «صلاح نیست، ما الآن به دربار حمله بکنیم؛ چون ما نمی توانیم با دو دشمن داخلی و خارجی با همدیگر بجنگیم. ما باید این [دربار] را داشته باشیم، حساب آن [استعمار انگلیس] را برسیم... بعد بیاییم سراغ این». در نهایت نیز به نواب توصیه می کند که صدور اعلامیه را تکذیب کنید و آن را به سرتیپ دفتری؛ رییس شهربانی منسوب کنید!

نواب به شدت در برابر پیشنهاد آیت اللّه کاشانی موضع می گیرد و می گوید: تا وقتی این [دربار] هست، ما حساب آن [انگلیس] را اصلاً نمی توانیم برسیم. باید اول، حساب این را برسیم یا حداقل این است که دوطرفه هم حساب این را بایستی برسیم و هم حساب آن را. حالا

می گویی نکشیم او [شاه] را، باشد نمی کشیم، اما باید با او مخالفت مان را بکنیم که جنبه ی تأییدی نداشته باشد.(۱)

در همین زمان، نواب صفوی در نامه ای به خلیل تهماسبی، او را به پایداری فرا می خواند:

هو العزیز

برادر عزیزم خلیل الله،! وظایف دینی خود را فراموش ننموده، ما هم به تکلیف خدا به یاری خدا عمل می کنیم. شهوات دنیاپرستان برای استفاده های سیاسی شوم جوش آمده، فلذا احکام اسلام را طبق کتاب به خاطر داشته باشید و وکیل برای خود قبول نکنید و حاضر به این حرف ها نشوید؛ زیرا این کار مؤثر دانستن غیر خدا و شرک است. شما به خدا نزدیک تر شده اید. مواظب باشید دور نشوید.

برادر شما

سیدمجتبی نواب صفوی(۲)

در این میان، مهم ترین اثر اعدام انقلابی رزم آرا در گستره ی ملی شدن صنعت نفت نمایان می شود. انگلستان با روی کار آمدن حسین علا، اندکی به مهار بحران امیدوار می شود. علا مهره ای بود که در انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ در زمان رضاخان نقش داشت. با این حال، موج ضد استعماری ملی شدن صنعت نفت بسیار عظیم تر از آن بود که علا بتواند کوچک ترین اثری بر آن بگذارد.

کمیسیون ویژه ی نفت در ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ یک روز پس از قتل رزم آرا به اتفاق آرا، پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را در سراسر ایران، تصویب و

۱- ناگفته ها، صص ۸۲ _ ۸۵.

۲- با توجه به پرونده ی تهماسبی این نامه پس از ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ و پیش از ۹ فروردین ۱۳۳۰ نوشته شده است. اسرار قتل رزم آرا، ص ۱۴۹.

گزارش کار خود را بدین شرح به مجلس شورای ملی، تقدیم کرد:

مجلس شورای ملی

نظر به این که ضمن پیشنهادات واصله به کمیسیون نفت، پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آن جایی که وقت کافی برای مطالعه در اطراف اجرای این اصل باقی نیست، کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورای ملی تقاضای دو ماه تمدید می نماید.(۱)

دولت انگلستان در ۲۳ اسفند، یادداشت اعتراض خود نسبت به تصویب ملی شدن صنعت نفت در کمیسیون ویژه ی مجلس را به دولت ایران تقدیم می کند.

مجلس شورای ملی در ۲۴ اسفند متأثر از فضای ویژه ی کشور، پیشنهاد کمیسیون ویژه ی نفت را می پذیرد. سرانجام، با فداکاری فرزندان غیور اسلام و پافشاری جبهه ی ملی شورای ملی، صنعت نفت ایران را ملی اعلام می کند. در پی آن، مردم با چراغانی کردن خیابان ها و پخش شیرینی، شادمانی خود را به نمایش گذاردند.

در این فضای پرالتهاب، ناگهان جرقه ای دیگر، زبانه های بحران را شعله ورتر می سازد. در عصر ۲۸ اسفند، روزنامه فروشی های تهران فریاد می زدند: «ترور دکتر زنگنه!» در آغاز، همه ی مردم، قتل دکتر زنگنه را به فداییان اسلام نسبت می دادند. حتی برخی جراید، نصرت الله قمی ــ عامل ترور ــ را عضو فداییان اسلام معرفی کردند. با این حال، باید دانست هرچند قمی از ثبات قدم و سخنان شجاعانه ی استاد تهماسبی در دوران

۱- جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ص ۱۲۷.

بازجویی به هیجان آمده بود، ولی بیشتر حس ملی و ضد استعماری، وی را به قتل زنگنه برانگیخته بود تا جنبه ی شرعی و احساس دینی.

دکتر زنگنه؛ رییس دانشکده ی حقوق و وزیر پیشین فرهنگ بود که در دید مردم، از مزدوران «اینتلجنت سرویس» بریتانیا به شمار می آمد. به همین دلیل، ۱۲ تن از دانشجویان به رهبری نصرت اللّه قمی، تصمیم می گیرند برای این که در جریان موج ضد استعماری ملت ایران، نقشی داشته باشند، زنگنه را ترور کنند.(۱)

در کم تر از ۲۴ ساعت پس از ترور زنگنه، مجلس سنا، ملی شدن صنعت نفت را تصویب و شاه نیز آن را امضا می کند. بنابراین، در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹، صنعت نفت ایران ــ از عملیات اکتشاف گرفته تا استخراج و بهره برداری به طور رسمی، ملی اعلام می شود.

در نخستین روز از فروردین ماه ۱۳۳۰، سرلشکر حجازی، پست فرمانداری نظامی و ریاست شهربانی را به طور هم زمان بر عهده می گیرد(۲). در همان آغاز در تهران، حکومت نظامی اعلام می کند. حکومت نظامی با هدف محدود کردن دامنه ی فعالیت فداییان اسلام و دستگیری آنان برقرار شده بود. از همان روز، موج دستگیری فداییان اسلام آغاز می شود. محمد واحدی در خاطرات فداییان اسلام آورده است:

۱- گروه نصرت الله قمی، پس از ترور زنگنه از هم می پاشد و تمام ۱۱ نفر هم پیمان قمی به او خیانت می کنند و حتی در دادگاه بر ضد او شهادت می دهند. قمی به زندان محکوم می شود و در زندان، هم نشین فداییان اسلام می گردد. دکتر زنگنه نیز ۵ روز پس از ترور، در ۴ فروردین ۱۳۳۰ در می گذرد.

۲- در آن زمان، سرلشکر حجازی، ریاست دانشکده ی افسری، ریاست آجودانی شاه و معاونت ستاد ارتش را نیز بر عهده داشت.

«به مجرد اعلام حکومت نظامی، آقای نواب و افراد مؤثر فداییان اسلام احساس کردند که حکومت نظامی تنها برای آن ها می باشد و چون گمان می کردند که هدف اولیه دولت تنها دستگیری شخص نواب است، لذا برای تغییر مخفی گاه های ایشان دست به کار شدند.

لذا شب عید ۱۳۳۰ را در یک منزل محقر و کوچکی در یکی از خیابان های فرعی جنوب تهران به سر آوردند. روز عید هم تا بعد از ظهر به همین منوال گذشت. آن روز ناگهان آقای نواب از جا برخاسته و گفتند استخاره کرده ام محل خود را تغییر دهم، خوب آمده و بایستی فورا بروم؟ هرچه دوستان اصرار کردند که در روز روشن سزاوار نیست... ایشان قبول نکردند(۱)... [بنابراین همه] افرادی که در آن منزل بودند طبق تصمیم قبلی، راه دولاب را در پیش گرفتند

... از تصادفات عجیب ــ که [آن را] جز تقدیر الهی و خواست خداوند، نمی توان تعبیر کرد ــ این بود که غروب همان روز، همان منزل مذکور... در محاصره ی قوای انتظامی قرار گرفت و نیمه ی شب از در و دیوار بالا رفتند، ولی همه چیز در آن جا بود جز کسانی که آن ها می خواستند».(۲)

در شام گاه عید نوروز، سید عبدالحسین واحدی، سیدهاشم حسینی و کرباسچیان به دام می افتند. مأموران که می پنداشتند نواب صفوی را دستگیر کرده اند، آنان را مستقیم به اطاق سرلشکر حجازی می برند. پس از

۱- یکی از ویژگی های شهید نواب صفوی این بود که به استخاره اعتقاد زیادی داشت و برای انجام هر امری به استخاره متوسل می شد.

۲- فداییان اسلام، ص ۱۳۲.

بازجویی درمی یابند که اشتباه شده است. بنابراین، آنان را به زندان های انفرادی منتقل می کنند.

همچنین در بازرسی از واحدی، شماری اسلحه و نقشه ی خانه ی سرلشکر حجازی را می یابند. این مسأله، سبب شد بسیاری گمان کنند فداییان اسلام قصد کشتن حجازی را داشته اند. همین موضوع تا مدت ها، روزنامه ها را به خود مشغول کرده بود.

افزون بر آن به فهرست ۱۰۶ نفره ای از فداییان اسلام دست می یابند که در جریان پخش کتاب برنامه ی حکومت اسلامی فعالیت داشتند. همه ی این حوادث دست به دست هم داد تا سرلشکر حجازی، دستور دستگیری این ۱۰۶ نفر را صادر کند. دستگیرشدگان تا پایان حکومت نظامی در زندان باقی ماندند. البته چون بازجویی از آنان برای یافتن مخفی گاه نواب صفوی بی نتیجه ماند، جز ۱۰ تن از سران فداییان اسلام، دیگران آزاد شدند.

فداییان اسلام برای پاسداری از جان نواب صفوی، راه کارهای ویژه ای می اندیشند. به گونه ای که در ۳ فروردین، او را به روستایی در بیرون از شهر می برند، ولی نواب در میان فشار حکومت نظامی، با اتوبوس عمومی به تهران باز می گردد.

در این هنگام، آیت اللّه کاشانی به دیدار نواب صفوی می رود. نواب، فداکاری های انجام شده را به آیت اللّه کاشانی یادآوری می کند و می گوید: «شما یک عمر با حکومت نظامی مخالفت کرده اید، چرا در حکومتی که با

رضایت شما به روی کار آمد،(۱) حکومت نظامی آن هم برای فشار برادران ما اعلام شده است؟ ما اکنون بایستی برای اجرای احکام خدا گام برداریم».

آیت اللّه کاشانی نیز می گوید: «فعلاً کار مبارزه ی نهضت در رفع شر و ضرر شرکت نفت را در پیش داریم.»(۲) سرانجام آیت اللّه کاشانی متعهد می شود که جبهه ی ملی پس از پایان یافتن قضیه ی نفت، نسبت به اجرای احکام خدا اهتمام ورزد. وی هم چنین قول می دهد که تا سه روز دیگر، زندانیان فداییان اسلام آزاد گردند.

در پی گفت وگوهای فراوان جبهه با دولت، حکومت نظامی در ۱۷ فروردین، پایان می یابد، ولی هیچ یک از فداییان اسلام آزاد نمی شوند. نواب در نامه ای به آیت اللّه کاشانی، قولش را یادآوری می کند. او نیز پاسخ می دهد که به زودی آزاد خواهند شد.

در همین زمان، سیدعبدالحسین، سید محمد واحدی، امیر عبدالله کرباسچیان و سیدهاشم حسینی را به یکی از کثیف ترین و وحشتناک ترین سیاهچال های امنیتی می برند. این کار بیش از پیش بر ناراحتی نواب می افزاید. از این رو، در نامه ای بلندبالا به آیت اللّه کاشانی، تهدید می کند که اگر این روند ادامه یابد، جدایی فداییان اسلام را از جبهه ی ملی و آیت اللّه کاشانی به طور رسمی اعلام خواهد کرد.

سرانجام، حسین علاء به دلیل ناتوانی در حل بحران نفت و فشار دولت انگلیس، در ۶ اردیبهشت از نخست وزیری استعفا می کند و ۷۹ تن از نمایندگان مجلس به نخست وزیری دکتر محمد مصدق تمایل نشان

۱- جبهه ی ملی با روی کارآمدن علا موافق بود و در مجلس به دولت او رأی اعتماد داد.

۲- فداییان اسلام، ص ۱۴۰.

می دهند.

۱۱ _ دلیل ها و پی آمدهای اختلاف فداییان اسلام با حکومت دکتر مصدق

۱۱ _ دلیل ها و پی آمدهای اختلاف فداییان اسلام با حکومت دکتر مصدق

دکتر مصدق در ۱۲ اردیبهشت، برنامه های حکومتی خود را چنین اعلام می کند:

۱) اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور؛

۲) اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری ها.

با وجود همه ی مشکلات و ناراحتی های پیش آمده برای فداییان در دوره ی علاء نواب صفوی هنگام روی کارآمدن مصدق، به فداییان اسلام سفارش می کند که با دولت مصدق مخالفت نکنند و تا آن جا که می توانند دولت را تأیید کنند(۱). با این حال، شهربانی پس از روی کارآمدن مصدق، برای دستگیری فداییان اسلام و نواب صفوی، به فشار بیشتری دست می زند، به گونه ای که در نخستین هفته از روی کار آمدن مصدق، محل جلسه های هفتگی فداییان، محاصره می شود. دکتر مصدق نیز ۱۰ روز پس از اعلام برنامه هایش، در ۲۳ اردیبهشت به طور ناگهانی در مجلس، فداییان اسلام را متهم می کند که برای کشتن او توطئه ای ترتیب داده اند. از این رو، وی در مجلس اقامت خواهد گزید.

نواب صفوی در می یابد که توطئه ای در کار است. به همین دلیل، برای پاسخ گویی به سخنان مصدق، برپایی یک گردهم آیی را در مسجد شاه، اعلام می کند. نیروهای انتظامی با بستن در مسجد، از برگزاری گردهم آیی،

۱- فداییان اسلام، ص ۱۰۳.

پیش گیری می کنند. مردم در بیرون مسجد، به پیام رهبر فداییان اسلام گوش فرا می دهند. نواب صفوی در این پیام با برشمردن برخی مسایل اسلامی و تشریح اهداف فداییان اسلام می گوید: «مصدق یک سرنخ بدهد؛ چون ما در طی این مدت هرکاری که می خواهیم بکنیم قبلاً اعلام می کردیم. حتی هژیر، حتی رزم آرا، حتی کسروی. مصدق بیاید اعلام کند که در فلان جا شفاها ما یک همچنین حرفی [پیرامون ترور خودش] زده ایم که همچنین چیزی را نمی تواند.

پس شما [مردم] توجه داشته باشید که کسانی که عاملین این کارها بودند [فداییان اسلام]و در آن مقطع هایی از زمان که دشمن می خواسته فایق بشود، دشمن را شکست داده اند و باعث پل پیروزی شده اند، این ها [دولت مصدق] با آن ها دارند این کارها را می کنند. نقشه ای در کار است».(۱)

در همین زمان به فداییان خبر می دهند که روزنامه ی «مرد رزم» کلیشه ای درست کرده که در آن، یک زن و مرد آمریکایی در حال رقص هستند و به جای سر آن مرد، سر نواب صفوی را روی آن مونتاژ کرده اند. در پی این ماجرا، گروهی از فداییان اسلام به چاپ خانه ی روزنامه هجوم می برند و دستگاه های آن را تخریب می کنند.... مسؤول روزنامه نیز می گوید که بقایی و دار و دسته اش برای انجام این کار، هزار تومان پول و امکاناتی نظیر کاغذ به او داده اند.

همه ی این جریان ها دست به دست هم می دهد تا نواب صفوی در

۱- ناگفته ها، ص ۱۰۱.

گفت وگویی با مجلّه ی «ترقی» و یوسف مازنـدی؛ خبرنگار «یونایتـدپرس» بی پرده، بر ضـد آیت اللّه کاشانی و دکتر مصـدق موضع بگیرد.(۱)

شایـد بتوان گفت نواب صـفوی در این دوران، به گونه ای فریب کسـانی را می خورد که از اتحـاد فـداییان اسـلام با آیت اللّه کاشانی و جبهه ی ملّی وحشت داشـتند. او در تحلیل رخدادها، قدرتی فراتر از واقعیت برای آیت اللّه کاشانی متصور می شود. از این رو، وی را در همه ی این جریان ها، شـریک جرم حکومت می پندارد. پس به یک باره از هر دو طیف می بُرَد و بر ضد آنان، بیانیه می دهد. البته دفاع بی چون و چرای آیت اللّه کاشانی از دولت مصدق و اصل دانسـتن پی گیری مسأله ی نفت در پیدایش این تصور، بی تأثیر نبوده است.

شـب ۱۳ خرداد ۱۳۳۰، نـواب صـفوی برای تغییر مخفی گـاه بـه تنهـایی از منزل بیرون می آیـد، ولی اطراف بـازارچه ی سیدابراهیم، از سوی دو تن از مأموران شـهربانی، شـناسایی می شود. آنان نیز وضعیت را به یکی از پاسگاه ها، اعلام می کنند. نیروهای امنیتی منطقه را به محاصره در می آورند و نواب را دستگیر می کنند.

در انـدک مـدتی، انبوهی جمعیت، مانع از زنـدانی کردن نواب می شود. با این حال، وی برای درگیر نشدن مردم، از آنان می خواهد که راه را باز کنند. بدین ترتیب، رهبر فداییان اسلام پس از ۸۵۱ روز تعقیب و گریز، به دام می افتد و با رعایت احتیاط کافی به شهربانی، انتقال می یابد.

در بازرسی بدنی از نواب، یک جلد قرآن مجید، ۳ تومان پول، یک

۱- ناگفته ها، ص ۱۰۳.

دستمال، یک مسواک چوبین و یک تسبیح گلین(۱) پیدا می کنند.

در پی دستگیری نواب، ۴۰۰ _ ۵۰۰ تن از فداییان اسلام در برابر شهربانی، گرد می آ یند و آزادی نواب را خواستار می شوند. شهربانی با انتقال نواب صفوی به زندان قصر، اعلام می کند که بازداشت وی به سخنرانی او در شهر ساری (سال ۱۳۲۶) بر می گردد که در پی آن، مردم ساری چندین مشروب فروشی را تخریب کردند.

این اتهام(۲) فداییان اسلام را بسیار خشمگین می کند. آنان در ۱۵/۳/۳۰ در بیانیه ای، تهدید می کنند: «اگر یک مو از سر نواب صفوی کم شود، بسیاری را خواهیم کشت».(۳)

در همین زمان، بر اساس حکم شعبه ی ۹ دادگاه استان، سیدمحمد واحدی، سیدهاشم حسینی، سیدعبدالحسین واحدی، حسین اکبری، رضا قدوسی، علی احرار، فضل اللّه سمیعی، حسن باباعلی، محمد یاوری و امیر عبداللّه کرباسچیان از اتهام های وارده در تحریک و تشویق خلیل تهماسبی، تبرئه می گردند و حکم آزادی شان صادر می شود.

با آزادی آنان، جمعیت فداییان اسلام، جانی تازه می یابد و در ۱۸/۵/۱۳۳۰، در اعتراض به بازداشت نواب صفوی، خطاب به دکتر محمد مصدق؛ نخست وزیر وقت، بیانیه ای به شرح زیر صادر می کند:

... حضرت نواب که با نفس سوزان خود از مرگ حتمی سیاسی شما جلوگیری فرمودند و برای سرکوبی دشمنان اسلام و ایران، به برادران رشید خود دستور دادند تا از شما حمایت نموده، اکنون با نظر شخصی

۱- فداییان اسلام، صص ۱۴۳ _ ۱۴۴.

۲- در فصل گذشته درباره ی آن شرح داده شد.

۳- روزشمار تاریخ، سال ۱۳۳۰.

شما، این بی احترامی به ساحت مقدس ایشان وارد شده است و ادامه ی این وضع هم به حساب شما گذارده می شود.

اکنون اعلام می کنیم چنان چه حاضر به اجرای احکام مقدس اسلام و جبران زشتی های گذشته هستید، فورا از پیشگاه معظم حضرت نواب صفوی، معذرت خواسته و با رفع بازداشت از وجود مقدس شان، آمادگی خود را برای تقویت صف حق و اجرای احکام حیات بخش اسلام و قرآن اعلام نمایید و اگر باز هم از اعمال ناروای گذشته، پشیمان نشده و با حق و حق پرستان، سر دشمنی دارید، به من بنویسید تا در اسرع اوقات به وظیفه ی الهی خویش عمل نماییم.

به یاری خدای توانا

سیدعبدالحسین واحدی(۱)

چون دولت برای برداشتن حصر نواب، کاری انجام نمی دهد، فداییان اسلام به برپایی گردهم آیی در مسجد سلطانی دست می زنند. دولت مصدق دستور می دهد درهای مسجد را ببندند، ولی فداییان در بیرون مسجد، گرد می آیند و با مأموران انتظامی درگیر می شوند.

در این درگیری، ۳۸ تن از تجمع کنندگان از جمله: سید محمد واحدی و سیدهاشم حسینی، بازداشت و بنا بر حکم دادگاه، به شهرستان های بندرعباس، یزد و کرمان، تبعید می شوند. در پی تبعید فداییان اسلام، نواب صفوی در نامه ای به رییس کل زندان ها می نویسد:

هو العزیز

رییس کل زندان

جلیلوند

تو ای نوکر بی اراده ی جنایت کاران، به جنایت کاران که برادران مرا

۱- مصدق و نهضت ملی ایران، ص ۴۴۲.

تبعیـد کردنـد بگو که مرا هم پیش برادرانم ببرنـد و یـا آن هـا را پیش من بیاورنـد. فورا و سـریعا، یکی از این دو کار را انجام بدهیـد. امیـد است ان شاءاللّه در دنیا به زودی و در آخرت به عـذاب الیم الهی و غضب شدیـد خداونـد قهار گرفتار شوید. ان شاءاللّه تعالی لعنه اللّه علیکم اجمعین.

به یاری خدای توانا

سیدمجتبی نواب صفوی(۱)

نواب صـفوی برای دفاع از هم رزمان خود، در زنـدان دست به اعتصاب غـذا می زنـد. ادامه یافتن این اعتصاب سـبب می شود آیت اللّه کاشـانی و علمـای بزرگی چون آیت اللّه العظمی خوانساری و آیت اللّه العظمی صـدر با نوشـتن نامه های جـداگانه، نواب را از این کار باز دارند. نواب این کار را وظیفه ی دفاعی عنوان می کند و با گذشت یک هفته هم چنان به اعتصاب غذا ادامه می دهد، به گونه ای که روزنامه ها از قرار گرفتن نواب در وضعیت کما خبر می دهند(۲).

سرانجام با پی گیری های آیات عظام خوانساری و صدر، دادستانی کل کشور، حکم تبعید فداییان اسلام را لغو می کند. نواب صفوی نیز پس از بازگشت تبعیدیان، اعتصاب غذا را می شـکند. پس از آن، محمد واحدی و سیدهاشم حسینی با قرار کفالت از زندان آزاد می شوند.

فـداییان اسـلام که از رایزنی های خود با مقام های دولتی و صاحب نفوذان برای آزادی نواب ناامید شده بودند، نقشه ی حمله به زندان قصر را

۱- فصل نامه ی تاریخ و فرهنگ معاصـر، قم، مرکز بررسی های اسلامی، ۱۳۷۴، ش ۱۵ ـ ۱۶، ص ۱۶۴. این نامه، اوج قدرت معنوی و ایمانی سیدمجتبی نواب صفوی را در برخورد با عوامل سفاک رژیم پهلوی اثبات می کند.
۲- هفته نامه ی یالثارات الحسین، ش ۱۱۲، ۲۱/۱۰/۷۹، گفت وگو با نیره اعظم احتشام رضوی.

پی ریزی می کنند.

آنان با استفاده از حق قانونی دیدار دسته جمعی در عصر پنج شنبه ۲۱ دی ۱۳۳۰ وارد محوطه ی زندان می شوند و در بیانیه ای، چنین اعلام می کنند:

هو العزیز

ما فرزندان اسلام و ایران به نمایندگی از مسلمانان غیور ایران و جهان که از بازداشت ظالمانه ی حضرت نواب صفوی رهبر عالی قدر فداییان اسلام خشمناک اند، تا ادامه ی این جنایت جهانی، در خدمت حضرت نواب در زندان قصر به سر می بریم.(۱)

فداییان در یک فرصت مناسب، کلید در زندان را از مأموران می گیرند و وارد بند ۲ زندان می شوند که نواب در آن جا بود. بدین ترتیب، ۵۱ تن از فداییان اسلام به رهبری سیدهاشم حسینی، اکبر آهن ساز و علی احرار، نظم داخل زندان را در دست می گیرند.

وزارت دادگستری، تیمسار سرتیب قوامی و مولوی زاده را برای میان جی گری به زندان می فرستد، ولی گفت وگوی آنان، نه تنها گره ای از مشکل نمی گشاید، بلکه بحران را بیشتر تشدید می کند. صبح جمعه نیز تیمسار کوپال؛ رییس شهربانی، سرهنگ جلیلوند؛ رییس کل زندان ها، سرهنگ نظری؛ رییس دایره ی قصر و موسوی زاده؛ دادیار زندان ها برای گفت وگو با تحصن کنندگان وارد زندان می شوند. شهید عراقی چنین می گوید: «... [افراد مذکور] با اجازه ی مرحوم نواب وارد شدند. کوپال یک مقدار صحبت کرد که یک مشت جمع شده اید، می گویید که فدایی اسلام

۱- ناگفته ها، ص ۱۰۵.

هستید، از اسلام چه اطلاعی دارید؟ اصلاً می دانید اسلام چیه؟... مرحوم نواب عصبانی شد... خطاب کرد به یکی از بچه ها که کوچک ترین فرد بود و گفت: در جلوی این جمع از تو و از این برادر کوچک ۱۶ ساله ی خودم سؤال می کنم ببینم تو اسلام را شناخته ای یا این بچه؟!

کوپال می گوید: اگر ما می خواستیم می توانستیم برای هر نفر از شما ۱۰ تا پلیس بفرستیم، دست و پای تان را بگیرند بیاندازند بیرون. نواب گفت: تو و بزرگتر از تو هم از ترست جرأت نکرده ای این کار را بکنی، برای این که شب آن وقت در خانه ات نمی توانستی بخوابی از ترست».(۱)

با بی نتیجه ماندن گفت وگوها، فداییان اسلام تا روز ۲۹ دی، کنترل زندان را در دست داشتند. صبح این روز، سیدعبدالحسین و سیدمحمد واحدی با صد تن از هواداران فداییان اسلام برای ورود به زندان، در پشت درهای زندان قصر گرد می آ یند، ولی پس از درگیری شدید با مأموران، پراکنده می شوند. در همین زمان، مأمورین انتظامی با تبانی زندانیان توده ای، وارد زندان می شوند که پس از یک ساعت ونیم درگیری با فداییان، عقب نشینی می کنند. پس از مدتی، دوباره با گاز اشک آور و خاکستر گرم و تیراندازی به سوی تحصن کنندگان، یورش می برند. این بار، نواب صفوی دستور می دهد مقاومت صورت نگیرد در نتیجه، نیروهای امنیتی پس از ضرب و جرح فراوان فداییان، آنان را در بندهای دیگر زندانی می کنند.

دست اندرکاران اصلی فداییان در این شورش عبارت بودند از: مهدی عراقی، عباس بختیاری، اکبر آخوندزاده (آهن ساز)، مصطفی اکبری، قدیر

۱- ناگفته ها، ص ۱۱۰.

قرایی، احمد غلام علی، غلام حسـین نادری، یحیی نوروزی، اصغر حکیمی، علی احرار، حسین اورامی، قاسم ساعی نژاد، قاسم رضایی، عبداللّه احمد، هاشم کبابی، رضا معتمدی، حسن سـعدی، رضا ایرانی، سـیدمحمدعلی لواسانی، شـیخ محمود کاظمی، شیـخ محمود صادقی، عبـداللّه هاشـمی، سـیدهاشم حسـینی، شـیخ محمدعلی دولابی، نقی خرمی، قاسم آهنگر، اصـغر شالچی. دیگر شـرکت کنندگان نیز بدین قرار بودند: گل محمد محمودی، حسـین تهماسبی، علی اکبر اسماعیل زاده، محمد ابراهیمی، اسداللّه میرصـفا، رضا حاجی محمدعلی، ابوالقاسم زرندی، حسین کریم خانی، محمدمحسن، اسماعیل نهایی، قدراللّه احسایی، علی احسانی، نصـر اللّه احسانی، محمد شال فروش، امیرحسینی، محمدتقی مظهری، اصغر رخ صفت، نقی احمدی، رضا نجار، هاشم امانی، علی منوچهری، حاجی مهدی یوسفیان.

افراد دستگیر شده پس از بازداشت، به اعتصاب غذا، دست می زنند. پس از ۴ روز، ۳۹ تن از آنان آزاد می شوند و دیگران را به زندان های انفرادی می برند.

سیدعبدالحسین واحـدی که در نبـود نـواب، رهـبری فـداییان اسـلام را به عهـده گرفته بـود، در همـان روز ۲۹ دی، بیـانیه ای شدیداللحن بر ضد دولت مصدق منتشر می کند. در این بیانیه چنین آمده بود:

«به نام مقدس اعلی حضرت صاحب جلالت، پادشاه غایب جهان، حضرت ولی عصر ارواحنا له فدا.

برای این که عموم جهانیـان و ملت مسـلمان ایران به میزان رذالت و جنایت و سوء نیت حکومت کنونی پی برده، خوب بـدانید که تا چه حد

محمد مصدق و ایادی کهنه ی جاسوس و قره نوکر او در مدت حکومت ۸ ماهه ی خود به خصوص در مورد تضییق و فشار بر صفوف مقدس فداییان اسلام و توقیف ظالمانه و غیر قانونی حضرت نواب صفوی، مجری نیات و دستورات اجانب بوده اند، خوب است صفحات محدود تاریخچه ی مختصری در برابر دیدگان جهانیان گشوده شود».

فداییان اسلام یادآور می شوند: «زمانی که رزم آرا با مقاومت لجوجانه، موجب یأس قطعی آقای کاشانی و مصدق و اقلیت، گردیده بود. ساعت ۱۰ صبح شانزدهم اسفند سال ۲۹، استاد تهماسبی به حیات ننگین او خاتمه داد و جناب کاشانی پیغام دادند: «شما شاهرگ انگلستان را قطع کردید، تصور نمی کنم دیگر لازم باشد کسی کشته شود» ولی به رغم همه ی این فدا کاری ها پس از آن که دولت مصدق روی کار آمد، به فاصله ی چند روز، حضرت سیدمجتبی نواب صفوی؛ رهبر پیکار حیات بخش ضد اجنبی و بزرگ ترین سنگر ملت مسلمان و محروم و ستم دیده در شب دوشنبه سیزدهم خرداد سال ۳۰، دستگیر و حد اعلای نمک به حرامی و رذیلت اقلیت سابق، در دنیا علنی شد.

فداییان اسلام تهدید می کند که اگر دولت حاضر نشود در اعمال خود تجدید نظر بکند، یک بار دیگر قیام خواهند کرد و نقشه های شوم و خطرناک دولت را بر هم خواهند زد».(۱)

در همین زمان، سیدمحمد واحدی به بهانه ی برپایی گردهم آیی در بیرون زندان، بازداشت و در ۱۲/۱۱/۳۰ به ۴ ماه تبعید به خاش، محکوم

۱- خواب های آشفته ی نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ص ۳۶۵.

می شود. واحـدی به حکم صادره اعتراض می کند که در تجدید نظر به ۴ ماه زنـدان تبدیل می شود. پس از این و اقعه، آیت اللّه کاشانی در نامه ای به نواب صـفوی، از او دل جویی می کند. نواب با چشم پوشـی از همه ی زخم هایی که به دل دارد، با ادب و فروتنی فراوان به نامه ی آیت اللّه کاشانی، چنین پاسخ می دهد:

هو العزیز

پدر بزرگوار

حضرت آیت اللّه کاشانی، پس از عرض سلام

محبت عالی رسـید. امتثال نموده از کسالت شـما جـدا متأثرم و شـفای قلب تان را از خـدای توانا خواسـتارم. امید است مصایب اسلام و مسلمین به وسیله ی آن وجود گرامی مرتفع گردیده، به دل های مسلمان ها مرهمی نهاده شود. امید است هرگاه توفیق دیداری دست داد، شرح درونی از درون مشرح بیان گردد.

به خدا به کوچک ترین ناراحتی شما ناراحتم.

فرزند شما

سیدمجتبی نواب صفوی(۱)

۱۶/۱۱/۱۳۳۰

پیونـد خوردن همه ی عوامل به ویژه ضـرب و جرح فراوان فـداییان در زنـدان، عبدالحسـین واحدی را بر آن می دارد تا پاسـخ مناسبی به برخورد دولت بدهد. بنابراین، به حسین عبد خدایی؛ نوجوان ۱۵ ساله ی عضو

۱- روحانیت و اسـرار فاش نشـده از نهضت ملی شـدن صـنعت نفت، جمعی از نویسـندگان قم، انتشارت دارالفکر، ۱۳۵۸، ص ۷۵. دلیـل نوشـتن چنین نـامه ای در آن فضـا، بسـیار تعجب برانگیز و مبهم است. گویـا نـواب پس از آزادی نیز نتوانست مـانند گذشته به آیت اللّه کاشانی اعتماد کند به ایشان نزدیک شود. به هر تقدیر نامه ی یاد شده یکی از اسناد به جا مانده از فداییان اسلام است.

فداییان اسلام دستور می دهد تا دکتر حسین فاطمی؛(۱) معاون سیاسی و مشاور نزدیک دکتر مصدق را ترور کند. برداشت فداییان از رفتار و عقاید دکتر فاطمی این بود که مخالفت سرسختانه ی فاطمی با فداییان، عامل دستگیری نواب و درگیری آنان با نیروهای امنیتی در زندان بوده است.

در عصر روز جمعه ۲۵/۱۱/۳۰، هنگامی که فاطمی بر سر مزار محمد مسعود(۲) به سخنرانی می پردازد، عبد خدایی او را ترور می کند. تیر نخست به شکم او می خورد و تیر دوم در اسلحه گیر می کند.(۳) فاطمی در بیمارستان، با عمل جراحی از مرگ، نجات می یابد، ولی فلج می شود.

شیخ غلام حسین تبریزی(۴)، پدر عبد خدایی در نامه ای به حسین فاطمی، از کار پسر خود تبرّی می جوید و درخواست عفو او را می کند. فاطمی نیز به دلیل برخی مصلحت اندیشی های سیاسی، از شکایت علیه عبد خدایی چشم می پوشد. در نتیجه، حسین عبد خدایی، با توجه به نرسیدن به سن

۱- حسین فاطمی، دکترای رشته ی روزنامه نگاری از پاریس داشت. در ۳/۹/۱۳۲۷ برای پیوستن به نهضت ملی ایران، وارد تهران شد و روزنامه ی «باختر امروز» را با چهره ای ملی و لحنی مبارزاتی منتشر کرد. وی در دوره ی شانزدهم به نمایندگی مجلس شورای ملی رسید و در حکومت دکتر مصدق، پست معاونت سیاسی نخست وزیر را در دست گرفت. آگاهان، او را ایدئولوگ و خط دهنده ی دکتر مصدق عنوان کرده اند. فاطمی پس از جان به دربردن از ترور، از سوی شاه به وزارت امور خارجه برگزیده شد.

۲- محمد مسعود، روزنامه نگاری که به طور مشکوک، ترور شد. برخی شایعه ها، از دست داشتن رزم آرا در این ترور، حکایت می کرد.

۳- بر روی اسلحه ی عبد خدایی نوشته شده بود: «قطع دست ایادی اجانب، سرکوبی دشمنان ایران اعم از روس، انگلیس و آمریکا و اجرای سریع احکام نورانی و مقدس اسلام و آزادی فوری حضرت نواب صفوی و استاد خلیل تهماسبی».

۴- شیخ غلام حسین تبریزی از روحانیان خوش نام و پرهیزگار تبریز بود که در زمان رضاشاه به مشهد مقدس مهاجرت کرد و از آن پس در مشهد می زیست. مجالس مباحثه ی شیخ با مبلغان مسیحی و بهایی در تبریز، بسیار مشهور است. او هیأتی از مریدان داشت که هر هفته، در آن به وعظ می پرداخت. نواب صفوی ارتباط نزدیکی با شیخ داشت به گونه ای که مدتی در خانه ی وی پنهان شده بود. نهضت ملی ایران، ص ۵۳۷.

قانونی، به ۲۰ ماه زنـدان محکوم می شود. فـداییان اسـلام پس از ترور ناموفق فاطمی، در نامه ای به مهندس کاظم حسـیبی، از یاران دکتر مصـدق می نویسـند: «اقای حسـیبی! مسـلم بدانید اگر آقای نواب صـفوی از زندان، آزاد و سایر برادران و دوسـتان مسـلمان و وطن پرست ما با احترام و تجلیل کامل از بند، رهایی نیابند، تمام اعضای حکومت جبهه ی به اصطلاح ملی به جهنم خواهند رفت و شما نیز از آتش گلوله ی فرزندان رشید اسلام بی نصیب نخواهید ماند. می فهمید؟»(۱)

با این حال، فعالیت آنان به جایی نمی رسد و زندانیان هم چنان در بدترین شرایط در زندان باقی می مانند. از این زمان به بعد، سطح فعالیت فداییان اسـلام، به دلیل بی اعتمادی به جریان های سیاسی کشور و پیدایش پاره ای اختلاف های درون گروهی، اندک اندک تغییر می کند. میزان اثرگذاری آنان بر تحول های سیاسی کشور کاهش می یابد. به گونه ای که حتی در جریان ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و استعفای مصدق، هیچ نام و حضوری از آنان در رد یا تأیید گروه های سیاسی دیده نمی شود.

نماینـدگان دوره ی هفـدهم مجلس، با ارایه ی طرح سه فوریتی، پیشـنهاد می کننـد خلیل تهماسبی به عنوان قهرمان ملی، آزاد شود و اموال قوام السلطنه، توقیف گردد. طرح به تصویب نمایندگان می رسد و خلیل تهماسبی در ۱۴ آبا ۱۳۳۱ آزاد می شود.

تهماسبی پس از زیارت حرم حضرت عبدالعظیم حسنی، به دیدار آیت اللّه کاشانی می رود و مورد تفقد و دلجویی ایشان قرار می گیرد. صبح

۱- دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، ص ۳۷۶.

بیست و پنجم نیز به خانه ی دکتر مصدق می رود و گفت وگوهایی با وی انجام می دهد. سپس به زندان قصر می رود تا با رهبر خویش دیدار کند.

درباره ی آزادی تهماسبی، می توان چنین برداشت کرد که آزادی او پس از واقعه ی ۳۰ تیر، اخطاری بود به محمدرضا پهلوی، بدین معنا که در صورت پشتیبانی از افرادی چون قوام السلطنه، افرادی مانند تهماسبی نیز هوادارانی جدی دارند که از عملیات های جسورانه ی وی پشتیبانی می کنند.

پس از چندی، زندانیان فداییان اسلام با گذراندن دوران محکومیت شان، یک به یک آزاد می شوند. نواب صفوی نیز در ۲۴ بهمن ماه آزاد می شود. با آزادی فداییان اسلام از زندان، بحث هایی درون گروهی بر سر ترور دکتر فاطمی آغاز می شود.

معترضان بر این باور بودند که ترور اعضای جبهه ی ملی که امروزه زیر فشار شدید دولت انگلستان قرار دارند، به صلاح نیست و بر محبوبیت آنان می افزاید. هواداران ترور فاطمی نیز به دشمنی فاطمی با فداییان اسلام اشاره می کردند.

در این بین، هرچند نواب صفوی با نفس عمل مخالف نبود و حتی بعدها از عبد خدایی نیز تقدیر و دل جویی کرد، ولی به واحدی می گوید: «شما اشتباه کردید. نبایستی این کار را می کردید. این ها اگر زده شوند، امام زاده می شوند»(۱).

طرح این مسایل، اندک اندک زمینه ی جدایی شماری از افراد سرشناس فداییان اسلام را فراهم می کند. شهید حاج مهدی عراقی درباره ی خروج

۱- ناگفته ها، ص ۱۲۳.

شماری از فداییان اسلام می گوید:

«وقتی ماها [از زندان] آمدیم بیرون، یک مقدار مخالفت شد. اصلاً با این طرز فکر و این عمل... این کار تنها و تنها به دست مرحوم واحدی انجام شده بود... از ویژگی هایی که مرحوم واحدی داشت، یک مقدار این بود که مستبدالرأی بودو بدون این که در یک کاری با دیگر برادران مشورت بکند، خودش هر تصمیمی می گرفت. همین جور عمل می کرد و از همین جا بود که یک مقدار اختلاف در درون فداییان اسلام خرده خرده به وجود آمد.

بعد از آزادی مرحوم نواب، عده ای از برادرها می روند و از ایشان می خواهند که آقای واحدی را بفرستند برود قم... ایشان هم موافقت می کند، ولی آقای واحدی عوض این که برود قم، می آید یک برنامه ای که مصادف بود با ماه مبارک رمضان، در مسجد جامع برقرار می کند. یک ماه آن جا صحبت می کند و چون صحبت هایش یک مقدار گوشه دار بوده، به مخالفینش در گروه، یواش یواش بین خود بچه ها، دودستگی می خواهد ایجاد بشود. نتیجتا ۹ نفر از بچه ها برای خاطر این که این جا یک تضادی ایجاد نشود و زد و خوردی نشود، این ۹ نفر حاضر می شوند که استعفا بدهند و از صفوف فداییان اسلام، خودشان را سوا بکنند و توی روزنامه های اطلاعات و کیهان، استعفاشان را اعلام بکنند... مرحوم نواب در شرایطی بود که آن موقع نمی توانست مرحوم واحدی را ردش بکند؛ چون احتمال می داد که بیاید و در جایی دیگر یک انشعابی (فرض کن) به

وجود بیاورد. می گفت من باید این را داشته باشم، کنترلش بکنم...»(۱)

حاج مهدی عراقی، ابوالقاسم رفیعی احمد شهاب، اصغر علی حکیم، غلامعلی صداقت، آسیدهاشم حسینی و امیرعبداللّه کرباسچیان در شمار کسانی بودند که از عضویت در فداییان اسلام، انصراف دادند.

پس از آن، فداییان اسلام، مبارزه ی خود را با مجموعه ی سخنرانی ها پی گیری می کنند. آنان برای بزرگ داشت نواب صفوی در ۲۷ دی ماه، برنامه ی سخنرانی در قم ترتیب می دهند. از ساعت ها پیش نزدیک به ۵۰۰ نفر در ۳۰ کیلومتری قم برای استقبال از او حاضر می شوند.

نواب پس از حضور در حرم حضرت معصومه(س) درباره ی فرهنگ اسلامی سخنرانی می کند. عصر فردا نیز با اعلام قبلی در مسجد امام، با حضور جمعیت فراوانی از طلاب و قشرهای گوناگون مردم به منبر می رود و درباره ی وضعیت خیابان ها و سینماها به انتقاد می پردازد.

در روز ۲۹ بهمن به دیدار آیات عظام نجفی مرعشی، شیخ ریحان اللّه و شریعتمدار می رود. سپس در مسجد امام به سخنرانی می پردازد. در این سخنرانی، با طرح دادن مهلت ۶ ماهه ی مجلس به دولت برای اجرای قانون قرآن، تأکید می کند که «تا آخرین قطره ی خون خود، فداکاری خواهیم کرد».(۲)

آن گاه برای دیدار با نصرت اللّه قمی ــ قاتل زنگنه ــ در ۳۰/۱۱/۳۱ به تهران باز می گردد و در جلسه ی دادگاه او شرکت می کند.

فداییان اسلام در ۵/۱۲/۳۱، دوباره به قم باز می گردند و از آن جا راهی

۱- ناگفته ها، صص ۱۲۰ ــ ۱۲۲.

۲- فداییان اسلام، ص ۱۵۹.

کاشان می شوند. در دو روز اقامت در کاشان، افزون بر دیدار با علمای آن دیار مانند آیت اللّه حجت زاده و آیت اللّه رضوی، چندین سخنرانی نیز انجام می دهند. آنان در این سخنرانی ها با حمله به رضاخان به دلیل وارد کردن فرهنگ غربی، از آیت اللّه کاشانی و مصدق و دولت به اصطلاح ملی به شدت انتقاد می کنند.

در این ایام، همه ی فعالیت های فداییان اسلام با محوریت نواب صفوی، خلیل تهماسبی و عبدالحسین واحدی، از دید مأمورین انتظامی و امنیتی دور نمی ماند و همه ی گزارش ها پی در پی به شهربانی کل کشور فرستاده می شود.

نواب صفوی با وجود همه ی ستم ها و حق کشی های دولت ملی گرا، ۲ ماه پیش از کودتا، دوباره برای امر به معروف و نهی از منکر و اتمام حجت، مصدق را به اجرای احکام اسلام فرا می خواند. در این نامه آمده است:

هو العزیز

آقای دکتر محمد مصدق نخست وزیر۸ شوال المکرم ۱۳۷۲

پس از سلام۳۰ خرداد ۱۳۳۲

شما و مملکت در سخت ترین سراشیب سقوط قرار گرفته اید، چنان چه احساس کرده و معتقد شده باشید که نجات بخش شما و مملکت، اجرای برنامه مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد و پس از تمام جریانات گذشته، آماده ی اجرای احکام و تعالیم عالیه ی اسلام، از هر بدبختی و سقوط و فسادی حفظ نموده، به منتهای عزت و سعادت معنوی و اقتصادی برسانم.

تهران

به یاری خدای توانا

سیدمجتبی نواب صفوی

مصدق نه تنها به پیام نواب صفوی که به سخن هیچ کس حتی آیت اللّه کاشانی، گوش فرا نمی دهد و اعلام می کند: «مستظهر به پشتیبانی ملت» است!

سرانجام، سرلشکر اردشیر زاهدی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، کودتا می کند و دولت مصدق را که بدون سرمایه ی نفت، از اداره ی امور کشور ناتوان شده و در حل قضیه ی نفت نیز به بن بست رسیده بود، برکنار می سازد.

نواب صفوی در برابر دولت کودتا چنین موضع می گیرد:

هو العزیز

فرمان خدا بالاتر از هر فرمانی بوده، اطاعتش واجب تر از اطاعت هر کسی است و هر کسی عملاً با احکام خدا مخالفت کند، اطاعت او، حرام و مخالفتش، واجب است. من به همین دلیل با دولت مصدق به شدت مخالف بودم... و اگر قانون اساسی صحیح است... شاه و نخست وزیر و وزرا عملاً باید دارای مذهب شیعه و مروج آن باشند و باید قوانینی که مخالف احکام مقدس خداست... لغو و باطل گردیده و به عمر کثیف منکرات خاتمه شود... و با اجرای برنامه ی مالی اقتصادی اسلام، فقر و محرومیت اکثر مردم مسلمان ایران و فواصل خطرناک طبقاتی پایان یابد... والاـ تا وضع چنین است و کار بر این منوال... مملکت در سراشیب سقوط مادی و معنوی و اخلاقی می باشد و شاه و نخست وزیر و هیأت حاکمه، حکومت شان غاصبانه و غیر قانونی است.

تهران

به یاری خدای توانا

۳/۶/۱۳۳۲

سیدمجتبی نواب صفوی(۱)

۱- فصل نامه ی تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۱۵ _ ۱۶، ص ۱۳۸.

همان گونه از متن نامه برمی آیـد، نواب بدون تهدید یا ستایش از دولت کودتا، از رفتن دولت ملی که ستم های بسیاری در حق فداییان اسلام انجام داد ــ نیز ابراز خوشحالی یا ناراحتی نمی کند و تنها اجرای احکام اسلامی را از زمام داران خواستار می شود.

۱۲ ــ فعالیت های بین المللی فداییان اسلام

۱۲ ــ فعالیت های بین المللی فداییان اسلام

نواب صفوی در ۱۱ شهریور ۱۳۳۲، برای شرکت و سخنرانی در جلسه ی ۶ روزه ی کنگره ی عظیم اسلامی، راهی بیت المقدس می شود. این کنگره برای پشتیبانی از مردم مظلوم فلسطین تشکیل شده بود. نواب در آن جا با ایراد سخنرانی به زبان عربی، برای رهایی امت اسلام و سرزمین فلسطین، مسلمانان را از نابسامانی، به قیام بر ضد دولت های دست نشانده شان فرا می خواند.

سپس به اردن و سوریه سفر می کند. در جریان سفر به سوریه، به دیدار ملک حسین اردنی؛ پادشاه اردن می رود و او را به پشتیبانی از آرمان فلسطین و آزاد ساختن آن از چنگال صهیونیست های غاصب، تشویق می کند.

پس از زیارت مکان های مقدس و زیارتی سوریه، به عراق و نجف باز می گردد و به محضر علامه امینی(قدس سره) می رسد. در آن جا، از روند کنگره ی اسلامی با علامه، سخن می گوید و اظهار می دارد که در جریان کنگره، نمایندگان جمعیت «اخوان المسلمین» مصر از او دعوت به عمل آورده اند، ولی وی به دلیل کمبود امکانات مالی، سفر را به آینده موکول کرده است.

علامه امینی با تشویق نواب، امکانات سفر او را آماده می سازد و نواب

راهی مصـر می شود. اخوان المسـلمین در مصـر از نواب، استقبال می کنند و از او می خواهند که به مناسبت شهادت دو تن از اعضای این جمعیت ــ که درکارزار با اسـراییل به شهادت رسیده بودند ــ در دانشگاه «الازهر» سخنرانی کند. پس از سخنرانی نواب صـفوی، مردم با سـردادن شعارهایی، خواستار ملی شدن کانال سؤئز می گردند. جلسه با دخالت ارتش، به هم می خورد و نواب صفوی بازداشت می شود.

در پی این واقعه، دولت مصـر، جمعیت «اخـوان المسـلمین» را منحـل، اعلاـم و حکم اخراج فوری نواب را صـادر می کنـد.(۱) نواب صفوی پس از بازگشت به ایران، در تلگرافی به جمال عبدالناصر، نخست وزیر وقت مصر چنین می نویسد:

هوالعزیز

قاهره، آقای نخست وزیر، جمال عبدالناصر

رفتار شدیـد شـما با اخوان المسـلمین، غضبی شدیـد در قلوب مسـلمین ایجاد نموده، سـریعا تجدید نظر نمایید. کاری کنید که موجب پشیمانی دردناکی برای شما نشود.

تهران

به یاری خدای توانا

سیدمجتبی نواب صفوی(۲)

نواب در تهران، مورد استقبال آیت اللّه طالقانی و بسیاری از هوادارانش قرار می گیرد.

۱۳ ــ ردّ پیشنهادهای شاه

۱۳ ــ ردّ پیشنهادهای شاه

۱- فصل نامه ی تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۱۵ ــ ۱۶، ص ۱۳۸.

۲- فصل نامه ی تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۱۵ ــ ۱۶، ص ۱۳۹.

محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۳۳، دکتر سیدحسین امامی؛ امام جمعه ی تهران را با ۳ پیشنهاد نزد نواب صفوی می فرستد. شاه می اندیشید اکنون که جنب و جوش نخستین فداییان اسلام و نواب صفوی کاهش یافته است، می تواند با سپردن مسؤولیت اجرایی به نواب، او را درگیر مسایل اجرایی کند و از افکار آرمانی اش، دور سازد.

شهید حاج مهدی عراقی چنین می گوید:

«۳ پیشنهاد به این صورت بود که مبلغ ۱۰۰ هزار تومان وجه نقد می آورد برای ایشان. این ۱۰۰ هزار تومان را می گذارد جلو، بعد می گوید که شاه سلام رسانده، سه پیشنهاد داده که هرکدام شما می خواهید قبول کنید. پیشنهاد اول این که، در یکی از کشورهای اسلامی، هرکدام که شما مایل باشید، به عنوان سفیر به آن کشور می فرستیم. پیشنهاد دومش این بوده که ما یک منزلی برای شما در نظر بگیریم و آن جا را به اصطلاح «محل جلوس» بکنیم و دستور دهیم اوامر و دست خط شما را بخوانند و ماهی ۱۰ هزار تومان هم حق سفره مرتب به شما بدهند، اما خط شما، خط ما باشد، کاری به کار ما نداشته باشید. پیشنهاد سوم این که، اگر دو تا پیشنهاد را بپذیرید، تقریبا با همکاری همدیگر و یا با نظر ما، یک حزب بزرگ اسلامی در این جا به وجود بیاوریم و خرج حزب هم هرچی بشود، ما می دهیم.

بعد از این که حرف امام جمعه تمام شد، سید سؤال کرد که: خُب پسرعمو! به نظرت چطوره؟... امام جمعه هم که زیاد به وضع روحی ایشان وارد نبوده، وقتی که دید چنین سؤالی را کرده، فکر کرد که یک خرده زیر دندان سید مزه کرده، گفت: آقا خوب است دیگر! به چه کسی چنین اقبالی

رو می کنـد. اول شـخص مملکت آمـده همه ی امکاناتش را می خواهـد در اختیار یک فرد بگـذارد، در اختیار شـما بگذارد، خیلی عالیه، خیلی خوب است! سـید یک خرده نگاهش کرد و گفت: خدا را به حق جدم قسم می دهم که زبانت ای ناصح از پس گردنت در بیاید. خجالت نمی کشی من را به درگاه معاویه دعوت می کنی. چهار تا فحش آبدار هم نثار امام جمعه کرد. اول کاری هم که امام جمعه کرد ۱۰۰ هزار تومان را زود برداشت و عقب عقب از در رفت».(۱)

فصل چهارم: برنامه ی حکومت اسلامی فداییان اسلام

فصل چهارم: برنامه ی حکومت اسلامی فداییان اسلام

همـان گونه که پیش تر گفتیم، نواب صـفوی در دوران حکومت رزم آرا، بـا مشاوره ی کارشـناسان مراکز گوناگون دولتی و خصوصی، برنامه ی آرمانی فداییان اسلام برای اداره ی جامعه تدوین کرد.

در این فصل، به طور گذرا به گوشه هایی از باورهای فداییان می پردازیم که در کتاب «راهنمای حقایق» یا «برنامه ی حکومت اسلامی فداییان اسلام» آمده است.

نواب در نخستین فصـل کتاب به ریشه های مفاسـد خانمان سوز ایران و جهان اشاره می کنـد و ۱۴ مورد را در آن، دخیـل می داند:

الف) گسستن ریشه های نورانی ایمان به حقایق و انحراف بشر از مسیر دین فطری اسلام و تربیت سازمان آفرینش.

ب) اجرا نشدن احکام اسلام و قانون مجازات؛

ج) مفاسد فرهنگ غربی، نبودن فرهنگ اسلامی، شهوت آموزی به نام

۱- ناگفته ها، صص ۱۲۸ _ ۱۲۹.

علم؛

د) شعله کشیدن آتش شهوت از بدن های عریان زن های بی عفت؛

ه) مشروبات مسموم کننده و جنون انگیز الکلی؛

و) استعمال دودهای خطرناک تریاک و شیره و سیگار؛

ز) قماربازی؛

ح) سینماها، نمایش خانه ها، رمان ها، تصانیف و اشعار موهوم و شهوت انگیز و جنایت آموز؛

ط) نغمه های ناهنجار، غیر مشروع و شهوت برانگیز؛

ی) دروغ، چاپلوسی و مداحی های فضیلت کش؛

ک) نبودن کار، فقر عمومی، کثرت بیچارگان و سرگردانان و بی خانمانان و بی سرپرستان؛

ل) فحشا، سرگردانی زنان و در نتیجه شیوع امراض مقاربتی؛

م) رشوه خواری عمومی ادارات و وزارت خانه ها و رباخواری بانک ها؛

ن) جدایی دولت از ملت و ملت از دولت و بی اعتمادی نسبت به هم؛

این کتاب، شیوه ی اصلاح طبقات و شؤون گوناگون جامعه را در ۱۴ بخش بررسی کرده است.

در رأس نظام آرمانی فداییان اسلام، مقام پادشاهی قرار گرفته که در قالب «وزارت دربار» مطرح شده است. با وجود انتقادهای تند و تهدیدهای همه جانبه ی فداییان اسلام نسبت به محمدرضا پهلوی، آنان با نفس مقام شاهنشاهی مخالفت نداشتند. در این کتاب، در تعریف «شاهنشاه» آمده است: «شاه در جامعه به منزله ی پدر در خانواده است، همان صفات و مزایای پدری که بایستی پدر نسبت به افراد خانواده داشته باشد، شاه

بایستی نسبت به ملت دارا باشد»(۱).

سپس در شرح ویژگی های یک پدر آمده است:

«افکار پـدر خانواده بایستی به محیط خانواده و بیرون خانه، محیط و مسـلط باشد و زیان های احتمالی و قطعی را به خوبی ببیند واز آن هـا جلوگیری کنـد. منافع قطعی و احتمالی را به خانواده ی خود جلب نمایـد. بیش از همه ی خانواده، زحمت بکشـد و غمخوار همه باشد. از نظر ایمان و اخلاق طوری رفتار نماید تا همه باخبر باشند...»

در ادامه، ویژگی اختصاصی شاه را چنین بر می شمارد:

«شاه بایستی مسـلمان و پیرو آل محمد و مروج اسـلام و مذهب پیروان آل محمد باشد و خود، رفتارش را کاملاً با قوانین اسلام وشـیعه بیارایـد و میزان اصـلاح خود را اعلی حضـرت علی(ع) قرار دهد... تشـریفات بی جای موهوم را از محیط خود بکاهد و چاپلوسان و دروغ گویان و مـداحان فریبنـده را از پیش خود برانـد... در نماز جمعه ها و عیـدین، برای همیشه حضور یافته و با مردم میان مردم باشد».(۲)

بنابراین در دیدگاه فداییان اسلام، شاه شخصی است معنوی که در قلوب مسلمانان، جایگاه ویژه ای دارد. در این کتاب، نه تنها از چگونگی عزل و نصب شـاه سـخنی به میـان نیامـده، بلکه دربـاره ی مقام نخست وزیری نیز هیـچ پیشـنهادی صورت نگرفته است. افزون بر آن، برنامه های آنان برای وزارت خانه های ۱۲گانه، ثابت می کند که فداییان اسلام، قانون اساسی آن زمان را پذیرفته بودند. آنان در پی انقلاب ساختاری در کشور نبودند، بلکه

۱- فداییان اسلام، ص ۲۷۶.

۲- فداییان اسلام، ص ۲۷۶.

تنها می خواستند نیروهای صالح و مسلمان جای گزین افراد فاسد و ظالم گردند.

به دیگر سخن، آنان همان ساختار پوسیده ی شاهنشاهی را با آرایه ای دیگر، پذیرفتنی می دانستند.

یکی دیگر از درخواست های مشخص این برنامه از پادشاه آن است که: «تولیت موقوفات مذهبی چون آستان قدس رضوی(ع) و خواهرش حضرت معصومه(س) را مسلمانان خداترس و دیندار به عهده بگیرند.

از دیگر وظایف وزارت دربار، نصب پرچم سبز اسلام با نقش لااله الاالله، محمد رسول اللّه، علی ولی اللّه بر سر تمامی بیوتات سلطنتی است. باید مساجد بزرگ بنا شود و نوای خوش مؤذن ها، آوای اللّه اکبر را در عمارت های سلطنتی منعکس سازند».(۱)

برنامه ی فداییان اسلام در وجهی دیگر، از نظام پارلمانی اسلامی، پشتیبانی می کند و ویژگی ها و وظایف آن را چنین می داند:

«۱) بایستی انتخابات آزاد بوده، نمایندگانی مسلمان، شیعه، پاک و لایق انتخاب گردند...

۲) بایستی نمایندگان ملت مسلمان ایران، تمام قوانینی را که از مشروطیت تا کنون از مجلس گذشته و مخالفت با قانون اسلام و اساس اسلامی قانون اساسی بوده، قانونیت ندارد، سراسر الغا نماید... از این پس خود را به زحمت قانون گذاری دچار نسازد.... زیرا که حق قانون گذاری تنها برای خداست... نمایندگان مجلس شورا باید بفهمند که مجلس،

۱- فداییان اسلام، ص ۲۲۲.

مجلس قـانون گـذاری نیست، بلکه «مجلس شـورای ملی اسـلامی» است و تنهـا حق دارنـد بر طبق قـانون مقـدس اسـلام در راه عظمت ملت مسـلمان ایران، شور نماینـد و راه های مشـروعی برای ارتقای ملت مسـلمان ایران و افزودن سـرمایه ی مسـلمانان و جلوگیری از فقر و گرسنگی، با شورا، هم فکری پیدا نمایند و در انجام این وظایف مقدسه، تحت نظر روحانیت و علمای پاک طراز اول قرار گیرد تا از دقیق ترین حدود مقدس شرع بیرون نرود».(۱)

بنابراین، از دیـد فداییان، مجلس شورا تنها وظیفه ی مشورتی دارد. و باید با نظارت نهاد روحانیت، راه های اداره ی مملکت را بجوید.

در کتـاب فـداییان اسـلام، جایگاهی ویژه و مهم برای نهاد روحانیت تعریف شـده است. آنان، فعالیت روحانیت را به ۷ بخش، دسته بندی می کنند:

۱ _ مرجعیت تقلید؛

۲ _ امور درسی؛

۳ _ منابر؛

۴ _ دسته ها و نوحه سرایی های عمومی؛

۵ _ مساجد و مدارس و اوقاف؛

۶ _ دایره ی امر به معروف و نهی از منکر و انتشارات؛

۷ _ حقوق شرعیه.

در زمینه ی وظیفه ی «مرجعیت تقلید» به پاسداری از وجاهت و لباس

۱- فداییان اسلام، صص ۲۸۳ _ ۲۸۴.

روحانیت، اشاره و برای گسترش آداب و آموزش های دینی، نظارت پیوسته بر ۶ بخش دیگر، لازم شمرده شده است.

در ادامه ی بررسی اندیشه ی فداییان اسلام، به دیدگاه های اصلاحی آنان درباره ی وزارت خانه ی فرهنگ اشاره می کنیم.

در این کتاب، نظام دانشگاه به شدت مورد انتقاد قرار می گیرد و در بخشی از آن به صراحت آمده است:

«چه پیش آمده که ملل زنده، قدیمه... و سرچشمه های معارف دنیا، یک باره عقب نشینی کردند و وحشی های دیروزی، ریشه های علوم را به دست آورده، از لحاظ علم و صنعت به پایه ی کنونی رسیدند؟ چه شده که محصلین ایران پس از دوران تحصیلات فرهنگی، جز بت پرستی و بی ایمانی و خیانت و هرزگی، علم و سرمایه ای در دست نداشته، نمی توانند هیچ گونه نیازهای علمی و صنعتی ملت مسلمان خود را برآورند؟(۱)

در دانشگاه بایستی دوره ی نهایی و عالی دکتری و اجتهاد و استنباط علوم قرار گیرد... یک دوره ی مختصر استادی در خود دانشگاه بایستی تشکیل بدهند و از منابع فکری ایران استفاده کنند... در تمام دوره های تحصیلات... دروس اخلاقی اسلام و معارف نورانی آل محمد... را بیاموزند».(۲)

نظارت بر دارالایتام، نشریه ها و سینماها، از دیگر وظایف های وزارت فرهنگ، عنوان شده است.

درباره ی رادیو و تبلیغات نیز چنین بیان می دارد:

۱- فداییان اسلام، ص ۲۲۲.

۲- فداییان اسلام، ص ۲۲۳.

«رادیوی ملت مسلمان در اختیار عموم طبقات گذاشته شود، تا افراد به نمایندگی از صنف و طبقه ی خود حق داشته باشند طبق موازین اسلام، سخنان خود را به مردم برسانند. بازیگرها و موسیقی های غیر مشروع از رادیو حذف گردد. در سر وقت، اذان و قرآن و تعلیمات عمومی اسلام را آموزش دهد. مردم را با حقوق خود آشنا کند و عظمت روح مسلمانان را به جهانیان نشان دهد».(۱)

دیگر وظیفه های وزارت فرهنگ نیز به قرار زیر است:

«ایجاد حس امانت و اعتماد عمومی، ارتباطات صحیح فرهنگی با دنیا، جمع آوری کتب علمای اسلام و ایران از اطراف دنیا و تشکیل کتاب خانه ی بزرگ، برپایی نماز جماعت در تمامی زیر مجموعه ها و نصب پرچم سبز اسلام در کنار پرچم ایران، تشکیل صندوق اعانه و قرض الحسنه برای کارکنان وزارت خانه».

فصل پنجم: نقش فداییان اسلام در شکل گیری جریان انقلاب اسلامی ایران

اشاره

فصل پنجم: نقش فداییان اسلام در شکل گیری جریان انقلاب اسلامی ایران

بی شک، با توجه به فاصله ی زمانی پیدایش و افول فداییان اسلام، این جنبش بر روند حرکتی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رحمه الله تأثیر مستقیم نداشته است، ولی با نگاهی ژرف تر، پرتوهایی از خیزش فداییان اسلام را در قیام همه جانبه ی مردم در انقلاب اسلامی می توان جست. اینک با توجه به بضاعت این گفتار، به این مسأله می پردازیم.

۱ ــ برپایی تشکیلات سازمان دهی شده ی اسلامی

۱ ــ برپایی تشکیلات سازمان دهی شده ی اسلامی

۱- فداییان اسلام، ص ۲۲۴.

در تاریخ ایران، کم تر افرادی یافت می شوند که برای اجرای اهداف اسلامی خود، ساختار هم آهنگی هم چون فداییان اسلام تشکیل دهند. نواب صفوی با قدرت فوق العاده ی ایمانی و اعتقادی خود در مدت ۱۰ سال، رهبری و هدایت سازمانی را بر عهده داشت که در تحول های سیاسی ـ اجتماعی زمان خود، وزنه ی مهمی به شمار می آمد .

در سازمان فداییان اسلام مانند احزاب، پُست های گوناگون وجود داشت و دسته بندی های تشکیلاتی به خوبی رعایت شده بود. ارگان مطبوعاتی فداییان اسلام با نام «منشور برادری»، دیدگاه های رسمی آنان را اعلام می کرد. هم چنین ۲ روزنامه ی «نبرد ملت» به مدیریت امیر عبداللّه کرباسچیان و «اصناف» با مسؤولیت ابراهیم کریم آبادی به طور غیر رسمی از سوی تشکیلات فداییان اسلام، خط دهی می شدند.

از دیگر ویژگی های جمعیت فداییان اسلام، جنبه ی کشوری آنان و محدود نشدن در مرکز بود. آنان توانسته بودند با یافتن هوادارانی در شهرهای دیگر از جمله اهواز، مشهد، ساری، تبریز و...، جنبشی سراسری پدید آورند. هم چنین به دلیل وجود حوزه ی علمیه در قم و حضور نیروهای مخلص، پاک و متدین در میان طلاب، نیمی از فعالیت های فداییان در قم صورت می گرفت.

به طور کلی، حرکت سازمان دهی شده ی فداییان اسلام توانست در دوران معاصر نمونه ای موفق از سازمان های اسلامی را به نمایش بگذارد، به گونه ای که پس از شهادت و دستگیری سران و فعالان فداییان اسلام، این حرکت در سال ۱۳۴۲ در قالبی جدید با نام «هیأت های مؤتلفه ی اسلامی» آغاز به کار کرد. این مجموعه که بعدها به حزبی فراگیر به نام

«جمعیت مؤتلفه ی اسلامی» تبدیل شد، به دلیل حضور گروهی از یاران صدیق و متعهد نواب صفوی مانند شهید حاج مهدی عراقی، شهید اسداللّه لاجوردی، حبیب اللّه عسکر اولادی و هاشم امانی توانست در هم آهنگ ساختن هیأت های دینی و پیوند دادن آن ها به نهضت حضرت امام خمینی رحمه الله نقش مهمی بر عهده گیرد.

مؤتلفه ی اسلامی در سال های نخستین حیات با پیروی از جنبش نواب صفوی به فعالیت های زیرزمینی و تشکیل گروه های شبه نظامی دست زد و اعدام انقلابی حسن علی منصور، ره آورد این برنامه ریزی بود(۱).

۲ _ تدوین قانون اساسی اسلامی

۲ _ تدوین قانون اساسی اسلامی

گفتیم که نواب صفوی توانست با کمک برخی هواداران خود، نمایه ای از یک حکومت اسلامی را به تصویر بکشد. هرچند این اقدام را نمی توان بی نقص دانست، ولی به عنوان نخستین حرکت برای تشکیل حکومت ملی بر پایه ی دستورهای اسلامی، شایسته ی بررسی بیشتری است. مقام معظم رهبری نیز در بیان اندیشه ی والای شهید نواب صفوی می فرماید:

«نواب صفوی اولین کسی است که صریحا اساس نامه و قانون اساسی حکومت اسلامی را در کتابی به نام «راهنمای حقایق» نوشت و ایده ی تشکیل حکومت اسلامی را مطرح ساخت»(۲)

به یقین، پی گیری مسأله ی تشکیل حکومت اسلامی، در روحیه و اندیشه ی انقلابیون تأثیر داشت و بعدها با هدایت حضرت امام(قدس سره)

۱- اسلحه ی بخارایی قاتل منصور از آن نواب صفوی بود که بر روی آن، شعارهای فداییان اسلام نقش بسته بود. هویدا که پس از منصور به نخست وزیری رسید، اعلام کرد که فداییان اسلام، منصور را ترور کرده اند.

۲- هفته نامه ی یالثارات الحسین، ش ۱۱۲، ۲۱/۱۰/۷۹.

به کمال نهایی رسید.

۳ _ اثرگذاری بر فضای حوزه ی علمیه

۳ _ اثرگذاری بر فضای حوزه ی علمیه

حجت الاسلام و المسلمین علی دوانی در کتاب «نهضت روحانیون ایران» می نویسد: «خود آن مرحوم [حضرت آیت اللّه العظمی بروجردی] به من [دوانی] می فرمود: از آن موقع که دیدم مرحوم استاد آخوند [خراسانی] و مرحوم نایینی که آن همه زحمت در تأسیس و تداوم کار مشروطه متحمل شده بودند، پس از شهادت حاج شیخ فضل اللّه نوری و حوادث دیگر، ملول و افسرده شده اند، حالت وسواس برای من پیدا شده است که تا یک واقعه ی سیاسی پیش می آید، از اقدام فوری حتی الامکان پرهیز می کنم. مبادا کاری به زیان مسلمین انجام شود».(۱)

همان گونه که دیده می شود آیت اللّه العظمی بروجردی، در سیره ی رفتاری خویش برای تحکیم حوزه ی علمیه ی قم و دور نگه داشتن آن از درگیری های سیاسی، تلاش فراوانی انجام داد: ایشان همیشه طلاب را به رسیدگی به دروس علمی شان، سفارش می کرد.

در آن دوره، رویارویی این اندیشه با روحیه ی پرشور فداییان اسلام در زمینه ی مسایل سیاسی، درگیری هایی آفرید و حتی شماری از مردم را نسبت به فداییان اسلام یا آیت اللّه العظمی بروجردی بدبین کرد. با این حال، برآیند این دو نظام حرکتی، پرورش طلابی فهیم، عالم و شجاع و انقلابی بود که بعدها توانستند در جریان انقلاب اسلامی، هدایت مردم را بر عهده گیرند.

۱- نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، تهران، نشر بنیاد فرهنگی امام رضا، ج ۲، ص ۳۳۸.

انـدک انـدیشه ای در زنـدگی روحانیان برجسـته ی انقلاب اثبات می کند که بیشتر آنان در همان حال که از شاگردان مکتب آیت اللّه العظمی بروجردی به شمار می آیند، از روحیه ی انقلابی نواب صفوی و فداییان اسلامی نیز اثر پذیرفته اند.

بی شک، فـداییان اسـلام به ویژه نواب صـفوی و عبدالحسـین واحـدی در آشـنا و وارد کردن طبقه ی روحانیت به ویژه طلاب جوان به عرصه ی حرکت های سیاسی و اجتماعی، نقشی چشم گیر داشته اند.

۴ _ اثرگذاری مستقیم بر یاران امام خمینی رحمه الله

۴ _ اثرگذاری مستقیم بر یاران امام خمینی رحمه الله

نواب صـفوی توانست با پشـتوانه ی ایمان پاک اسلامی و روحیه ی شجاعت و غیرت مندی خود، نیروهایی را پرورش دهد که بعدها در قالب انقلاب اسلامی، هدایت جریان انقلاب را به دست گرفتند.

دربـاره ی روحیه ی اخلاـقی نـواب نقـل شـده است که برخورد او بـا مردم به گونه ای بود که بیشـتر افراد تحت تـأثیر قرار می گرفتنـد. حضـرت آیت اللّه خـامنه ای(مـدظله العـالی) در خـاطره ای مفصـل، درباره ی تأثیر نواب صـفوی بر خویش چنین می گوید:

«نواب یک سفر آمد مشهد، برای اولین بار نواب را آن جا شناختم. فکر می کنم سال ۳۱ یا ۳۲ بود... یک جاذبه ی پنهانی، مرا به طرف نواب می کشانـد... یک روز خبر دادنـد که نواب می خواهـد بیایـد بازدید طلاب مدرسه ی سـلیمان خان.... آن روز جزو روزهای فراموش نشدنی زندگی من بود... ایشان شروع به سخنرانی کرد. سخنرانی نواب یک سخنرانی معمولی نبود. بلند می شد، می ایسـتاد و با شعار کوبنده و شعاری شروع به صحبت می کرد. من محو نواب شده بودم... تمام وجودم مجذوب این مرد بود...

آن چنان این حرف ها در درون من نفوذ کرد و جای گرفت که احساس می کردم دلم می خواهد همیشه با نواب باشم.... من واقعا به نفوذ نواب در مدت عمرم، کم تر کسی را دیده ام. خیلی مرد عجیبی بود. یک پارچه حرارت. یک تکه آتش بود... باید گفت که اولین جرقه های انگیزش انقلاب اسلامی، به وسیله ی نواب در من به وجود آمد و هیچ شکی ندارم که اولین آتش را در دل ما، نواب روشن کرد».... یک سال بعد از آن [شهادت نواب]، من دوستی پیدا کردم که از مریدان و نزدیکان نواب بود... از زندگی شخصی نواب، از زندگی مبارزاتی نواب و از شعارهایش و از بیانیه هایش، از وضع خانوادگی اش خیلی چیزها برای من گفت و ما را بیشتر مجذوب و عاشق نواب کرد و این حالت و رنگ گیری از نواب شروع شد و موجب گردید که در همان سال ۳۵، اولین حرکت مبارزاتی خودمان را شروع کنیم...»(۱)

آیت اللّه هاشمی رفسنجانی نیز درباره ی تأثیر فداییان اسلام بر اندیشه و روحیه ی خود می گوید:

«موقعی که به قم آمدم، مسایل ملی شدن صنعت نفت مطرح بود. آن موقع من از سیاست چیزی نمی فهمیدم. نه روزنامه می خواندم، نه رادیو داشتم. مرسوم هم نبود که طلبه ها روزنامه بخوانند... از نظر سیاسی چیزی نمی دانستم... در همان زمان فداییان اسلام هم مطرح بودند و به طور کلی آیت اللّه کاشانی و فداییان اسلام بیش از جریان های دیگر برای من جاذبه داشتند. اخبار آن ها را تعقیب می کردم و به اصطلاح هوادار فداییان اسلام

۱- تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۱۵ _ ۱۶، صص ۱۷۱ _ ۱۷۵.

بودم... به هر حال مایه ی اصلی روحیه ی من مربوط به همان زمان است... پایه ی سیاسی شدن من، آن موقع ریخته شد».(۱)

نواب صفوی با حضرات آیات: مرحوم طالقانی، شهید مطهری و مرحوم علامه جعفری، دوستی نزدیک و صمیمانه ای داشت و در سیره ی مبارزاتی خویش به ویژه از آیت اللّه طالقانی، بسیار بهره گرفته است.

از یاران نواب صفوی که در جریان به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی، نقش مؤثری ایفا کرده اند، به افراد بسیاری می توان اشاره کرد که خود بحث جداگانه ای می طلبد. با توجه به محدودیت این گفتار، تنها برخی از آنان را نام می بریم:

حجت الاسلام شهید فضل اللّه محلاتی، شهید محمدعلی رجایی، حجت الاسلام محمدجواد حجتی کرمانی، آیت اللّه صادق خلخالی، هاشم امانی، شهید حاج مهدی عراقی، ابوالقاسم رفیعی، احمدشاه بداغلو (شهاب)، شهید علی اندرزگو، حجت الاسلام محمدباقر شریعتی سبزواری، ابوالفضل حیدری، محمدتقی کلافچی، شهید محمد بخارایی، شهید رضا صفار هرندی، شهید مرتضی نیک نژاد، شهید صادق امانی، حجت الاسلام رضا نیک نام، حجت الاسلام مهدی حق پناه، حجت الاسلام جعفر جوادی، آیت اللّه جواد فومنی حایری، حبیب اللّه عسکر اولادی مسلمان، اسداللّه بادامچیان، شهید اسداللّه لاجوردی، حجت الاسلام رضا گلسرخی، رضا صدر، حجت الاسلام علی دوانی، حسین عبدخدایی و...

فصل ششم: انحلال فداییان اسلام

فصل ششم: انحلال فداییان اسلام

۱- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی، ص ۲۹۳.

در سال ۱۳۳۴، دوباره زمزمه های پیوستن ایران به پیمان نظامی «سنتو» شنیده می شود.(۱) آمریکا می کوشید با انعقاد این پیمان بین کشورهای ایران، عراق، ترکیه و سوریه، از نفوذ کمونیسم شوروی به این منطقه ی استراتژیک پیش گیری کند و پایگاهی برای حضور خود در منطقه برپا سازد.

فداییان اسلام در تحلیل و تفسیر این پیمان می گفتند که از این پس، ایران به پایگاه نظامی آمریکا در منطقه تبدیل خواهد شد. بنابراین، سرسختانه با آن به مخالفت بر می خیزند و اعلامیه ای صادر می کنند. در گوشه هایی از این اعلامیه آمده است: «در مصلحت مسلمین دنیا، پیوستن و تمایل به هیچ یک از دو بلوک نظامی جهان و پیمان های دفاعی نبوده، باید برای حفظ تعادل نیروهای دنیا و استقرار صلح و امنیت یک اتحادیه ی دفاعی و نظامی مستقلی تشکیل دهند».(۲)

حسین علا؛ نخست وزیر وقت که پس از استعفای اردشیر زاهدی، به این سمت رسیده بود، تصمیم می گیرد ایران به طور جدی در این پیمان، شرکت کند. فداییان اسلام نیز ترور علا را پی ریزی می کنند.

در ۲۵ آبان ۱۳۳۴، در حالی که حسین علا- برای شرکت در مجلس ختم سیدمصطفی کاشانی فرزند آیت اللّه کاشانی به مسجد شاه وارد می شود، مظفرذوالقدر به او تیراندازی می کند. گلوله ی دوم نیز در تفنگ گیر می کند. ذوالقدر که مأموریتش را ناکام می بیند، به سوی علا یورش

۱- در سال ۱۳۲۹، این مسأله در دولت رزم آرا، طرح و پی گیری شده بود، ولی به دلیل نزدیک شدن رزم آرا به دولت شوروی مسکوت ماند.

۲- فصل نامه ی تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۱۵ _ ۱۶، ص ۱۳۹.

می برد و با اسلحه به سر او می زند. با این حال، علا از این مهلکه، نجات می یابد و ذوالقدر دستگیر می شود. با آشکار شدن هویت ذوالقدر و هدف او از این کار، دستور دستگیری همه ی اعضای رسمی و مطرح فداییان اسلام صادر می شود.

علا در ۲۷ آبان، برای شرکت در افتتاحیه ی پیمان سنتو (بغداد) راهی عراق می گردد. عبدالحسین واحدی و اسداللّه خطیبی معروف به اسداللّه سبزی فروش، تصمیم می گیرند به عراق بروند و در آن جا کار را عملی سازند. در اهواز، خاکی؛ معاون شهربانی، آنان را شناسایی و دستگیر می کند.

واحدی و خطیبی را بی درنگ به تهران و دفتر تیمور بختیار؛ رییس شهربانی کل کشور می برند. بختیار در نخستین برخورد، به واحدی ناسزا می گوید و مادر او را بدکاره می خواند. غیرت واحدی تحریک می شود و با عصبانیت می گوید: «مادر من زهرا(س) است، مادر فلان خودت هستی»(۱). در همین هنگام، یک صندلی را برمی دارد و با شدت به سوی بختیار پرتاب می کند.

بختیار نیز بر می خیزد و با شلیک ۳ گلوله، سیدعبدالحسین واحدی را به فیض عظیم شهادت می رساند.

جنازه ی واحدی با شتاب، به گورستان «مسگرآباد» در شرق تهران منتقل می شود. در روزنامه ها نیز اعلام می شود که واحدی در اهواز دستگیر شده و چون قصد فرار داشته به دست مأموران به قتل رسیده است.

۱- ناگفته ها، ص ۳۴۹.

در ۲۹ آبان، همایش پیمان بغداد با حضور نمایندگان ایران، ترکیه، عراق و پاکستان و وزیر امور خارجه ی انگلستان و آمریکا به ریاست نوری اسعید؛ نخست وزیر عراق، تشکیل و پیمان سنتو امضا می گردد.

«در این دوران، وضع ایران در دامن غرب به آن چنان استحکامی رسیده بود که می بایست از همه ی کسانی که در نهضت ملی شدن صنعت نفت، نقش مؤثر داشتند، انتقام گرفته شود».(۱) به همین دلیل، دستور بازداشت فداییان اسلام، اعضای جبهه ی ملی و آیت اللّه کاشانی صادر و پرونده ی قتل رزم آرا نیز پس از گذشت ۵ سال، بازگشوده می شود. اعضای جبهه ی ملی و آیت اللّه کاشانی به اتهام شرکت در قتل رزم آرا، به دادگاه احضار می شوند. فداییان اسلام نیز که در حادثه ی اعدام انقلابی علا تحت پی گرد بودند، یک به یک به زندان می افتند. نواب صفوی، محمد واحدی، حسین عبدخدایی و خلیل تهماسبی، ۳ روز را در خانه ی آیت اللّه طالقانی پنهان می شوند. آن گاه به خانه ی مجید ذوالقدر می روند.

سرانجام، محمد واحدی در ۳۰ آبان، سیدمجتبی نواب صفوی در ۱ آذر و خلیل تهماسبی و برخی دیگر از فداییان در ۶ آذر و دیگر اعضا در ۱۲ دی به دام می افتند.

از ۱۵ آذر، بازجویی از رهبر و اعضای فداییان اسلام زیر شکنجه های شدید بازپرسان نظامی آغاز می شود. شهید عراقی می گوید:

«در شرایط آن روز، سخت ترین شکنجه ها را که متداول بوده، به این ها می دهند. حتی سید را لخت می کنند توی حمام و خرس به جانش

۱- تاریخ و فرهنگ معاصر، ش ۱۵ ــ ۱۶، ص ۱۳۹.

می اندازند. قطره قطره، آب سردی توی سرش می چکانند.»(۱)

احمدعباسی تهرانی نیز بعدها به عنوان شاهد گواهی می دهد:

«زمانی که شهید خلیل تهماسبی دستگیر شد، به دستور احمد سالاری(۲) او را داخل بشکه ای مملو از شیشه خرده قرار دادند و.... روی زمین غلتاندند. در ضمن ایشان [سالاری]به گماشته هایش دستور داد تا شهید نواب صفوی را به بدترین وجهی شکنجه نمایند».(۳)

دادگاه فداییان اسلام در ۴ دی ۱۳۳۴ به طور غیر علنی تشکیل می شود؛ زیرا رژیم از سخنان افشاگرانه ی نواب هراس داشت. به همین دلیل، اسناد و مدارک زیادی از جریان دادگاه در دسترس نیست.(۴)

دادگاه پس از ۳ روز دادرسی، رأی خود را به قرار زیر صادر می کند:

۱ _ نواب صفوی _ اعدام

۲ _ سیدمحمد واحدی _ اعدام

۳ _ مظفر ذوالقدر _ اعدام

۴ _ خلیل تهماسبی _ اعدام

۵ _ سید هادی میرلوحی (نواب صفوی) ۶ سال زندان

۶ _ اصغر عمروی _ ۵ سال زندان

۱- ناگفته ها، ص ۳۴۸.

۲- سرهنگ احمد سالاری، بازجوی ساواک بود که به دلیل خوش خدمتی و دستگیری، شکنجه و قتل نواب صفوی و یارانش، در سال ۱۳۳۴، درجه ی افتخاری و مدال از شاه دریافت کرد. وی بعدها به ریاست ساواک استان کهکیلویه و بویراحمد رسید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز دستگر و پس از محاکمه، به اعدام محکوم شد.

۳- نهضت روحانیون ایران، ج ۲، ص ۲۱۴.

۴- برای آگاهی از اندک اسناد باقی مانده از بازجویی های نواب صفوی ر.ک: فداییان اسلام، ۱۸۲ _ ۱۸۶، ناگفته ها، ص ۳۵۰.

۷ _ حسین عبدخدایی _ ۸ سال زندان

۸ _ احمد تهرانی _ ۴ سال زندان

۹ _ علی بهاری _ ۳ سال زندان

فداییان اسلام به احکام صادره اعتراض می کنند و پرونده برای بررسی به دادگاه تجدید نظر نظامی می رود. در این زمان، تلاش های فراوانی از سوی موافقان و مخالفان فداییان اسلام صورت می گیرد. با توجه به وفات یافتن آیات عظام صدر و خوانساری، تنها پناه گاه دوست داران و هواداران نواب صفوی، بیت آیت اللّه العظمی بروجردی بود که دشمنان نواب و نفوذیان، از هرگونه اقدام آیت اللّه العظمی بروجردی جلوگیری می کنند. در همان ایام، ایشان را به بهانه ی بیماری، از پذیرفتن ملاقاتی منع می کنند، به گونه ای که حتی حضرت امام خمینی را نیز راه نمی دهند. هم چنین رژیم با فرستادن میرمحمد بهبهانی و تعهد دادن به آیت اللّه العظمی بروجردی درباره ی اعدام نشدن فداییان، از حساسیت ایشان برای پی گیری موضوع می کاهند.

سیدابراهیم ابطحی نیز به نجف فرستاده می شود تا از صورت گرفتن هرگونه کوشش علمای آن دیار مانند آیات عظام سیدعبدالهادی شیرازی اصطهباناتی، شاهرودی و حکیم به سود فداییان اسلام پیش گیری کند.

در جریان محاکمه ی فداییان اسلام، حضرت امام خمینی رحمه الله ، آیت اللّه العظمی شریعتمداری و آیت اللّه مجاهدی در نامه ای به شاه می گویند که «شایسته نیست چند نفر از اولاد پیغمبر و افراد متدین را اعدام کنید». سرانجام، دادگاه تجدید نظر در ۲۴ دی، حکم دادگاه وی را تأیید می کند و شمارش معکوس برای اعدام فداییان آغاز می شود.

شهیـد حاج مهدی عراقی؛ عضو شورای مرکزی فداییان اسـلام درباره ی شـهادت نواب و یارانش چنین می گوید: «روز قبل از این که این هـا را اعـدام بکننـد. ملاقات می دهنـد، این هم نقل قول مادرزنش که می گفت:... مثل آن اسـکلت هایی که توی داروخانه پشت شـیشه ی قفسه های داروهای سـمی می کِشـند، قیافه ی سـید به آن صورت شـده بود. با این تفاوت که پوستی روی آن اسـتخوان ها کشـیده بودند، چشم هایش رفته بود آن ته و در حرکت بود. اسـتخوان های جمجمه اش زده بود بیرون، عمامه و چیزی هم نداشت که آن را بپوشاند.

[مادرزنش] گفت: من بی اختیار یک هو شروع کردم به گریه کردن. سید وقتی دید گریه می کنم، قیافه ی اخم آلودی گرفت و پرسید، هان چیه؟ چرا گریه می کنی؟ ما با یاری خدا فاتح هستیم. این پسر رضاخان خیال می کند با چهار تا توپ و تانک و اسـلحه ی پوسـیده اش می تواند اراده ی یک مشت بچه مسلمان را خرد کند، ما از این توپ و و تانک ها نمی ترسیم... [سپس مادرزنش] گفت: من از یک طرف می بینم دست سید توی دست بند است، از این طرف این جوری برخورد می کند! خلاصه یک ساعت ما آن جا بودیم و صـحبت کردیم. بعد یک بسـته ای هم داد به ما و بسـته را که باز کردیم دیدیم یک پیراهن پاره ی خونی است، یک تکه نان خشک است و یک تکه کاسه ی گلی شکسته. روی این چیزها فکر شد که یعنی چه؟ این ها چه بوده که سـید داده آورده انـد بیرون؟ بعـد بچه ها این جور تفسـیر کردنـد که زنـدگی که این خوراکش است و آن هم وسایل آن، چه ارزشی دارد که انسان بخواهد در برابر طاغوت یا ستمگران، تسلیم شود و سازش کند؟

همان شب آن ها را می برند تیرباران می کنند. سید محمّد واحدی سنش ۱۸ سال نشده بود. هرچه به او گفته بودند که قدری کوتاه بیا، قبول نکرده بود و گفته بود اگر بدن مرا قطعه قطعه کنید، از هر قطعه اش، صدای «زنده باد نواب صفوی» بلند می شود. افسران توده ای؛ کی منش، عمویی و... نیز از جریان اعدام و خاطرات آن شب تعریف می کردند که این ها [فداییان] در سلولی بودند که جنب زندان ما بود... آن ها نه ملاقات داشتند، نه غذا و نه هیچ نوع تسهیلاتی... یک تکه نانی چیزی می خورند... ساعت ۵/۱ _ ۲ بعد از نصف شب دیدیم سر و صدایی بلند شد و این ها آمدند بیرون.... یک و نیم ساعتی طول کشید. این ها رفتند توی سلول و ساعت ۵/۳ _ ۴ بعد از نیمه شب بود. یک وقت دیدیم صدا بلند شد و در سلول ها باز شد و این ها از سلول آمدند بیرون و به مجرد آمدن بیرون، تکبیر گفتند. از صدای «اللّه اکبر»شان همه از خواب بلند شدند... تا وقتی که صدای تیر می آمد. آیات قرآنی که مرحوم نواب می خواند، می شنیدیم. البته صوت ایشان خیلی خوب بود، یک مقداری گذشت چند دقیقه ای گذشت، سر و صدایی نیامد. این ها گفته بودند دست های ما را باز کنید، یک معانقه و روبوسی با هم بکنیم، دوباره ببندید. دست هایشان را باز می کنند و با هم روبوسی می کنند و بعد هم دومرتبه به چوب می بندنشان، ولی نمی گذارند چشم هایشان را ببندند و تیراندازی می کنند و دو دفعه به خلیل تیر خلاص می زنند _ یک مرتبه می زنند، می روند. وقتی که بر می گردند، می بینند هنوز زنده است. دومرتبه، یک تیر خلاص دیگر بهش می زنند _ که بعد هم جنازه ها را

آوردند مسگرآباد [و دفن کردند]»(۱)

بـدین ترتیب، پرونده ی ۱۰ سال فعالیت سیاسـی و اجتماعی «جمعیت فداییان اسـلام» در ۲۷/۱۰/۱۳۳۴ بسـته می شود و جنایت دیگری در پرونـده ی سـیاه خانـدان پهلوی ثبت می گردد. بـا این حـال، راه و انـدیشه های متعالی فـداییان اسـلام هیـچ گاه به خاموشی نگرایید و با آغاز انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی رحمه الله ، تبلوری تازه یافت.

یکی از نکته هـای شـگفت انگیز در تاریخچه ی فـداییان اسـلام، بیم و هراسـی است که از نهیب رسای فـداییان در ذهن رژیم پهلوی باقی می ماند، به گونه ای که حتی سال ها پس از شـهادت نواب و یارانش، خواب آرام را از دیدگان ناپاک ایشان می ربایـد. پس از خرداد ۱۳۴۲، نهضت اسـلامی مردم به رهبری امـام خمینی رحمه الله اوج گرفت و گروه هـای مخـالف دولت و شاخه های نظامی، رشـد کرد. رژیم پهلوی نیز برای از بین بردن یاد و خاطره ی فـداییان اسـلام و نشان دادن نفرت عمیق خود، در سال ۱۳۵۳ ــ ۲۰ سال پس از شهادت نواب و همراهانش ــ قبر فداییان را ویران می کند.

هنگامی که این خبر به آیت اللّه العظمی نجفی مرعشی رحمه الله می رسد، ایشان به دلیل علاقه ی شدید به شهید نواب صفوی و برای نشان دادن حضور مرجعیت تقلیـد در صـحنه ی انقلاب، در برابر این جریان موضع می گیرد. چون قبر شـهیدان فداییان اسلام ویران شده بود، ایشان، فتوای انتقال قبور را به قم صادر می کند.

رژیم نیز از ترس حساسیت نشان دادن مردم، با این امر موافقت ضمنی

۱- ناگفته ها، صص ۳۵۲ ــ ۳۵۳.

می کند. بدین ترتیب، باقی مانده ی پیکر شهیدان فداییان اسلام از مسگرآباد تهران به «وادی السلام» قم آورده می شود.

فصل هفتم: ویژگی های اخلاقی نواب صفوی و یارانش

اشاره

فصل هفتم: ویژگی های اخلاقی نواب صفوی و یارانش

یکی از مهم ترین دلایل گسترش نسبی فعالیت فداییان اسلام و اثرگذاری آن بر قشرهای گوناگون مردم را باید در اخلاق ویژه ی رهبران این جمعیت به ویژه سیدمجتبی نواب صفوی جست. در این جا به پاره ای از ویژگی های روحی آنان از منظر یارانش اشاره می شود.

۱ _ شجاعت

۱ _ شجاعت

اعتقاد و ایمان نواب صفوی، واحدی و دیگر فداییان اسلام به اهداف و آرمان های شان، جسارت و شجاعت وصف ناپذیری را برای آنان به ارمغان آورد. مرحوم رضا گلسرخی درباره ی شجاعت نواب و واحدی چنین می گوید:

«شبی در منزل مرحوم نواب بودم. یادم هست که آن موقع هم مخفی بودند و برای دستگیری ایشان، جایزه تعیین شده بود.(۱) صبح که بلند شدم، دیدم هیچ کس نیست. نه نواب بود و نه واحدی. بعد از چندی، نواب آمد... وقتی سؤال کردم؛ واحدی کجاست؟ گفت: فکر می کنم رفته حلیم بخرد! گفتم: چه طور در این موقعیت حساس بیرون رفته است؟ گفت: چون دیشب یکی از برادران هوس حلیم کرد، حتما واحدی رفته برایش حلیم بخرد!... صبح همان روز، نواب رفته بود حمام، که در حمام، قضیه ی

۱- اسدالله علم؛ وزیر کشور وقت برای دستگیری نواب صفوی و یارانش، ۳۰ هزار تومان جایزه تعیین کرده بود.

جالبی برایش پیش می آید. می گفت: من به حمام میدان شاه ــ میدان قیام فعلی ــ رفتم... داخل حمام بودم که یکی آمد و گفت یک ماشین نظامی گمانم برای دستگیری تو آمده است. حمام را محاصره کرده اند و توی پله ها هم هستند. من پس از استحمام، آمدم بیرون و نماز خواندم... هیچ کدام از مأموران جرات نمی کردند جلو بیایند. خلاصه لباس هایم را پوشیدم. امدم دم دخل حمامی، پولم را دادم. در حالی که آن ها داخل پله ایستاده بودند تا جلوی پله ها آمدم. گفتم: اللّه اکبر.

مرحوم نواب قسم می خورد که وقتی یک تکبیر کشیدم، مأموران پله ها را دو تا دوتا گرفتند و فرار کردند... من از حمام بیرون آمدم. یک نفر هم نگفت: کجا می روی! فقط یک تکبیر گفتم. هیچ اسلحه ای هم نداشتم!(۱)

۲ ــ پرهیز از عمل ناشایست

۲ ــ پرهیز از عمل ناشایست

گلسرخی در بیان ویژگی اخلاقی نواب در جایی دیگر می گوید:

«من چند سال با ایشان در جلسات خصوصی و عمومی بودم. خدا شاهد است که حتی یک عمل مکروه از ایشان ندیدم. من ایشان را یک سفر به کاشان دعوت کردم و اصرار ورزیدم که به باغ فین برویم. ایشان گفت: آیا این سفر فین فایده ی تبلیغی هم دارد یا نه؟ گفتم: نه، مسافرت تفریحی است. گفت: من با خودم عهد کرده ام سفری که فایده ی دینی و تبلیغی نداشته باشد، نکنم».(۲)

۳ ــ عطوفت در خانه

۳ ــ عطوفت در خانه

نوّاب احتشام رضوی ــ برادر زن نواب ــ درباره ی ویژگی های نوّاب چنین می گوید:

۱- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، صص ۲۷۸ ــ ۲۷۹.

۲- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، ص ۲۷۶.

«مرحوم نواب بـا آن ابهت و خشونتی که در مقابـل سـتم کاران و دشـمنان اسـلام داشت، در جهت عکسـش، لطف و محبت و رأفت در خـانه نسـبت به خـانم، مادر و خواهر و بسـتگان خودش داشت. چهره ی ایشان همیشه در منزل خنـدان بود و در خانه داری تقریبا می توانم بگویم شریک بود.»(۱)

۴ ـ غیرت دینی

۴ ـ غیرت دینی

نواب احتشـام رضوی دربـاره ی غیرت دینی ایشـان می گویـد: «در هر مسأله ای، ایشان خودش را مسؤول می دانست. مثلاً در منزل ما یک عده از حجاج آمده بودند، یکی از این ها یک کبریتی دسـتش بود خیلی ظریف که روی آن عکس یک دختری بود... نواب وقـتی این را دیـد پرسـید: این کجـا بوده؟ ایشـان گفت: من این را از مکه آوردم. نواب آن قـدر عصـبانی شـد که بلافاصـله به چندجا تلفن کرد تا تلفن «حمزه قوس» سـفیر عربستان سعودی را پیدا کرد و خودش را معرفی کرد... و گفت: شما در یـک کشوری که قبلگـاه مسـلمین در جهان است و حـدود یک میلیارد مسـلمان به طرف او سـجده می کننـد، نبایستی یک همچون کبریتی در آن جـا به فروش برود که حمزه قوس بلافاصـله اقـدام کرد. مرحوم نواب در همه جا خودش را مسؤول می دانست و دیگر نمی گفت این کبریت را در عربستان سعودی [ساخته اند] و مربوط به ما نیست».(۲)

او در ادامه می افزایـد: «به عقیـده ی من، عـدم موفقیت ایشان [نواب صـفوی] به خاطر سن شان بود؛ چون هـدف و ایده ای که ایشان داشتند، هیچ کس نمی توانست باور کند که یک کسی در سن ۳۲ سالگی، این قدر

۱- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، ص ۳۳۰.

۲- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، ص ۳۲۸.

گسترش فکر داشته باشد و اگر ایشان این برنامه ای که داشتند در سن ۶۰ _ ۷۰ سالگی پیاده می کردند، مسلما مردم از ایشان تبعیت می کردند.»(۱)

۵ _ تشکیلاتی نبودن کارها

۵ _ تشکیلاتی نبودن کارها

حجت الاسلام و المسلمین سیدعبداللّه ضیایی، فداییان اسلام را چنین توصیف می کند:

«فداییان اسلام، اهداف مقدسی داشتند. آن ها سعی می کردند تنها هم که باشند، کارشان را انجام بدهند. من، همیشه در بیرون به شدت از فداییان اسلام حمایت می کردم، ولی در درون به آن ها اعتراضاتی داشتم... علت مخالفت من این بود که این ها تشکیلاتی کار نمی کردند. افراد ناشناخته ای که یک مقدار فداکاری از خود نشان می دادند با یکی دو جلسه مصاحبت، محرم اسرار می شدند! و این کار بسیار خطرناکی بود که سرانجام بدی هم داشت...

فداییان اسلام واقعا فدایی اسلام بودند و جز به اسلام به هیچ چیز فکر نمی کردند، اما متأسفانه نقشه های شان مدبرانه نبود. بسیار خوش باور بودند و خیلی زود به هر کسی اطمینان پیدا می کردند».(۲)

۶ _ کیمیاگر دل ها

۶ _ کیمیاگر دل ها

او در ادامه، درباره ی نواب چنین می گوید:

«مرحوم نواب با هر کسی برخورد می کرد، همانند یک کیمیاگر او را به طلا- تبدیل می کرد. بیانش، حقیقتش، افتادگی و یکرنگی اش، حالت خاصی داشت. هرچه می گفت، عمل می کرد. مثلاً قاتل زنگنه _ وزیر فرهنگ(۳) _

۱- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، ص ۳۲۸.

۲- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، صص ۲۹۴ _ ۲۹۵.

۳- دکتر زنگنه در زمان مرگ، ریاست دانشکده ی حقوق دانشگاه تهران را بر عهده داشت و پیشینه ی حضور او در وزارت فرهنگ به سال ها قبل بر می گشت.

انگیزه اش دینی نبود. وقتی به زندان رفت و با مرحوم نواب برخورد کرد، جزو فداییان اسلام شد. هرکس با نواب می نشست، اگر به حرف هایش گوش می داد، تحت تأثیر قرار می گرفت و واقعا یک فدایی می شد. با این که برای نواب، زندان بان های خشن و بداخلاقی گذاشته بودند، اما رفتار و کردار و مناجات و نماز شب و دایم الذکر بودنش، به گونه ای بود که حتی زندان بان ها برای او دلسوزی می کردند.»(۱)

۷ _ زهد و تقوا:

۷ _ زهد و تقوا:

شهید حاج مهدی عراقی، درباره ی نواب می گوید:

«مرحوم نواب جوانی بود ساده زیست. مقید به این نبود که زندگی تجملی داشته باشد. از مال دنیا هم هیچی نداشت(۲)... اکثر شب ها سعی می کردند نماز شب بخوانند و در نماز به خصوص رکوع و سجودش خیلی دقت داشته که هرکسی ناظر نماز ایشان می شده، بی اختیار شیفته ی این حالت معنوی می شده. کلمات خاصی هم از خودش در قنوت، رکوع و سجود ابداع می کرده و در موقع بیان با خدا صحبت می کرد. این تقریبا از ویژگی های ایشان بود. ضمنا ترس در وجودش نبود، از هیچ چیز نمی ترسید و یکی از ویژگی هایش این بود که اعتقاد زیادی به استخاره داشت، یعنی اکثر کارهای مهمی را که می خواست انجام بدهد یا یک کسی را می خواست عقب مأموریتی بفرستد، استخاره می کرد. دست به هر کاری

۱- تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، ص ۲۹۵.

۲- در کتاب نهضت روحانیون ایران، ص ۲۲۶ چنین آمده است: از نواب صفوی پس از شهادت، اموال ذیل باقی مانده بود: ۱) زیلو پنبه ای ۵/۲×۳ متر ۲) یک لحاف کرسی ۳) یک چراغ خوراک پزی ۴) یک چراغ توری ۵) یک جاکتابی ۶) یک قطعه آیات حجاب با قاب شیشه ای ۷) یک دیگ مسی ۸) یک سینی مسی متوسط ۹) یک کف گیر مسی ۱۰) یک بادیه ی مسی ۱۱) یک کماجدان مسی ۱۲) یک جامددان سفری کوچک.

می زد. از کار کردن ابایی نداشت. وارد خانه ی یک کسی می شد و می دید موقع بیل زدن باغچه است... بیل را برمی داشت و این کار را انجام می داد. شیخ مهدی حق پناه می خواستند خانه اش را کاه گل بکند، نواب ۳ _ ۴ روز آن جا می ایستد و عملگی می کند»(۱).

۱- نهضت روحانیون ایران، ص ۳۲۶.

بخش دوم: همراه با برنامه سازان

اشاره

بخش دوم: همراه با برنامه سازان

زیر فصل ها

پیشنهادهای کلی

پیشنهادهای کلی

۱ ــ برنـامه هـای تاریخی به دلیل پی آمـدها و برداشت های گوناگون از آن، قابلیت بحث و بررسـی مفصـلی دارد. از این رو، برنامه سازان باید جنبه های گوناگون حادثه های تاریخی را با دید علمی بررسی کنند. باید دانست توجه صرف به ادعای یک فرد ــ هرچنـد قابـل اعتمـاد باشـد ــ نبایـد محور تحلیـل فکر یا جریانی قرار گیرد، بلکه بایـد با دقت در شاهـد مثال های دیگر داستان، به حقانیت ادعاها پی برد.

۲ ــ پیدایش، اوج گیری و انحلال «جمعیت فداییان اسـلام» با تحول های بزرگی در تاریخ ایران اسـلامی در هم آمیخته است. آنان در آن دوره، نقش برجسـته ای داشته اند. با این حا ل، تاریخ نویسان، به نقش آنان در این تحول ها، اهمیت شایانی نشان نداده اند.

تهیه کنندگان می توانند با پژوهش در زمینه ی نقش فداییان اسلام در تحول های آن زمان به ویژه تشکیل جبهه ی ملی و ملی شدن صنعت نفت، از تاریخ مبارزاتی آنان، زنگارزدایی کنند.

۳ ــ یکی از مهم ترین فعـالیت هـای اثرگـذار فـداییان اسـلام، به وسـیله ی اعـدام های انقلابی صورت گرفته است. توجیه این مسأله برای نسـل جوان کشور در شـفاف سازی ادعاهای داعیه داران ضـد خشونت، کارساز خواهـد بود. هم چنین برای بحث «خشونت از دیدگاه اسلام» و جایگاه آن در

حکومت اسلامی و حکومت های غیر اسلامی، بستر مناسبی فراهم می شود.

برنامه سازان می توانند با مفروض گرفتن شرایط زمانی فعالیت فداییان اسلام و استخراج مواردی که بزرگان دین، اعدام انقلابی را مجاز دانسته اند، زمینه ی مناسبی برای بررسی مبحث «خشونت» پدید آورند.

۴ _ یکی از مهم ترین ویژگی های جمعیت فداییان اسلام به ویژه نواب صفوی و واحدی ایمان و اعتقاد راسخ آنان در انجام عمل بوده است. این ویژگی در کنار شجاعت، صداقت، غیرت مندی و اسلام خواهی آنان، پی آمدهای مثبتی برای دین و ملت به ارمغان آورد.

برنامه سازان می توانند با ساخت برنامه هایی از فعالیت و روحیه ی فداییان اسلام، رسالت حیاتی رسانه را جهت الگوسازی برای نسل جوان کشور؛ ادا کنند.

۵ _ کتاب «راهنمای حقایق» یا «برنامه ی حکومت اسلامی فداییان اسلام» هنوز به جایگاه شایسته ی خود در اندیشه ی سیاسی اسلام و ایران، دست نیافته است. برنامه سازان می توانند با دعوت از کارشناسان سیاسی _ اسلامی، نقطه ی قوت و ضعف این برنامه را بررسی و نکته های مثبت و عملی آن را برای اجرا در مراکز اجرایی، معرفی کنند.

۶ _ جمعیت فداییان اسلام، نمونه ی موفقی از «تحزّب اسلامی» است. تهیه کنندگان می توانند در دو سطح بدین مسأله بپردازند:

الف) نقش احزاب و جایگاه آن ها در اسلام؛

ب) اثرگذاری جمعیت فداییان اسلام بر روند حزب گرایی اسلامی و تشکل هایی که در انقلاب اسلامی نقش ایفا کردند.

پیشنهادهایی برای برنامه سازان

پیشنهادهایی برای برنامه سازان

۱ ــ با توجه به این که مقام معظم رهبری درباره ی چگونگی آشنایی شان با نواب صفوی و شخصیت آن شهید بزرگوار، سخنان ارزنده ای داشته اند، شایسته است نوار این گفت و گو یا سخنرانی در یادمان آن عزیزان پخش شود.

۲ ــ فعالیت های فداییان اسلام به ویژه شهید نواب صفوی در دوران پراختناق پهلوی، موضوع مناسبی برای ساخت فیلم سینمایی، سریال و فیلم های انیمیشن برای کودکان خواهد بود. تاریخ معاصر ایران سرشار از بزرگ مردانی است که با شجاعت، ایثار و اخلاص خویش، سرنوشت ملت ما را رقم زده اند. پس چرا از آنان غافل بمانیم و در پی قهرمان سازی از شخصیت های بیگانه باشیم؟ چنین کاری، افزون بر ایجاد خود باختگی در باور مردم به ویژه کودکان و نوجوانان، ممکن است پی آمدهای منفی دیگری نیز به همراه داشته باشد. با ساخت فیلم هایی درباره ی حماسه آفرینان تاریخ کشورمان، می توانیم از پدید آمدن چنین کاستی هایی، پیش گیری کنیم.

۳ ــ تشکیل میزگرد یا گفت و گو با اندیشمندان حوزه و دانشگاه، همسران، فرزندان و یاران آن شهیدان، در زنگار زدایی از اهداف و آرمان های آنان، نقش فزاینده ای خواهد داشت. این میزگردها می توانند با موضوع هایی همچون، اخلاق و سیره شهید نواب صفوی و یارانش، نقش آنان در ملی شدن صنعت نفت، نقش فداییان اسلام در پیروزی انقلاب اسلامی ایران، علل عدم موفقیت نهایی این گروه و... برگزار گردد.

پرسش های مسابقه ای

پرسش های مسابقه ای

۱) رهبر فداییان اسلام چه نام داشت؟ سیدمجتبی میرلوحی مشهور به نواب صفوی.

۲) اعضای سرشناس و تأثیرگذار فداییان اسلام چه کسانی بودند؟ سیدعبدالحسین واحدی، سیدهاشم حسینی، سیدمحمد واحدی، خلیل تهماسبی، سیدحسین امامی.

۳) سال ظهور و افول جمعیت فداییان اسلام را بیان کنید؟ بیان گذاری: سال ۱۳۲۴ ه.ش و انحلال: در سال ۱۳۳۴ ه.ش.

۴) معروف ترین بیانیه های جمعیت فداییان اسلام چه نام دارد؟ بیانیه ی «دین و انتقام» (نخستین بیانیه ی فداییان) و بیانیه ی «ای پسر پهلوی» (انتشار پس از اعدام انقلابی رزم آرا).

۵) کدام یک از علمای برجسته ی حوزه ی علمیه، کسروی را مهدورالدم نامیدند؟ حضرات آیات عظام علامه امینی، میرزا حسین قمی، محمدتقی خوانساری، امام خمینی، سیدنورالدین حسینی شیرازی و سیدابوالقاسم خویی.

۶) نام کتاب حضرت امام خمینی(قدس سره) که درواکنش به گفته های الحادی کسروی در سال ۱۳۲۴ منتشر شد، چه بود؟ کشف الاسرار.

۷) نخستین گروهی که برای پاسخ گویی به گفته های کسروی و پشتیبانی از دین تشکیل شد، چه نام داشت؟ افراد شاخص آن چه کسانی بودند؟ جمعیت مبارزه با بی دینی. سیدمجتبی نواب صفوی و حضرات آیات: حاج سراج انصاری، شیخ قاسم اسلامی، شیخ مهدی شریعتمداری.

۸) احمد کسروی _ نویسنده و تاریخ نگار ملحد _ به دست چه کسانی به

هلاکت رسید؟ اعضای جمعیت فداییان اسلام شامل: سیدحسین و سیدعلی محمد امامی، جواد مظفری، علی فدایی، قوام، الماسیان، گنج بخش و علی قیصر.

۹) چه کسانی زمینه ی آزادی برادران امامی را پس از کشتن کسروی فراهم کردند؟ در جریان مراسم بزرگداشت آیت اللّه اصفهانی در نجف، حضرات آیات عظام خویی، سیدجواد تبریزی و حسین قمی از هیأت ایرانی اعزامی به نجف، ازادی برادران امامی را خواستار می شوند.

۱۰) مهم ترین اقدام مردم ایران در برابر حمله ی اسراییل به اعراب و فلسطینیان چه بود؟ آیت اللّه کاشانی با همکاری نواب صفوی و فداییان اسلام، گردهم آیی بزرگی را در ۳۱/۲/۲۷ در مسجد شاه ترتیب دادند. سپس نام نویسی از داوطلبان پیوستن به جبهه ی اعراب آغاز گردید که ۵ هزار نفر نام نویسی کردند، ولی دولت وقت با اعزام آنان به فلسطین مخالفت ورزید.

۱۱) عبدالحسین هژیر چرا و به دست چه کسی کشته شد؟ به دلیل تقلب در انتخابات دوره ی شانزدهم. به دست سیدحسین امامی در مسجد سپهسالار.

۱۲) نخستین شهید فداییان اسلام چه کسی بود؟ سیدحسین امامی

۱۳) اعدام انقلابی هژیر بر فضای سیاسی کشور، چه تأثیری داشت؟ در آغاز، دولت برای دستگیری فعالان سیاسی تلاش بسیاری به خرج داد، ولی در برابر فشار افکار عمومی، تقلب در انتخابات تهران را پذیرفت. بدین ترتیب، زمینه برای ورود اعضای جبهه ی ملی به مجلس فراهم شد.

۱۴) جبهه ی ملی به طور رسمی در چه سالی بنیان نهاده شد؟ ۱۳۲۸ ه.ش.

۱۵) آیت اللّه کاشانی چندبار، رنج تبعید را تحمل کرد؟ ۳ بار در زمان محمدرضا پهلوی به دست انگلیسی ها، قوام السلطنه و سرتیپ دفتری.

۱۶) در جریان انتقال جنازه ی رضاخان به ایران، چه گروهی، کار مقابله با تجلیل از رضاخان را بر عهده گرفت؟ فداییان اسلام.

۱۷) رزم آرا با پشتیبانی چه دولت هایی به نخست وزیری رسید؟ شوروی، انگلیس و آمریکا.

۱۸) نخستین دولتی که از نخست وزیری رزم آرا پشیمان شد، که بود و چرا؟ آمریکا. به دلیل نزدیکی رزم آرا به شوروی و هراس از نفوذ کمونیسم به ایران.

۱۹) کتاب فداییان اسلام چه نام داشت و در چه سالی و چه زمینه ای منتشر شد؟ نگارش کتاب «راهنمای حقایق» یا «برنامه ی حکومت اسلامی فداییان اسلام» در اواخر سال ۱۳۲۸ آغزا شد و در اوایل سال ۱۳۲۹ به پایان رسید. در این کتا ب، برنامه ی فکری فداییان اسلام برای اداره ی جامعه ی اسلامی تشریح شده است.

۲۰) علی رزم آرا؛ نخست وزیر وقت به دست چه کسی و در چه جریانی کشته شد؟ خلیل تهماسبی ـ در جریان ملی شدن صنعت نفت.

۲۱) ایران هنگام ملی شدن صنعت نفت در برابر چه جریانی قرار گرفت؟ ابتدا با شرکت نفت ایران ـ انگلیس درگیر شد. سپس دولت انگلستان به نیابت از شرکت یاد شده، به شدت با ایران برخورد کرد.

۲۲) پس از اعدام انقلابی رزم آرا، سرنوشت تهماسبی چه شد؟ دستگیر شد و پس از تحمل ۲ سال زندان، با مصوبه ی مجلس، از زندان آزاد گشت. سرانجام، وی در سال ۱۳۳۴ به همراه نواب به شهادت رسید.

۲۳) نواب در زمان چه دولتی به زندان افتاد؟ دکتر محمد مصدق

۲۴) دلیل اختلاف فداییان اسلام با دولت مصدق چه بود؟ الف _ دستگیری سران و اعضای فداییان اسلام؛ ب _ عمل نکردن به وعده های پیشین درباره ی اجرای احکام اسلام.

۲۵) نام ارگان مطبوعاتی فداییان اسلام چه بود؟ منشور برادری

۲۶) نواب و یارانش در چه جریانی به اعدام، محکوم شدند؟ در جریان ترور ناکام حسین علا.

۲۷) ضارب حسین علا چه کسی بود؟ مظفر ذوالقدر.

۲۸) چه جریانی به طور مستقیم با اثرپذیری از فداییان اسلام شکل گرفت؟ جمعیت مؤتلفه ی اسلامی.

۲۹) نواب صفوی و یارانش در چه مکانی به خاک سپرده شدند؟ ابتدا در گورستان مسگرآباد در شرق تهران دفن شدند. سپس به وادی السلام قم منتقل گشتند.

پرسش های مردمی

پرسش های مردمی

۱) از جمعیت فداییان اسلام چه شناختی دارید؟ گروهی از مسلمانان فداکار بودند که طی سال های ۱۳۲۴ _ ۱۱۳۵ برای اجرای احکام اسلامی در جامعه فعالیت می کردند.

۲) آیا رهبر جمعیت فداییان اسلام را می شناسید؟ شهید نواب صفوی.

۳) چه کسانی، به چه دلیل و با چه مجوزی، احمد کسروی را ترور کردند؟ سیدحسین امامی، سیدعلی محمد امامی، جواد مظفری. به دلیل توهین به مقدسات اسلام.

۴) نقش فداییان اسلام در جریان ملی شدن صنعت نفت، چه بود؟

۵) جمعیت مؤتلفه ی اسلامی با اثرپذیری از چه جریانی و به دست چه کسانی شکل گرفت؟ با اثرپذیری از فداییان اسلام و به دست یاران و هواداران فداییان اسلام.

۶) آرام گاه مطهر فداییان اسلام در کجا قرار دارد؟ در وادی السلام قم

۷) نام کتاب فداییان اسلام چیست و چه کسی آن را تدوین کرده است؟ راهنمای حقایق، شهید نواب صفوی

۸) موضوع کتاب فداییان اسلام چیست؟ برنامه ی حکومت اسلامی از دیدگاه رهبران فداییان اسلام

۹) برای جمعیت فداییان اسلام در تاریخ معاصر، چه نقشی قایل هستید؟

۱۰) مهم ترین ویژگی نواب صفوی و یارانش چه بود؟ شجاعت، اخلاص و ایمان.

پرسش های کارشناسی

پرسش های کارشناسی

۱) پیدایش جمعیت فداییان اسلام در محفل های سیاسی و مذهبی، چه تأثیری داشت؟

۲) رابطه ی فداییان اسلام با آیت اللّه کاشانی و جبهه ی ملی چگونه تعریف شده بود؟

۳) دلیل شکست مثلث فداییان اسلام، آیت اللّه کاشانی و جبهه ی ملی چه بود؟

۴) نقش فداییان اسلام در شکل گیری و موفقیت جبهه ی ملی چه بود؟

۵) چرا با روی کار آمدن مصدق، رهبران فداییان اسلام زندانی شدند؟ نقش آیت اللّه کاشانی در حل این قضیه چه بود؟

۶) فداییان اسلام بر فضای حوزه ی علمیه ی قم، چه اثری گذاشتند؟

۷) رابطه ی فداییان اسلام با بزرگانی هم چون آیات عظام بروجردی، حجت خوانساری، نجفی مرعشی و امام خمینی چگونه بود؟

۸) چرا پس از شهادت نواب صفوی، محفل های مذهبی، حساسیت ویژه ای به آن نشان ندادند؟

۹) دلیل و هدف فداییان اسلام از اعدام انقلابی هژیر و رزم آرا چه بود؟ مجوز این قتل ها را چگونه به دست آوردند؟

۱۰) چرا در سال های آخر زندگی نواب صفوی، اختلاف ها و انشعاب هایی در جمعیت فداییان اسلام روی داد؟

۱۱) برداشت فداییان اسلام از دستگاه حاکم و رژیم پهلوی چه بود؟

۱۲) چرا فداییان اسلام در برابر پیمان سنتو به شدت موضع گرفتند؟

۱۳) برنامه ی حکومت اسلامی فداییان اسلام تا چه اندازه، آرمانی و تا چه میزان، قابل اجرا بود؟

۱۴) اثر فداییان اسلام بر جریان های شکل گرفته پس از سال ۱۳۴۲ چه بود؟

۱۵) فعالیت فداییان اسلام در قم، تهران و شهر ری هنگام دفن جنازه ی رضاخان در ایران چه اثری داشت؟

۱۶) چرا پس از گذشت ۲۰ سال از شهادت نواب و یارانش، جنازه ی آنان به قم منتقل شد؟

۱۷) فداییان اسلام در برابر مسایل جهان اسلام چه حساسیتی داشتند؟

۱۸) ساختار تشکیلاتی و فعالیت فداییان اسلام تا چه اندازه به احزاب نظام مند شباهت داشت؟

۱۹) نقاط قوت و ضعف فداییان اسلام را بیان فرمایید؟

۲۰) رابطه ی فداییان اسلام با جمعیت اخوان المسلمین مصر چگونه بود؟

معرفی کارشناسان

معرفی کارشناسان

۱ _ آیت اللّه هاشمی رفسنجانی؛

۲ _ آیت الله صادق خلخالی

۳ _ حجت الاسلام علی دوانی؛ پژوهش گر و نویسنده

۴ _ حجت الاسلام عمید زنجانی؛ استاد دانشگاه و حوزه

۵ _ حجت الاسلام رسول جعفریان؛ نویسنده و پژوهش گر

۶ _ حجت الاسلام هادی خسروشاهی، پژوهش گر و نویسنده

۷ _ حجت الاسلام معزالدین حسینی شیرازی؛ پژوهش گر و نویسنده

۸ _ دکتر سیدجعفر شهیدی؛ پژوهش گر، نویسنده و استاد دانشگاه

۹ _ حبیب اللّه عسگر اولادی مسلمان؛ دبیر کل جمعیت مؤتلفه ی اسلامی

۱۰ _ اسدالله بادامچیان؛ از بنیان گذاران جمعیت مؤتلفه ی اسلامی

۱۱ _ دکتر علی شریعتمداری؛ استاد دانشگاه

۱۲ _ دکتر پیروز مجتهدزاده؛ استاد دانشگاه

۱۳ _ حجت الاسلام و المسلمین محمدجواد حجتی کرمانی؛ پژوهش گر و نویسنده

۱۴ _ جواد منصوری؛ تاریخ نگار

۱۵ _ حسین عبدخدایی؛ عضو جمعیت مؤتلفه ی اسلامی

۱۶ _ علی کریمیان؛ تاریخ نگار

۱۷ _ دکتر علی مدرسی؛ استاد دانشگاه

۱۸ _ داود امینی؛ تاریخ نگار

۱۹ _ دکتر محمدعلی موحد؛ تاریخ نگار

۲۰ _ هاشم امانی؛ عضو جمعیت مؤتلفه ی اسلامی

گفتار مجریان

گفتار مجریان

ایثار

باید نفس را زیر پا گذاشت، تا قامتی بلند به دست آورد و افق های دوردست تر را دید. باید «تن» را نردبان معراج «جان» ساخت. باید «بدن» را چاشنی حرکت و پرواز «روح» کرد. آن کس که خود را بخواهد، خدا را نخواهد طلبید.

آن کس که به زندگی دلبسته باشد، شهادت طلب نیست.

نواب صفوی و یارانش شهادت طلب بودند.

شور و شوقشان، تجلی عرفان ناب بود و مبارزه شان سرمایه ی عزت و سرچشمه ی کرامت.

بلندقامتانی بودند، آهنین اراده که به نماز سرخ جهاد، قامت می بستند و به عشق سلام نهایی شهادت، قنوت سبز دعا می گرفتند.

اسماعیل های با اخلاصی بودند که در منای عشق، قربانی می شدند.

نفس معطّرشان بوی کربلا می داد و رزم عظیمشان، یادآور بدر و احد بود.(۱)

فداییان اسلام

۱- قطعات، جواد محدثی، ص ۹۲ با کمی تصرف.

بیست و هفتم دی ماه، سالگشت شـهادت تنی چنـد از غیورترین فداییان اسـلام و رهبر دلسوخته این گروه فداکار، شـهید نوّاب صفوی است.

بقا و استمرار اسلام در میان توده های مسلمان، هماره نیازمند خون هایی است که عاشقانه نثار شود و خالصانه اهدا گردد.

این عشق و خلوص، در مقطعی از تاریـخ نهضت اسـلامی، نـذر جوانانی شد که خود را فداییان اسـلام می نامیدند و جز دین و حیات عزّتمند اسلام، در قلب پاک و باور مقدس آنان نمی گنجید.

شهیـد نواب صـفوی، به همراه یـاران فـداکارش، برگی زرین از دفتر عشق و ایثارنـد و به حق، پاره نوری بودنـد که در ظلمانی ترین شب های میهن اسلامی درخشیدند و راهی نو پیش پای همگان نهادند.

در اندیشه شهید نوّاب، دفاع از اسلام، فریضه ای بود که به هیچ بها و بهانه ای تعطیل نمی شد.

او کسـانی را نشانه گرفت و به کیفر رسانـد، که جُرثومه های گمراهی و شـیطنت و خودْباختگی بودنـد. هر یک از آنان که به تیر خالصانه فداییان اسلام، از پای در می آمدند، سدی از پیش روی امت، فرو می ریخت و راهی گشوده می شد.

سالگشت شـهادت آن فرزنـد غیرتمنـد اسـلام را که به همراه دوسـتانش، شـربت جانبازی در راه خدا را نوشـیدند، به همه دین باوران تبریک و تسلیت می گوییم(۱).

قله های فداکاری

۱- رضا بابایی.

شهید نواب صـفوی و شهید طهماسبی و شهید ذوالقدر و شهید واحدی، چهارتن از پاکباخته ترین فداییان اسلام بودند که سال ها پیش از این، درسـنامه غیرت و شـهادت را به نیکی آموخته بودنـد و به کار بسـتند. آنان قلّه های سترگ فـداکاری در کویر عصرِ پهلوی بودند.

هیـچ گاه نبود که نامی از فـداییان اسـلام به زبانی آید و یا بر قلمی رود، مگر آنکه تنی از تنهای طاغوت می لرزید و ننگِ نامِ نامدارانِ طاغوت، آشکارتر می گردید.

شهید نوّاب صـفوی، خدای را هماره به نام «عزیز» می خواند و این، حکایت از باور او به عزت و بزرگی اسلام می کرد. همین باور مقدس بود که وی و دوسـتانش را واداشت که برای سـربلندی اسلام و اعتلای کلمه الله، از هیچ تلاشی، تا بذلِ جان دریغ نکنند و عاشقانه راهی را بسپرند که پیش از ایشان بزرگان دین و اولیای اسلام پیموده بودند.

یادشان گرامی باد.

نامشان جاودانه باد.

راهشان ناگسسته باد.

و خونشان پرثمرتر از این، باد.

منابع

۱ _ کتاب

۱ _ اسکندری، ایرج؛ خاطرات من، تهران، موسسه ی مطالعات پژوهش های سیاسی، ۱۳۷۲.

۲ _ پسیان، نجفقلی و معتضد، خسرو؛ معماران عصر پهلوی، تهران، نشر ثالث و نشر آتیه، ۱۳۷۹.

۳ _ ترکمان، محمد؛ اسرار قتل رزم آرا، تهران، انتشارات رسا، ۱۳۷۰، چاپ اول.

۴ _ جمعی از نویسندگان، روحانیت و اسرار فاش نشده از نهضت ملی شدن صنعت نفت، قم، انتشارات دارالفکر، ۱۳۵۸.

۵ _ خاطرات یک نخست وزیر، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۱.

۶ _ خسروشاهی، سیدهادی؛ فداییان اسلام، تاریخ، اندیشه و عملکرد، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵.

۷ _ خوش نیت، سیدحسین؛ سدیمجتبی نواب صفوی، اندیشه ها، مبارزات و شهادت او، تهران، منشور برادری، ۱۳۶۱.

۸ _ دوانی، علی؛ نهضت روحانیون ایران، تهران انتشارات امام رضا، ۱۳۶۰، چاپ دوم، جلد دوم.

۹ _ روحانی، فؤاد؛ تاریخ ملی شدن صنعت نفت، تهران، شرکت سهامی

کتاب های حبیبی، ۱۳۵۲، چاپ اوّل.

۱۰ ـ روحانی مبارز، آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی به روایت اسناد، تهران، مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، جلد اول و دوم.

۱۱ ـ زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع / آیت اللّه بروجردی، تهران، انتشارات مطهر، ۱۳۷۲، چاپ سوم.

۱۲ ـ عاقلی، باقر؛ روز شمار تاریخ، تهران، نشر گفتار، تابستان ۱۳۷۴، چاپ سوم، ج ۱.

۱۳ ـ عراقی، مهدی؛ ناگفته ها، تهران، انتشارات رسا، ۱۳۷۶.

۱۴ ـ عمید زنجانی، عباسعلی؛ انقلاب اسلامی و ریشه های آن، تهران، نشر کتاب سیاسی، ۱۳۷۰، چاپ چهارم.

۱۵ ـ کرباسچی، غلام رضا، تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، قم، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۷۴، جلد اول.

۱۶ ـ ماسلی، لئونارد؛ نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه، برگردان: محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، انتشارات رسام، ۱۳۶۵، جلد اول.

۱۷ ـ مجموعه ی یاران امام به روایت اسناد ساواک، تهران، مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷.

۱۸ ـ مدنی، سیدجلال الدین؛ تاریخ سیاسی معاصر، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، جلد اول.

۱۹ ـ مکی، حسین؛ کتاب سیاه، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳، جلد اول و دوم، چاپ اول.

۲۰ ـ منصور رحمانی، غلام رضا؛ خاطرات سیاسی ۲۵ سال در نیروی هوایی ایران، تهران، انتشارات رواق، ۱۳۶۴.

۲۱ _ موحد، محمدعلی؛ خواب آشفته ی نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، تهران انتشارات کارنامه، ۱۳۷۹.

۲۲ _ موسوی، میرطیب و امینی، علی رضا؛ نفت، سیاست، اقتصاد، تهران، خط سوم، ۱۳۷۹.

۲۳ _ مهدی نیا، جعفر؛ زندگی سیاسی رزم آرا، تهران، انتشارات گیتی، ۱۳۶۳.

۲۴ _ نجاتی، غلام رضا؛ جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸.

۲_ نشریات

۱ _ روزنامه ی نشاط، سال اول، شماره ی ۱۶، ۱۸/۱۲/۱۳۷۷.

۲ _ فصل نامه ی تاریخ و فرهنگ معاصر، شماره های ۱ _ ۱۶، قم، مرکز بررسی های اسلامی.

۳ _ ماهنامه ی عماد، سال اول، شماره ی دوم، زمستان ۱۳۷۶.

۴ _ هفته نامه ی شما، ارگان مطبوعاتی جمعیت مؤتلفه ی اسلامی، ۶/۶/۱۳۷۶.

۵ _ هفته نامه ی یالثارات الحسین، ارگان مطبوعاتی حزب اللّه ، شماره ی ۱۱۲، ۱۲/۱۰/۱۳۷۹.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان



برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org

